تفسير نور (سوره ى انعام)

تاليف : حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ محسن قرائتى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# سيماى سوره ى انعام

اين سوره، يكصد و شصت و پنج آيه دارد و همه ى آياتش يكجا در مكّه و با تشريفات خاصّى نازل شده است. جبرئيل، اين سوره را با بدرقه ى هفتاد هزار فرشته بر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نازل كرد.

پيام اصلى آيات اين سوره، مبارزه با شرك و دعوت به توحيد است. از آنجا كه مشركان جزيرة العرب به اعتقاد خود، بعضى چهارپايان را حلال و برخى را حرام مى دانستند، قرآن در مقام مبارزه با اينگونه خرافات و باورهاى غلط، از آيه ى 136 اين سوره به بعد، احكامى را در مورد چهارپايان بيان مى دارد كه بدين جهت اين سوره، انعام نام گرفته است.

رواياتى درباره ى فضيلت اين سوره و نيز برآورده شدن حاجت به واسطه ى تلاوت اين سوره آمده است. از جمله از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه هر كس چهار ركعت نماز (با دو سلام) بخواند، آنگاه اين سوره و سپس دعايى را قرائت كند، حاجاتش برآورده مى شود. (1)

در هيچ سوره اى به اندازه ى اين سوره، كلمه ى قل نيامده است. تكرار 44 بار اين خطاب به پيامبر، شايد به خاطر آن است كه در اين سوره، عقائد باطل و انحراف ها و توقّعات بى جاى مشركان بيان شده و لازم است قاطعيّت در كار باشد. اين مطلب بيانگر آن است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مأمور است متن وحى را بى كم و كاست بگويد.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ى مهربان

# 1- ألْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى خَلَقَ الْسَّمَوتِ وَالاَْرْضَ وَجَعَلَ الْظُّلُمَتِ وَ الْنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ترجمه :

ستايش مخصوص خداوندى است كه آسمان ها و زمين را آفريد و تاريكى ها و روشنى را قرار داد، امّا كافران (ديگران را) با پروردگارشان برابر و همتا مى گيرند.

## نكته ها :

در تمام قرآن، واژه ى نور مفرد و واژه ى ظلمات به صورت جمع آمده است. اصولا حقّ، يكى و راههاى باطل بسيار است. آرى نور، نشانه ى وحدت و ظلمات، نشانه ى پراكندگى است. يعدلون از عدل، به معناى همتاست.

اوّلين آيه ى اين سوره، به آفرينش نظام هستى، دوّمين آيه به آفرينش انسان و سوّمين آيه به نظارت بر اعمال و رفتار انسان اشاره دارد.

به فرموده ى حضرت على عليه‌السلام : اين آيه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است :

الف : مادّيون كه منكر آفرينش الهى و حدوث خلقتند. خلق السماوات...

ب : دوگانه پرستان كه براى نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. جعل الظّلمات والنّور (2)

ج : مشركين كه براى خداوند، شريك وشبيه قائلند. ثمّ الّذين كفروا بربّهم يعدلون (3)

امام موسى بن جعفر درباره ى...بربّهم يعدلون فرمودند: يعنى كافران، ظلمات و نور و جور و عدل را يكسان مى شمارند. (4)

## پيام ها :

1 خداوند هم از عدم به وجود آورده است، هم در موجودها، كيفيّات جديد و نوآورى هايى قرار مى دهد. آفرينش ابتدائى خَلَق آفرينش تَبَعى جَعَل

2 شريك دانستن براى خدا، نوعى انكار خدا وكفر به اوست. الّذين كفروا بربّهم يعدلون

# 2- هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِن طِينٍ ثُمَّ قَضَىَّ أجَلاً وَأجَلٌ مُّسَمّىً عِندَهُ ثُمَّ أنْتُمْ تَمْتَرُونَ

ترجمه :

او كسى است كه شما را از گل آفريد، پس از آن أجلى را (براى زندگى شما در دنيا) قرار داد و أجلى معيّن (كه مربوط به آخرت يا غير قابل تغبير در دنياست) نزد اوست. پس (با وجود اين) شما شك و شبهه مى كنيد؟

## نكته ها :

در آيه ى پيش، مسائل آفاقى و خلقت آسمان ها و زمين مطرح شده، اينجا خلقت انسان و حيات محدود او در اين دنيا آمده است.

در قرآن، 21 مرتبه از أجل مسمّى سخن به ميان آمده است.

خداوند براى عمر انسان دو نوع زمان بندى قرار داده : يكى حتمى كه اگر همه ى مراقبت ها هم به عمل آيد، عمر (مانند نفت چراغ) تمام مى شود. و ديگرى غير حتمى كه مربوط به كردار خودمان است، مثل چراغى كه نفت دارد، ولى آن را در معرض طوفان قرار دهيم.

در روايات، كارهايى چون صله ى رحم، صدقه، زكات و دعا سبب طول عمر و اعمالى چون قطع رحم و ظلم، سبب كوتاه شدن عمر دانسته شده است. (5)

امام باقر عليه‌السلام در مورد أجلا و أجلٌ فرمود: آنها دو أجل هستند: يكى محتوم و قطعى و ديگرى موقوف (يعنى مشروط و معلّق). (6)

به نقل ابن عباس، خداوند براى انسان دو أجل قرار داده : يكى از تولّد تا مرگ، ديگرى از مرگ تا قيامت. انسان با اعمال خود، گاهى از يكى مى كاهد وبه ديگرى مى افزايد. پس پايان أجل هيچكس قابل تغيير نيست. ومايُعمَّر مِن مُعَمَّرٍ ولايَنقَصُ مِن عُمُرِه الاّ فى كتاب (7)

## پيام ها :

1 مدّت عمر و پايان زندگى، به دست ما نيست. هو الذى...قضى اجلاً

2 تنها خداوند بر أجل مسمّى (أجل قطعى)، آگاه است. أجل مسمّى عنده

3 با آنكه آفرينش و پايان كار انسان، همه از خدا و به دست اوست، پس چرا در مبدأ و معاد شك كنيم ؟ ثم انتم تمترون

# 3- وَهُوَ اللَّهُ فِى السَّمَوَتِ وَفِى الاَْرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

ترجمه :

و اوست كه در آسمان ها و در زمين خداوند است. نهان و آشكار شمارا مى داند، و هرچه را به دست مى آوريد (نيز) مى داند.

## نكته ها :

در پاسخ به عقيده ى انحرافى چند خدايى (خداى باران، خداى جنگ، خداى صلح، خداى زمين و...) اين آيه مى فرمايد: خداى همه چيز و همه جا يكى است.

امام صادق عليه‌السلام درباره اين آيه فرمود: او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاكميّت احاطه دارد. (8)

## پيام ها :

1 منطقه ى فرمانروايى خداوند، تمام هستى است. فى السموات و فى الارض

2 خداوند چون حاكم است، آگاه است. هو اللّه فى السموات و فى الارض يعلم...

3 آشكار و نهان انسان نزد خداوند يكسان است. (9) يعلم سرّكم و جهركم

4 ايمان به احاطه علمى خداوند، هم انگيزه براى كار نيك است و هم بازدارنده از كار بد. يعلم سرّكم و جهركم

5 خداوند، از آينده ى كارهاى انسان آگاه است. و يعلم ما تكسبون

# 4- وَمَا تَأتِيهِم مِنْ ءَاَيَةٍ مِنْ ءَايَتِ رَبِّهِمْ إِلا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

ترجمه :

و هيچ نشانه و آيه اى از نشانه هاى پروردگارشان براى آنها نمى آمد، جز آنكه (به جاى تصديق و ايمان) از آن اعراض مى كردند.

# 5- فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَأهُمْ فَسَوْفَ يَأتِيِهمْ أنْبَّؤُ اْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس همين كه حقّ براى آنان آمد، آن را تكذيب كردند، پس به زودى خبرهاى مهم (و تلخ درباره ى كيفر) آنچه را به مسخره مى گرفتند به سراغشان خواهد آمد.

## نكته ها :

شايد مراد از خبرهاى بزرگ در آيه، خبر فتح مكّه يا شكست مشركين در جنگ بدر و امثال آن باشد. (10)

## پيام ها :

1 براى لجبازان، نوع دليل و آيه تفاوتى ندارد، آنها همه را رد مى كنند. آية من آيات ربّهم

2 لجوجان و كافران، حاضر به شنيدن و تفكّر و تحقيق كردن نيستند، همين كه حقى آمد، تكذيب مى كنند. فقد كَذّبوا بالحقّ لمّا جأهم

3 هم بايد به مؤ منان دلگرمى داد كه راهشان حقّ است، بالحق و هم كافران را تهديد كرد كه خبرهاى تلخ برايتان خواهد آمد. فسوف يأتيهم

4 استهزا، شيوه ى هميشگى كفّار است. كانوا به يستهزءون

5 سقوط انسان سه مرحله دارد: اعراض، تكذيب و استهزا. در اين دو آيه به هر سه مورد اشاره شده است. معرضين كذّبوا يستهزءون

# 6- ءَلَمْ يَرَوْا كَمْ أهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّهُمْ فِى الاَرْضِ مَا لَم ْنُمَكِّن لَّكُمْ وَأرْسَلْنَا السَّمَأ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الاَنْهَرَ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمْ فَأهْلَكْنَهُمْ بِذِنُوبِهِمْ وَأنْشَأنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً ءَاخَرِينَ

آيا نديدند كه چه بسيار امت هاى پيش از آنان را هلاك كرديم، با آنكه در زمين به آنان جايگاه و توانى داده بوديم كه به شما نداده ايم ؟ و (باران و بركت) آسمان را پى در پى برايشان فرستاديم و نهرهاى آب از زير پاهايشان جارى ساختيم، پس آنان را به كيفر گناهانشان هلاك كرديم و نسل ديگرى پس از آنان پديد آورديم.

## نكته ها :

قَرْن به امّتى گفته مى شود كه يكپارچه هلاك شده باشند. (11) به مردمى هم كه در يك زمان زندگى مى كنند، قرن گفته مى شود و چون معمولاً يك نسل، از 60 تا 100 سال طول مى كشد، از اين رو به 60 يا 80 يا 100 سال يك قرن مى گويند. (12)

كلمه مدرار به معناى ريزش فراوان و پى در پى باران و به مقدار نياز است. (13)

## پيام ها :

1 افرادى كه از تاريخ پند نمى گيرند، توبيخ مى شوند. ألم يروا

2 كفّار صدر اسلام از تاريخ امّت هاى پيشين آگاه بودند و مى توانستند درس بگيرند. ألم يروا

3 توجّه به زوال نعمت ها و سرنگونى گنهكاران، از عوامل غفلت زدايى است. ألم يروا...فاهلكناهم بذنوبهم

4 تمدّن هايى قبل از اسلام وجود داشته و سپس منقرض شده اند. اهلكنا من قبلهم

5 از روشهاى تربيتى قرآن است كه داستان هاى واقعى و آموزنده را براى عبرت مردم نقل مى كند. اهلكنا من قبلهم

6 كيفر آنان كه از امكانات خداداد استفاده سوء كنند، نابودى است. كم أهلكنا

7 به جاى أرسلنا من السمأ، فرمود: أرسلنا السمأ (آسمان را براى شما فرستاديم) تا نهايت لطف الهى را بيان كند.

8 عملكرد مردم، عامل تحوّلات و حوادث تاريخى است. فاهلكناهم بذنوبهم

9 هلاكت مردم به سبب گناهانشان، از سنّت هاى الهى است. فاهلكناهم بذنوبهم

10 خداوند، علاوه بر عذاب آخرت، در اين دنيا هم كيفر مى دهد. فأهلكناهم

11 اگر امكانات در دست صالحان باشد، نماز را برپا مى دارند. ان مكّناهم فى الارض اقاموا الصلاة (14) ولى اگر در دست نااهلان بى ايمان باشد، فساد و گناه مى كنند. مكّناهم...فاهلكناهم بذنوبهم

12 امكانات مادّى، مانع قهر و عذاب الهى نيست. مكّناهم...فاهلكناهم آن گونه كه كافران خيال مى كردند: نحن اكثر أموالاً وأولاداً ومانحن بمعذّبين (15)

13 امكانات مادّى، رمز كاميابى نيست. مكّناهم...فاهلكناهم چنانكه در جاى ديگر مى خوانيم : انّ الانسان ليطغى أن رآه استغنى (16)

14 دو نوع مرگ داريم : طبيعى، كه با رسيدن أجل است و غير طبيعى كه به خاطر كيفر الهى و با حوادث غير منتظره است. بذنوبهم

15 قدرتمندان گنهكار فكر نكنند دنيا هميشه به كامشان است، خداوند ديگران را جايگزين آنان مى كند. أهلكناهم...و أنشأنا من بعدهم قرناً آخرين

# 7- وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَباً فِى قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوَّاْ إِنْ هَذَاَّ إِلا سِحْرٌ مُبِينٌ

ترجمه :

و (كافران لجوج كه در پى بهانه جويى اند حتى) اگر نوشته اى را در كاغذى بر تو نازل مى كرديم كه آن را با دست هاى خود لمس مى كردند، باز هم كافران مى گفتند: اين، جز جادويى آشكار نيست.

## نكته ها :

گروهى از مشركان مى گفتند: ما درصورتى ايمان مى آوريم كه نوشته اى بر كاغذ، همراه با فرشته اى بر ما نازل كنى. ولى دروغ مى گفتند و در پى بهانه جويى بودند.

قِرطاس چيزى است كه بر روى آن بنويسند، چه كاغذ، چه چوب، يا پوست و سنگ، ولى امروز به كاغذ گفته مى شود.

## پيام ها :

1 وقتى پاى لجاجت در كار باشد، هيچ دليلى كارساز نيست، حتّى محسوسات را منكر مى شوند. فلمسوه بايديهم...ان هذا الاّ سحر مبين

2 نسبت سحر، از رايج ترين نسبت هايى بود كه مشركان به پيامبر مى دادند. ان هذا الاّ سحر مبين

# 8- وَقَالُواْ لَوْلاََّ أنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أنْزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِىَ الاَمْرُ ثُمَّ لاَ يُنْظَرُونَ

ترجمه :

و (كافران بهانه جو) گفتند: (اگر محمّد، رسول است) چرا فرشته اى بر او نازل نشده (تا او را در دعوت كمك كند)، در حالى كه اگر فرشته اى نازل مى كرديم (باز هم لجاجت خواهند كرد و) كار آنان پايان مى يافت وهيچ مهلتى به آنان داده نمى شد.

## نكته ها :

نزول فرشته ى مورد تقاضاى كفّار، اگر به صورت انسان باشد كه مانند همان پيامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعى اش جلوه كند، طاقت ديدن آن را ندارند و با مشاهده ى آن، جان خواهند داد. (17)

روحيّه ى شيطانى تكبّر، اجازه نمى دهد انسان از بشرى همانند خود پيروى كند. گاهى مى گويد: چرا انبيا مثل ما غذا مى خورند و در بازارها راه مى روند و همچون ما لباس مى پوشند؟ و قالوا ما لهذا الرّسول يأكل الطعام و يمشى فى الاسواق (18) گاهى به يكديگر مى گفتند: اگر از پيامبرى مثل خودتان اطاعت كنيد، زيان كرده ايد. ولئن أطعتم بشراً مثلكم انّكم اذاً لخاسرون (19)

## پيام ها :

1 كفّار بهانه گير، انسان را شايسته مقام رسالت نمى دانستند و تقاضاى ديدن فرشته را داشتند. لولا انزل عليه ملك

2 سنّت الهى چنين است كه اگر معجزه اى به درخواست مردم انجام شود و انكار كنند، هلاكت قطعى سراغشان خواهد آمد. (20) لقضى الامر

(شيوه دعوت هاى الهى، براساس آزادى، تفكّر، انتخاب ومهلت داشتن است. تقاضاى راه ديگرى مانند نزول فرشته يا غذاى آسمانى، فرصت و مهلت را مى گيرد ودر اين صورت تنها راه، پذيرش دعوت است وگرنه هلاكت.)

# 9- وَ لَوْ جَعَلْنَهُ مَلَكاً لَّجَعَلْنهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَا يَلْبِسُونَ

ترجمه :

و اگر (پيامبر را) فرشته قرار مى داديم، حتماً او را به صورت مردى در مى آورديم (كه باز هم مى گفتند اين انسانى همانند خود ماست و همان شبهه را تكرار مى كردند بنابراين) كار را بر آنان مشتبه مى ساختيم همان طور كه آنان (با ايرادهاى خود) كار را بر ديگران مشتبه مى سازند.

## نكته ها :

كلمه لَبس (بر وزن درس) به معناى پرده پوشى و اشتباه كارى است ولى كلمه لُبس (بر وزن قفل) به معناى پوشيدن لباس است. (21)

اگر پيامبر و الگوى انسان ها فرشته باشد، چگونه مى تواند پيشواى انسان هايى باشد كه دچار طوفان غرائزند و شكم و شهوت دارند؟

ممكن است معنى آيه چنين باشد: اگر پيامبر، فرشته مى شد، بايد به صورت مردى ظاهر شود كه او را ببينند، و اين سبب به اشتباه افتادن مردم مى شد كه آيا او انسان است يا فرشته. للبسنا عليهم

## پيام ها :

1 سنّت هاى الهى حكيمانه است و با تمايلات اين و آن عوض نمى شود. لو جعلناه ملكا (حرف لَو نشانه آن است كه ما كار خودمان را مى كنيم و كارى به تقاضاهاى بيجا نداريم.)

2 براى تربيت و دعوت، بايد الگوهاى بشرى ارائه داد، كه در دعوت و عمل پيشگام باشند. لجعلناه رجلاً

3 پيامبران از ميان مردم انتخاب مى شوند. لجعلناه رجلاً

# 10- وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

ترجمه :

و قطعاً پيامبرانى پيش از تو هم استهزا شدند، پس عذابى كه به استهزاى آن مى پرداختند بر مسخره كنندگان از ايشان فرود آمد.

## نكته ها :

اين آيه، تسكينى براى پيامبر اسلام است، كه اوّلاً: پيامبران پيشين هم مورد استهزا قرار گرفته اند. ثانياً: نه تنها عذاب اخروى، بلكه قهر دنيوى هم دامنگير استهزا كنندگان مى شود.

## پيام ها :

1 ياد مشكلات ديگران، صبر انسان را زياد مى كند و مبلغ دين نبايد از استهزاى مخالفان دلتنگ شود. لقد استهزى ء برُسلٍ من قبلك

2 استهزا، يكى از جنگ هاى روانى دشمن و براى تضعيف روحيه ى رهبران است كه بايد در برابر آن مقاومت كرد. استهزى ء برسل من قبلك

3 مسخره كنندگان، عاقبت ذليل مى شوند و استهزا، دامن خودشان را مى گيرد. فحاق بالّذين سخروا

4 استهزاى دين، يكى از گناهان كبيره است كه وعده ى عذاب بر آن داده شده است. فحاق بالّذين سخروا...

5 خداوند حامى انبياست واستهزا كنندگان را هلاك مى كند. فحاق بالّذين سخروا...

6 استهزا شيوه دائمى كفّار است. كانوا به يستهزءون

# 11- قُلْ سِيرُواْ فِى الاَْرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

ترجمه :

(اى پيامبر! به آنان) بگو: در زمين بگرديد، سپس بنگريد كه سرنوشت تكذيب كنندگان چگونه شد؟

## نكته ها :

فرمان سيروا فى الارض شش بار در قرآن آمده است. متأسّفانه كافران بيش از ما به اين دستور عمل كردند و وجب به وجب كشورهاى اسلامى را كاوش كردند و از منابع، ذخاير، نقاط قوّت و ضعف، آثار فرهنگى، كتب خطى و هنرهاى مسلمانان آگاه شده و آنها را غارت كردند و مسلمانان در خواب غفلت ماندند.

## پيام ها :

1 سفرهاى علمى وآموزنده وعبرت آور، ستوده و نيكوست. سيروا...ثمّ انظروا

2 شكست و سقوط مخالفان حقّ حتمى است، اگر شك داريد، تاريخشان را بخوانيد و با سفر، آثارشان را ببينيد و عبرت بگيريد. سيروا...ثم انظروا

3 عوامل عزّت يا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملى مثل انكار و تكذيب حقّ در زمانى سبب هلاكت شد، در زمان ديگر هم سبب مى شود. سيروا...انظروا

4 يكى از عوامل سقوط تمدّن ها، تكذيب انبيا است. عاقبة المكذّبين

5 جلوه هاى گذرا مهم نيست، پايان كار مهم است. عاقبة المكذّبين

# 12- قُل لِّمَن مَّا فِى السَّمَوَتِ وَ الاَْرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوَّاْ أنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

بگو: آنچه در آسمان ها و زمين است براى كيست ؟ بگو: براى خداوند است كه بر خود، رحمت را مقرّر كرده است. او قطعاً شما را در روز قيامت كه شكّى در آن نيست جمع خواهد كرد. كسانى كه خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جاى رشد، سقوط كردند) همانان ايمان نمى آورند.

## نكته ها :

موضوع وجوب رحمت بر خدا، در قرآن دوبار آنهم در اين سوره (آيات 12 و54) آمده است.

جمله ى لاريب فيه، هم درباره ى قرآن آمده است، هم درباره ى قيامت.

خداوند همان گونه كه بر ما تكاليفى واجب كرده است، وظايفى را هم بر خود مقرّر فرموده ؛ از جمله : هدايت كردن : اِنّ علينا للهدى (22)، رزق دادن : على اللّه رزقها (23)، لطف كردن : كتب على نفسه الرّحمة (24) و پيروزى وغلبه ى دين خدا: كتب اللّه لاغلبنّ انا و رسلى (25) ولى شرط بهره مند شدن از رحمت الهى، رحم به بندگان است. چنانكه در حديث آمده است : مَن لايَرْحَم لا يُرحَم(26)

سلمان از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نقل كرده كه فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، يك درجه ى آن، منشأ همه ى الطاف الهى در دنيا شده است، خداوند در قيامت، با همه ى صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد كرد. (27)

قرآن، رحمت الهى را بر همه چيز شامل مى داند: رَحمَتى وَسعت كلّ شى ء (28) و اين رحمت، مصداق هاى فراوان دارد، از جمله :

باران : ينزّل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته (29)

باد: يُرسل الرّياح بُشرىً بين يدى رحمته (30)

شب و روز: و مِن رَحمته جَعَل لكم الليل و النّهار (31)

پيامبر: و ما أرسلناك الاّ رحمة للعالمين (32)

قرآن : هذا بصائر للنّاس و هُدىً و رحمة (33)

تورات : كتاب موسى اماما و رحمة (34)

آزادى : فأنجيناه و الّذين معه برحمة منّا (35)

علاقه به همسر: و جعل بينكم مودّة و رحمة (36)

گياهان و ميوه ها: فانظُر الى آثار رحمة اللّه كيف يُحيى الارض بعد موتها (37)

پذيرش توبه : لاتَقنطوا من رحمة اللّه (38)

## پيام ها :

1 يكى از شيوه هاى تبليغى كه پيامبر مأمور به آن است، طرح سؤ ال و جواب است. قل لمن...قل للّه

2 هستى بر اساس رحمت است و رحمت الهى بر همه چيز و همه جا گسترده است. كتب على نفسه الرّحمة

3 همان گونه كه آفريده هاى خدا در دنيا (مثل باد، باران، روز و شب، گياهان...) رحمت است، معاد هم رحمت است. ليجمعنّكم

4 دليل بر پا شدن قيامت، برخوردارى مردم از رحمت است. كتب على نفسه الرّحمة ليجمعنّكم

5 گرچه رحمت الهى گسترده و لازم است، لكن گروهى خود را محروم مى كنند. خسروا انفسهم

6 به جاى استدلال، در پى هوا و هوس بودن و به جاى اولياى خدا، سراغ طاغوت رفتن و به جاى ايمان و اعتقاد به آخرت، كفر ورزيدن و به جاى تسليمِ نور، تسليمِ نار شدن، خسارت عظيم كفّار است. (تمام آيه)

# 13- وَلَهُ مَا سَكَنَ فِى الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه :

و تنها براى اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنواى داناست.

## نكته ها :

شب و روز، مانند گهواره، انسان و موجودات را در دامن خود آرامش مى بخشد. برخى موجودات در شب، و بعضى در روز استراحت مى كنند.

## پيام ها :

1 هم كلّ نظام از خداوند است ؛ وله ما سكن، هم نظارت و كنترل از آنِ اوست. هو السميع العليم

# 14- قُلْ أغَيْرَ اللّهِ أتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَ لاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّىَّ أمِرْتُ أنْ أكُونَ أوَّلَ مَنْ أسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه :

بگو: آيا غير از خدا را سرپرست خود بگيرم در حالى كه او آفريدگار آسمان ها و زمين است او همه را طعام مى دهد، ولى كسى به او طعام نمى دهد. بگو: همانا من مأمورم كه اوّلين كسى باشم كه تسليم فرمان اوست. و (به من گفته شده كه) هرگز از مشركان مباش.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه آمده است كه جمعى از اهل مكّه به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفتند: تو به خاطر فقر، از بت ها دست كشيده اى، ما حاضريم تو را بى نياز كنيم تا با ما مخالفت نكنى. اين آيه نازل شد و به آنان پاسخ داده شد.

## پيام ها :

1 يكى از شيوه هاى تبليغ و هدايت كه پيامبر براى برانگيختن عقل مردم مورد استفاده قرار مى دهد، بيان دليل در قالب سؤ ال است. قل أغير اللّه

2 انسان به دليل نيازها ومحدوديّت ها به طور فطرى به سراغ سرپرست وپناهگاه مى رود، لكن بحث اصلى بر سر آن است كه به سراغ چه كسى برويم. قل أغير اللّه اتّخذ...

3 خداوند آسمان و زمين را بدون الگوى قبلى آفريد. فاطر السموات فاطر، يعنى آفريننده مبتكر.

4 تأمين نيازها از شئون ولايت الهى است. وليّا...يطعم

5 جز خداوند، همه ى معبودها و مخلوقات نيازمندند. لايطعم

6 چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نيازهايش را برطرف مى كند، به اين دليل انسان بايد نسبت به خدا تعبّد و ولايت پذيرى داشته باشد. فاطر...و هو يطعم...انّى اُمرتُ أن اكون اوّل مَن اسلم

7 پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مأمور به اظهار موضع عقيدتى خود مى باشد. قل انّى اُمرت أن...

8 رهبر بايد پيشگام در آيين باشد و بالاترين درجه ى اخلاص و تسليم را داشته باشد. اوّل مَن أسلم

9 پذيرش ولايت غير خدا، شرك است. أغيراللّه اتّخذ وليّا...لاتكوننّ من المشركين

# 15- قُلْ إِنِّىَّ أخَافُ إ نْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

ترجمه :

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانى كنم، از عذاب روزى بزرگ بيمناكم.

## نكته ها :

خوف و ترس دو گونه است :

الف : ناپسند، مثل ترس از جهاد.

ب : پسنديده، مانند خوف از عذاب الهى.

## پيام ها :

1 قانون الهى براى همه يكسان است، پيامبر خدا هم اگر معصيت كند، بايد از گرفتارى آن بترسد. أخاف اِن عَصيتُ ربّى

2 ترس اولياى خدا، از قهر الهى است، نه از طاغوت ها و مردم. أخاف...ربّى

3 توجّه به ربوبيّت خداوند، مقتضى پرهيز از معصيت اوست. ان عصيت ربّى

4 ترس از كيفر، از عوامل بازدارنده از انحراف و خطاست. أخاف ان عصيت ربّى عذاب يوم عظيم

5 اظهار ترس رسول خدا از قيامت، نقش سازنده براى ديگران دارد. قل انّى أخاف...عذاب يوم عظيم

6 در برابر تطميع و وعده هاى ديگران، از اهرم حساب قيامت استفاده كنيد. (با توجّه به شأن نزول آيه ى قبل كه پيشنهاد كردند ما تو را بى نياز مى كنيم، تو از تبليغ دست بردار، پيامبر مى فرمايد: من از قيامت مى ترسم.) انّى اخاف...عذاب يوم عظيم

# 16- مَن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

ترجمه :

در آن روز، از هر كس عذاب الهى برداشته شود، قطعاً مشمول رحمت الهى شده و اين است رستگارى آشكار.

## نكته ها :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: سوگند به خدايى كه جانم در دست اوست، هيچ كس در قيامت با عمل خود به بهشت نمى رود. پرسيدند: حتّى شما يا رسول اللّه ؟ فرمود: حتّى من، مگر آنكه فضل و رحمت خدا مرا دريابد. سپس دستان مبارك خود را روى سر نهاد واين آيه را تلاوت كرد. (39) البتّه بديهى است كه رحمت الهى تنها به اعمال صالح و افراد نيكوكار تعلّق مى گيرد.

## پيام ها :

1 خطر، متوجّه همه است و نجات از عذاب الهى، لطف ويژه مى طلبد. من يُصرف...فقد رَحِمَه

2 تسليم خدا شدن، زمينه ى دريافت رحمت الهى است. انّى اُمرت ان اكون اوّل مَن اسلم من يُصرف عنه...فقد رَحِمَه

3 تنها رحم الهى قهر او را برمى گرداند، قبول اعمال ما و شفاعت اولياى خدا هم پرتوى از رحمت اوست. مَن يُصرف...فقد رَحِمَه

# 17- وَإِن يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شىْءٍ قَدِيرٌ

ترجمه :

و اگر خداوند (براى آزمايش و رشد، يا كيفر اعمال) تو را با (اسباب) زيان و آسيب درگير كند، جز خودش هيچ كس برطرف كننده آن نيست و اگر خيرى به تو برساند، پس او بر هر چيز تواناست.

## پيام ها :

1 سرچشمه ى همه ى امور يكى است، نه آنكه خيرات از منبعى و شرور از منبع ديگر سرچشمه گيرد. و اِن يَمْسَسْك اللّه بضرّ...و اِن يَمْسَسْك بخير

2 بايد همه ى اميدها به خدا و همه ى خوف ها از او باشد. فلا كاشف له الاّ هو

3 قوانين الهى استثنا بردار نيست، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز در مواجهه با حوادث تلخ و شيرين، بايد متوجّه خدا باشد. و اِن يَمْسَسْك اللّه بضرّ...واِن يَمْسَسْك بخير فهو على كلّ شى ء قدير

# 18- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

ترجمه :

اوست كه بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حكيم آگاه.

## نكته ها :

كلمه ى قهر، به آن نوع غلبه اى گفته مى شود كه مقهور، ذليلِ در برابر قاهر باشد.

در آيه ى 14، ولايت و رزّاقيّت خدا مطرح بود: وليّاً...و هو يطعم در آيه ى 15، قهر و قيامت الهى : انّى اخاف...عذاب در آيه ى 16، نجات و رحمت خدايى :...فقد رَحِمَه در آيه ى 17، حلّ مشكلات و رسيدن به خيرات : فلا كاشف له الاّ هو و در اين آيه، قدرت مطلقه ى خدا مطرح است : و هو القاهر فوق عباده

## پيام ها :

1 از ديگران هراسى نداشته باشيم كه قدرت خدا فوق همه ى قدرت هاست. و هو القاهر فوق عباده

2 قدرت و قهاريّت خدا، همراه با حكمت و علم اوست. الحكيم الخبير

3 نفع و ضرر رساندن خداوند، بر اساس حكمت و آگاهى اوست.

# 19- يَمْسسك اللّه بضرّ...يَمْسسك بخير...و هو الحكيم الخبير ٌبَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ أوحِىَ إِلَىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لاُِنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أنَّ مَعَ اللّهِ ءَالِهَةً أخْرَى قُل لاَّ أشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىَّءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

ترجمه :

بگو: چه موجودى در گواهى برتر و بزرگتر است ؟ بگو: خداوند ميان من و شما گواه است. و اين قرآن به من وحى شده تا با آن شما را و هر كه را كه اين پيام به او برسد هشدار دهم. آيا شما گواهى مى دهيد كه با خداوند، خدايان ديگرى هست ؟ بگو: من گواهى نمى دهم. بگو: همانا او خداى يكتاست و بى ترديد من از آنچه شما شرك مى ورزيد، بيزارم.

## نكته ها :

مشركان مكّه، از پيامبر اسلام براى رسالتش شاهد مى طلبيدند و نبوّت آن حضرت را نمى پذيرفتند و مى گفتند: حتّى يهود و نصارا تو را پيامبر نمى دانند. اين آيه در زمان غربت اسلام، خبر از آينده اى روشن و رسالت جهانى اسلام مى دهد.

حضرت على عليه‌السلام در تفسير عبارت انّما هو اله واحد فرمودند: اگر خدايان ديگرى بودند، آنها هم پيامبرانى مى فرستادند. (40)

عدّه اى را به عنوان اسير نزد پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آوردند، حضرت از آنان پرسيد: آيا تاكنون دعوت به اسلام شده ايد؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل اَمن برسانند و آزادشان كنند، زيرا كسى كه هنوز نداى اسلام را نشنيده است نبايد اسير نمود، سپس اين آيه را تلاوت فرمود: لانذركم به و من بلغ (41)

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: انذار هميشگى بايد همراه با منذر هميشگى باشد. پس امامت و رهبرى الهى نيز تا ابد بايد همراه قرآن باشد. (42)

معمولاً در انسان ها انگيزه ى دفع ضرر، قوى تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله ى انذار تأكيد كرده است. لانذركم در آيات ديگر نيز مى خوانيم : ان أنت الاّ نذير (43)، انّما أنا نذير مبين (44)

در احاديث متعدّدى مَن بَلَغ به ائمّه معصومين عليهم السلام تفسير شده است. (45)

امام صادق عليه‌السلام نيز درباره مَن بَلغ فرمودند: مقصود كسى است كه وظيفه امامت به او رسيده است و او همانند پيامبر، مردم را با قرآن انذار مى كند. (46)

## پيام ها :

1 براى حقّانيت پيامبر اسلام، گواه بودن خداوند كافى است. قل اللّه شهيد

2 طرح و بيان حقايق به شكل سؤ ال و جواب از شيوه هاى تبليغى قرآن است. قل اىّ شى ء...قل اللّه

3 غفلت و سهو و فراموشى و محدوديّت، هم قدرت خبرگيرى انسان را كم مى كند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از اين عوارض دور است، پس بزرگ ترين شاهدها خداوند است. أكبر شهادة قل اللّه

4 قرآن، بزرگ ترين گواه بر رسالت پيامبر است. اللّه شهيد بينى و...هذا القرآن

5 براى مردم غافل، سخن گفتن از زاويه ى انذار مؤ ثّرتر است. لانذركم

6 رسالت حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جهانى و جاودانى و براى همه ى مردم در همه ى عصرها و نسل هاست. لانذركم به و مَن بلغ

7 تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبيخ و مسئوليّتى در كار نيست. و من بلغ و به اصطلاح علم اصول، عِقاب بدون بيان، قبيح است.

8 از جمله شرايط لازم براى رهبر آسمانى : ايمان به مكتب : اوحى الى هذا القرآن، اميد به آينده و مَن بَلَغ، صلابت قل لا أشهد و برائت از شرك است. انّنى برى ء ممّا تشركون

# 20- ألَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَعْرِفُونَهُ كَمَايَعْرِفُونَ أبْنَأهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوَّاْ أنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

كسانى كه به آنان، كتاب (آسمانى) داديم (يهود و نصارى)، محمّد را همانند فرزندان خود مى شناسند (و بشارت هاى انبيا و كتب آسمانى پيشين را منطبق بر آن حضرت مى بينند، ولى حاضر به پذيرفتن آن نيستند) پس كسانى كه به (فطرت و رشد و سعادت آينده) خودشان زيان زدند، ايمان نمى آورند.

## نكته ها :

اين آيه، مشابه آيه ى 146 سوره ى بقره است.

هم نام و نشان پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در تورات وانجيل بوده وعلماى اهل كتاب، او را به عنوان پيامبر موعود به مردم بشارت مى دادند، و هم اخلاقيّات حضرت و يارانش در كتب آنان بوده است : محمّد رسول اللّه والّذين معه أشدّأ علَى الكفّار رحمأ بينهم...ذلك مثلهم فى التوراة و مثلهم فى الانجيل كزرع...(47)

شناخت فرزند، اصيل ترين و قديمى ترين شناخت هاست. چون او را از هنگام تولّد مى شناسند، ولى شناخت برادر و پدر و مادر براى انسان، ماه ها پس از تولّد است چنانكه شناخت همسر نيز پس از ازدواج مى باشد. از اين رو آيه مى فرمايد: آنان پيامبر را مانند فرزندان خود مى شناسند.

## پيام ها :

1 خداوند بر اهل كتاب حجّت را تمام كرده و آنان پيامبر اسلام را به خوبى مى شناختند. الّذين آتيناهم الكتاب يعرفونه

2 پيامبر بايد به گونه اى شناخته شود كه هيچ شكّى در او نباشد. يعرفونه كما يعرفون أبنأهم

3 تنها شناخت و علم، مايه ى نجات انسان نيست، چه بسيار خداشناسان و پيامبرشناسان و دين شناسان كه به خاطر عناد و لجاجت از زيان كارانند. يعرفونه كما يعرفون ابنأهم الّذين خسروا أنفسهم

4 كتمان حقّ، سبب سوء عاقبت وخسارت است. خسروا أنفسهم فهم لايؤ منون

# 21- وَ مَنْ أظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِباً أوْ كَذَّبَ بَِايَتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ

ترجمه :

و كيست ستمكارتر از آن كس كه به خداوند دروغ بندد، يا آيات الهى را تكذيب كند؟ همانا ستمگران رستگار نمى شوند.

## نكته ها :

در قرآن پانزده مرتبه تعبير مَن أظلَم آمده كه در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و كتمان شهادت و حقّ است. اين مى رساند كه ظلم فرهنگى و بازداشتن مردم از رشد و فهم، بدترين ظلم به جامعه است.

## پيام ها :

1 هر چيز كه عزيزتر و مقدّس تر باشد، خطر ظلم درباره ى آن بيشتر است. از اين رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهى، بدترين ظلم هاست. ومن أظلم

2 ظلم به تفكر و فرهنگ انسان ها، بدترين ستم هاست. شرك، افترا به خدا، ادّعاى نبوّت دروغين، بدعت، تفسير به رأى، همه نمونه اى از اين گونه ظلم هاست. و مَن اظلم ممّن افترى على اللّه كذبا او كذّب بآياته

# 22- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أشْرَكُوَّاْ أيْنَ شُرَكَاَّؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ

ترجمه :

و روزى كه آنان را يكسره محشور مى كنيم، سپس به كسانى كه شرك ورزيدند گوييم : كجايند شريكان شما كه بر ايشان گمان (خدايى) داشتيد؟

## نكته ها :

بازخواست ذلّت بار مشركين در قيامت، نشانه ى محروميّت آنان از رستگارى است، همان محروميّتى كه در آيه ى قبل به آن اشاره شده است.

گرچه آيه، به شرك نظر دارد، ولى آنان هم كه رهبرى غير اولياى خدا را بپذيرند و با اولياى معصوم الهى به مخالفت و جنگ برخيزند، به نوعى مشركند. در زيارت جامعه ى كبيره مى خوانيم : و مَن حاربكم مشرك (48) و در حديث آمده است : الرّاد علينا كالرّاد على اللّه و هو على حدّ الشرك باللّه (49) كسى كه كلام و راه ما را رد كند، همچون كسى است كه كلام خدا را نپذيرد و چنين شخصى به منزله ى مشرك است.

## پيام ها :

1 دادگاه قيامت، علنى است. نحشرهم جميعاً ثم نقول

2 قبل از هر عقيده و عشق و پرستشى، آماده ى پاسخگويى در روز قيامت باشيم. و يوم نحشرهم...أين شركاؤ كم

3 قيامت روز ظهور حقّ بودن توحيد، حتّى براى مشركان است. أين شركاؤ كم

4 شرك، خيالى بيش نيست. تزعمون

# 23- ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أن قَالُواْ وَاللّهِ ربِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

ترجمه :

پس (از آن همه فريفتگى به بتان، در پيشگاه خداوند) عذرى نيابند جز آنكه (از بتان بيزارى جسته و) بگويند: سوگند به خدا! پروردگارمان، ما هرگز مشرك نبوده ايم.

# 24- اُنظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىَّ أنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

بنگر كه چگونه عليه خود دروغ گفتند و (تمام بت ها و شريكان كه همواره مى ساختند از نزد آنان محو شد و) آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت مى دادند از دستشان رفت.

## نكته ها :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مراد از فتنه در لم تكن فتنتهم، معذرت خواهى مشركان مى باشد. (50)

ضلّ الشى ء به معناى ضايع شدن، هلاكت و نابودى چيزى است. (51)

دروغگويان به مقتضاى خصلتى كه در دنيا كسب كرده اند، در قيامت نيز دروغ مى گويند. واللّه ما كنّا مشركين، چنانكه در جاى ديگر مى خوانيم : يوم يبعثهم اللّه جميعاً فيَحلفون له كما يَحلفون لكم و يحسبون انّهم على شى ء الا انّهم هم الكاذبون (52)

حضرت على عليه‌السلام در ذيل آيه در حديثى مى فرمايد: بعد از اين دروغ، بر لبشان مهر زده مى شود و ساير اعضاى آنان حقّ را بازگو مى كنند. (53)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: روز قيامت خداوند آن چنان عفو وبخشش مى كند كه به ذهن هيچ كس حتّى خطور نمى كند، تا آن اندازه كه مشركان نيز مى گويند: ما مشرك نبوديم، (تا مشمول عفو الهى شوند). (54)

## پيام ها :

1 قيامت، آن چنان حتمى است كه گويا هم اكنون نيز حاضر است. اُنظر و نفرمود: ستنظر. (پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در دنيا نيز مى تواند باچشم ملكوتى، شاهد صحنه هاى قيامت باشد.)

2 تكيه گاه هاى غير الهى نابود خواهد شد. ضلّ عنهم

3 در دادگاه الهى، نه دروغ انسان كارساز است، نه سوگند او. ضلّ عنهم ما كانوا يفترون

4 آن همه اصرار بر تكيه گاه هاى غير الهى، خيالى بيش نيست. و ضلّ عنهم ما كانوا

# 25- يفترون ْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أكِنَّةً أن يَفْقَهُوهُ وَ فِىَّ ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِنْ يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّىَّ إِذَا جَأوكَ يُجَدِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوَّاْ إِنْ هَذَآ إِلاَّ أسَطِيرُ الاَْوَّلِينَ

ترجمه :

بعضى از آنها كسانى هستند كه (به ظاهر) به سخن تو گوش مى دهند، ولى ما بر دلهايشان پرده هايى قرار داده ايم تا آن را نفهمند و در گوشهايشان (نسبت به شنيدن حقّ) سنگينى قرار داديم و آنان به قدرى لجوجند كه اگر هر آيه و معجزه اى را ببينند، باز هم به آن ايمان نمى آورند تا آنجا كه چون نزد تو آيند با تو جدال مى كنند و كسانى كه كافر شدندمى گويند: اين نيست جز افسانه هاى پيشينيان.

## نكته ها :

در شأن نزول اين آيه آمده است كه ابوسفيان، وليد بن مغيره، عتبه، شيبه و نضربن حارث، در كنار كعبه به تلاوت قرآن پيامبر گوش مى دادند، به نضر گفتند: چه مى خواند؟ گفت : به خداى كعبه نمى فهمم چه مى خواند، ولى چيزى جز افسانه ها و داستان هاى پيشينيان نيست، من مشابه اين داستان ها را براى شما گفته ام. سپس اين آيه نازل شد.

أكنّة جمع كنّ يا كنان به معناى پرده است. وقر به معناى سنگينى و أساطير جمع اسطوره به معناى مطالب پى در پى و خيالى است كه شنيدن آن جاذبه دارد.

پرده افكنى بر دل وسنگينى گوش، به خاطر روحيّه ى لجاجت مشركان است. قرآن مى فرمايد: فلما زاغوا أزاغ اللّه قلوبهم (55)

از اينكه در آيه ى قبل، سخن از مشركين بود ولى در اين آيه درباره همان گروه تعبير به الّذين كفروا نموده است معلوم مى شود مشركين همان كفّارند.

## پيام ها :

1 پيامبران و رهبران الهى بايد از روحيات كفّار و مخالفين و ترفندهاى آنان آگاه باشند. و منهم مَن يستمع

2 از همه ى كفّار مأيوس نباشيد، بعضى از آنان لجوجند. و منهم

3 شنيدن صوت قرآن، آنگاه ارزش دارد كه در دل اثر كند. أكنة ان يفقهوه

4 كفّار بر انكار خود اصرار دارند و پرده افكنى خداوند بر دل كفار، به خاطر همين عناد و اصرار خود آنان است. ان يَروا كلّ آية لايؤ منوا

5 لجاجت، درد بى درمان است و مثل آينه ى موج دار، بهترين صورت ها را هم زشت نشان مى دهد. ان يروا كل آية لايؤ منوا

6 اگر كسى به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفى و موضعگيرى قبلى، حتّى با پيامبر هم ملاقات كند، بهره اى نخواهد برد. جأك يجادلونك...

7 كفّار هيچ راه صحيح و منطقى براى مقابله با پيامبر اسلام نداشتند. (پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطق است) يجادلونك...

8 قرآن، براى كافران و مشركان نيز جذّاب است. يقول الذين كفروا ان هذا الاّ اساطير الاوّلين (اساطير، به معناى سخن زيباست. (56))

# 26- وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنَْوْنَ عَنْهُ وَ إِن يُهْلِكُونَ إ لا أنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ

ترجمه :

و آنان، مردم را از آن (پيامبر و قرآن) باز مى دارند و خود نيز از آن دور و محروم مى شوند، (ولى بدانند كه) جز خودشان را هلاك نمى سازند، و (لى) نمى فهمند.

## نكته ها :

يَنئَون از ريشه ى نأى، به معناى دور كردن است.

برخى از اهل سنت، در تفسير خود اين آيه را درباره ابوطالب دانسته و گفته اند كه وى مردم را از آزار پيامبر نهى مى كرد ولى خودش ايمان نمى آورد و از مسلمان شدن دورى مى جست و برخى آيات ديگر را هم در اين باره مى دانند (مثل توبه 113، قصص 56)، ولى به نظر پيروان مكتب اهل بيت، ابوطالب از بهترين مسلمانان است و دلايل ايمان ابوطالب پدر عزيز حضرت على عليه‌السلام بسيار است كه به بعضى از آنها اشاره مى كنم :

جملاتى كه شخص پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و اهل بيت عليهم السلام درباره ايمان او فرموده اند، بهترين دليل بر ايمان اوست.

2- حمايت هاى بى دريغ وى از پيامبر در شرائط بسيار سخت.

3- اقرارهاى ابوطالب كه در اشعار خود نسبت به پيامبر و رابطه خود با خدا دارد.

4- سفارش هاى او به همسر و فرزند و برادرش حمزه كه از اسلام و نماز و پيامبر حمايت كنند.

5- حزن و اندوه فراوانى كه براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خاطر فوت ابوطالب پيدا شد.

6- ابوبكر و عباس گواهى دادند كه ابوطالب هنگام مرگ، كلمات لااله الاّاللّه و محمّد رسول اللّه مى گفت.

7- رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بالاى منبر براى ابوطالب دعا كرد و جنازه ى او را تشييع نمود و به حضرت على عليه‌السلام دستور كفن كردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زيرا تا آن روز نماز ميّت واجب نشده بود، چنانكه بر خديجه هم نماز گزارده نشد.

8- حضرت على عليه‌السلام در نامه اى به معاويه نوشتند كه بسيار فرق است ميان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفيان.

9- رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: من در قيامت، شفيع پدر و مادر و عمويم ابوطالب هستم.

10- در حديث مى خوانيم كه خداوند به رسول خود وحى كرد كه آتش بر پدر و مادر و كفيل تو حرام است.

11- در مسلمان بودن فاطمه بنت اسد عليها السلام كه از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شكّى نيست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اجازه نمى داد كه شوهر اين زن، مردى بى ايمان باشد. (57)

## پيام ها :

1- كفّار و مشركان، همواره در تلاش براى كارشكنى و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. و هم ينهون عنه...

2- دورى از پذيرفتن حق، سبب به هلاكت انداختن خود انسان مى شود. و ما يهلكون الاّ انفسهم

3- شعور واقعى، يافتن راه حقّ است و گم كردن راه حقّ و رهبر حقّ، از سوى هر كه باشد، بى شعورى است. و ما يشعرون

# 27- وَلَوْ تَرَىَّ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بََايَ تِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه :

و اگر آنان را، آن هنگام كه بر لبه ى آتش (دوزخ) نگه داشته شده اند ببينى، پس مى گويند: اى كاش (بار ديگر به دنيا) بازگردانده شويم و آيات پروردگارمان را تكذيب نكنيم و از مؤ منان (واقعى) باشيم.

## نكته ها :

طبق آيات قرآن، آرزوى برگشت به دنيا، هم در لحظه ى مرگ است، و هم در قبر و هم در قيامت، ربّ ارجعون لعلّى اعمل صالحا (58)، ربّنا اخرجنا منها فان عُدنا فانّا ظالمون (59)

در آيه 23، مشركين شرك خود را انكار مى كردند، ولى در اين آيه، اعتراف و تقاضاى برگشت و جبران مى كنند.

## پيام ها :

1- كفّار هنگام عرضه بر آتش، وحشت زده و ذلّت بار ناله مى زنند. اذ وقفوا على النّار فقالوا مراحل و مواقف قيامت متعدّد است، در بعضى از مراحل گنهكاران ناله مى زنند و در بعضى مواقف مهر سكوت بردهانشان مى خورد.

2- تكذيب آيات الهى، موجب پشيمانى در آخرت است. اذ وقفوا...فقالوا يا ليتنا

3- تا فرصت دنيا باقى است ايمان آوريم، چون در آخرت مجال برگشت نيست. يا ليتنا نردّ از آرزوها و حسرت هاى كافران در قيامت، برگشت به دنيا و ايمان و اطاعت است. و لا نكذّب...و نكون من المؤ منين

# 28- بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ

ترجمه :

(چنين نيست،) بلكه آنچه (از كفر و نفاق) قبلاً (در دنيا) پنهان مى كردند، (در آن روز) برايشان آشكار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزويشان) به دنيا بازگردانده شوند، بى گمان باز هم به آنچه از آن نهى شده اند بازمى گردند. و آنان قطعاً دروغگويانند.

## نكته ها :

روز قيامت، روز آشكار شدن اسرار پنهانى مردم است و قرآن بارها به اين حقيقت اشاره كرده است. از جمله : وبدالهم سيّئات ما عملوا (60)، و بدالهم سيّئات ما كسبوا (61)

## پيام ها :

1- در قيامت، همه ى اسرار و رازها كشف و نهان و درون انسان ها آشكار مى شود. بل بدالهم ما كانوا يخفون

2- برگشتن از آخرت به دنيا، محال است. و لو ردّوا

3- بعضى هرگز اميدى به خوب شدن و اصلاحشان نيست و با فرصت دادن (كه خودشان خواستار آنند) باز هم همانند كه بودند. لو ردّوا لعادوا

(آرى انسان بارها در دنيا به هنگام برخورد با شدايد و تلخى ها، تصميم هايى مى گيرد، ولى چون به آسايش رسيد، همه چيز را فراموش مى كند).

4- وقتى دروغگويى خصلت انسان شد، در قيامت هم دروغ مى گويد. و انّهم لكاذبون چنانكه در آيه 23 خوانديم كه مشركين در قيامت به دروغ قسم مى خورند و مى گويند: واللَّه ربّنا ما كنّا مشركين

# 29- وَقَالُوَّاْ إِنْ هِىَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْياَ وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

ترجمه :

و گفتند: جز زندگى دنيوى ما، هيچ زندگى ديگرى نيست و ما (پس از مرگ) برانگيحته نمى شويم.

# 30- وَلَوْ تَرَىَّ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ ألَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَى وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و اگرببينى آنگاه كه در برابر پروردگارشان بازداشته شده اند، (خدا) مى فرمايد: آيا اين (رستاخيز) حقّ نيست ؟ مى گويند: بلى، به پروردگارمان سوگند (كه حقّ است). او مى فرمايد: پس به كيفر كفرورزى ها وكفران هايتان، عذاب را بچشيد.

## نكته ها :

در آيه 27 و 30، دو بار كلمه ى و لو ترى تكرار شده است تا صحنه هاى سخت قيامت را ترسيم و گامى براى هدايت مردم باشد.

طبق آيه ى 30 خداوند با مجرم سخن مى گويد. ولى بعضى آيات، سخن گفتن خدارا با آنان نفى مى كند. لايكلّمهم اللّه، اين مطلب يا اشاره به مواقف و صحنه هاى مختلف در قيامت است، و يا آنكه مراد آن است كه خداوند با آنان كلام طيّب و دلشادكننده نمى گويد.

در آيه ى 22، خداوند كفّار را در برابر نفى توحيد مؤ اخذه نمود: أين شركاؤ كم و در آيه 27 به خاطر تكذيب نبوّت مؤ اخذه كرد: لانكذّب بايات ربّنا و در آيه 30 به سبب انكار قيامت مؤ اخذه مى كند. أليس هذا بالحقّ

اسلام براى انسان ها چند نوع حيات را ترسيم مى كند:

1- حيات دنيا. زهرة الحياة الدّنيا (62)

2- حيات برزخى. من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون (63)

3- حيات معنوى و هدايت. دعاكم لما يحييكم (64)

4- حيات اجتماعى. ولكم فى القصاص حياة (65)

5- حيات طيبه (در سايه ى قلب آرام و قناعت). فلنحيّينه حياة طيّبة (66)

## پيام ها :

1- مشركين، افرادى سطحى نگر و مادّى هستند و محدوده ى حيات را تنها در همين دنيا مى بينند و منكر رستاخيزند. اِن هى الاّ حياتنا الدّنيا (اگر در جاى ديگر قرآن مشركين بت را شفيع خود مى دانند: هؤ لأ شفعاؤ نا (67) مرادشان شفاعت در دنياست. (68))

2- خداوند، پيامبرش را تسليت و دلجويى مى دهد كه همه ى لجاجت ها بى پاسخ نخواهد ماند. و لوترى

3- مجرمان، همانند اسيران ذليل، بازداشت و نگه داشته مى شوند. اذ وقفوا

4- در قيامت قاضى و بازپرس در درجه ى اوّل خود خداوند است. قال أليس هذا بالحقّ

5- اعترافات كفّار و مشركان در قيامت، سودى ندارد. قالوا بلى...فذوقوا

6- كفّار، در قيامت بارها سوگند ياد مى كنند. واللّه ربّنا ما كنّا مشركين قالوا بلى و ربّنا

7- كيفرهاى قيامت، به خاطر مداومت در كفر و انكار معاد در دنياست. و مانحن بمبعوثين...فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون

# 31- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَأ اللّهِ حَتَّىَّ إِذَا جَأتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُواْ يَ حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ ألاَ سَأ مَا يَزِرُونَ

ترجمه :

قطعاً كسانى كه ديدار خداوند (در قيامت) را تكذيب كردند زيانكار شدند، همين كه ساعت موعود ناگهان به سراغشان آيد، در حالى كه بار سنگين گناهان خويش را بر پشتشان مى كشند، گويند: دريغا از آن كوتاهى ها كه در دنيا كرده ايم، آگاه باشيد كه چه بد بارى است آنچه به دوش مى كشند.

## نكته ها :

مراد از لقأاللّه، ملاقات معنوى و شهود باطنى در قيامت است، چون در قيامت همه ى وابستگى هاى انسان به مال و مقام و بستگان قطع مى شود و با روبرو شدن با پاداش و كيفر الهى، حاكميّت مطلقه ى الهى را درك مى كند.

حسرت، براى از دست دادن منافع است و ندامت براى پيش آمدن ضررها. (69)

به قيامت، ساعت مى گويند، چون در ساعتى و لحظه اى برق آسا ايجاد مى شود. (در آيه ى 77 سوره نحل آمده است : وما أمر الساعة الاّ كلَمح البصر أو هو اقرب، برپايى قيامت، مانند چشم به هم زدن يا نزديك تر از آن است).

در حديثى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمده است : اهل آتش، جايگاه خود (آن جايگاهى كه خداوند براى هر شخصى در بهشت قرار داده است،) را در بهشت مى بينند و مى فهمند زيان كرده اند مى گويند: ياحسرتنا. (70)

## پيام ها :

1- كسى كه قيامت را نپذيرد، هستى خود را با دنياى فانى معامله كرده و اين بزرگ ترين خسارت است. قد خسر

2- قيامت، ناگهانى فرا مى رسد و كسى از زمان آن آگاه نيست، پس بايد هميشه آماده بود. جأتهم الساعة بغتة

3- روز قيامت، روز حسرت است. يا حسرتنا

4- اعتراف و حسرت، نشانه ى آزادى انسان در عمل است زيرا مى توانست خوب عمل كند و نكرد. يا حسرتنا

5- قيامت روز حست و افسوس خوردن است، امّا حسرت ها در آن روز بى نتيجه است. قالوا يا حسرتنا...و هم يحملون...

6- گناهان، در قيامت تجسّم يافته و بر انسان بار مى شوند. يحملون أوزارهم

7- تكذيب يا فراموشى قيامت، سبب ارتكاب گناهانى است كه در قيامت، وزر و وبال انسان مى گردد. كذّبوا أوزارهم

# 32- وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَآ إِلا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الاَّْخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أفَلاَ تَعْقِلُونَ

ترجمه :

و زندگى دنيا جز بازى و سرگرمى نيست و البتّه خانه ى آخرت، براى تقوا پيشگان بهتر است. آيا نمى انديشيد؟

## نكته ها :

اگر دنيا مزرعه ى آخرت قرار نگيرد، بازيچه مى شود و مردم مانند كودكانى كه سرگرم به اسباب بازى هايى چون مال و مقام و مانند آن شده اند. مثل صحنه ى نمايش كه يكى لباس شاه مى پوشد، ديگرى نقش نوكر را بازى مى كند و سوّمى وزير مى شود، ولى ساعتى بعد كه همه ى لباسها و نقش ها كنار مى رود، مى فهمند كه همه ى عناوين، خيالى بيش نبود.

خير بودن آخرت به خاطر آن است كه هم لذّت هايش آميخته به رنج نيست و هم زودگذر و موهوم و خيالى نيست.

با توجّه به آيات ديگر قرآن، نبايد اين آيه را دعوت به رهبانيّت و ترك دنيا دانست.

كلمه ى لعب به كارى گفته مى شود كه قصد صحيحى در آن نباشد و كلمه ى لهو به كارى گفته مى شود كه انسان را از كارهاى مهم و اصلى باز دارد. (71)

شباهت دنيا به لهو و لعب از جهاتى است :

الف : دنيا مثل بازى، مدّتش كوتاه است.

ب : دنيا مثل بازى، تفريح و خستگى دارد و آميخته اى از تلخى و شيرينى است.

ج : غافلان بى هدف، بازى را شغل خود قرار مى دهند.

د: دنياگرايى مثل بازى، انسان را از اهداف مهم باز مى دارد.

## پيام ها :

1- دنيا محورى، فكرى كودكانه و پوچ است. (لهو ولعب معمولاً كار كودكان است و سرگرم شدن به دنيا انسان را از آخرت باز مى دارد) لهو ولعب

2- راه نجات از حسرت آخرت، فكر و تعقّل است. يا حسرتنا...أفلا تعقلون

3- خردمند، فريب دنيا را نمى خورد. و للدّار الاخرة خير...أفلا تعقلون

4- بكار نگرفتن انديشه، زمينه توجّه به دنيا وغفلت از آخرت است. أفلاتعقلون

5- غفلت از آخرت، سبب توبيخ است. أفلا تعقلون

6- تعقّل و تقوا، ملازم يكديگرند. يتّقون أفلاتعقلون

# 33- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَيُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّلِمِينَ بَاَيَتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ

ترجمه :

البتّه ما مى دانيم كه آنچه مى گويند، تو را اندوهناك مى كند، (ولى غم مخور و بدان كه) آنان (در واقع) تو را تكذيب نمى كنند، بلكه (اين) ستمگران آيات خدا را انكار مى كنند.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه آمده است كه : دشمنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آن حضرت را امين و صادق مى دانستند، ولى مى گفتند: اگر او را تصديق كنيم، قبيله و موقعيّت ما تحقير مى شود. گاهى هم مى گفتند: او صادق است ولى خيال مى كند به او وحى شده، از اين روى، اين گونه آيات الهى را تكذيب مى كردند.

امام صادق عليه‌السلام درباره ى لا يكذّبونك فرمود: يعنى آنان نمى توانند گفتار و مدّعاى تو را ابطال كنند. (72)

## پيام ها :

1- رهبر نبايد از تكذيب مخالفان محزون شود. به همين دليل، خداوند پيامبرش را دلدارى مى دهد و حمايت مى كند. قد نعلم انّه ليحزنك

2- خداوند به حالات درونى انسان آگاه است. قد نعلم انّه ليحزنك

3- تكذيب پيامبر، تكذيب خداست، همان گونه كه بيعت با پيامبر، بيعت با خداوند است. لايكذّبونك ولكن الظالمين بايات اللّه يجحدون

4- با توجّه به مشكلات و تكذيب و جسارت هاى بزرگتر به ديگران، مشكل خود را آسان بدانيم. لايكذّبونك...بآيات اللّه يجحدون

5- مخالفان رسول خدا، با مكتب طرفند، نه با شخص. لايكذّبونك...بآيات اللّه يجحدون

6- تكذيب آيات الهى، هم ظلم به خود است، هم ظلم به رسول اللّه، هم ظلم به مكتب و هم ظلم به نسل هاى بعد. ولكنّ الظالمين بآيات اللّه يجحدون

# 34- وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأوذُواْ حَتَّى أتَهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ اللّهِ وَلَقَدْ جَأكَ مِن نَبَإِىْ الْمُرْسَلِينَ

ترجمه :

و همانا پيش از تو نيز پيامبرانى تكذيب شدند، ليكن در برابر آنچه تكذيب شدند و آزار ديدند صبر كردند، تا يارى ما به آنان رسيد. (تو نيز چنين باش زيرا) براى كلمات (و سنّت هاى) خداوند، تغيير دهنده اى نيست. قطعاً از اخبار پيامبران براى تو آمده است (و با تاريخ آنان آشنايى).

## نكته ها :

كلمات، به معناى سنّت هاى الهى است : ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين انّهم لهم المنصورون وانّ جُندنا لهم الغالبون (73)

تاريخ، سرچشمه ومنبعى پذيرفته شده براى شناخت حوادث است. از صبر انبياى پيشين و نابودى اقوامى چون قوم هود وصالح ولوط و...كه تكذيب كردند، بايد عبرت گرفت، سنّت و برنامه الهى، فرستادن رسولان وآزادى مردم در انتخاب است. كافران را به كيفر مى رساند و رسولان را در راه دعوت، امداد مى كند.

در آيات متعدّدى از قرآن خداوند يارى و پيروزى رهبران و مؤ منان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله :

كتب اللّه لاغلبنّ أنا و رسلى (74)

وكان حقّا علينا نصر المؤ منين (75)

انّا لننصر رسلنا (76)

ولينصرنّ اللَّه من ينصره (77)

## پيام ها :

1- راه حقّ، هيچگاه هموار نبوده و تحققّ آرمان انبيا همراه با تحمّل مشكلات بوده است. فصبروا على ما كذّبوا

2- يكى از بهترين اهرم هاى مقاومت در برابر شدايد، بيان امدادهاى الهى است. فصبروا...حتّى اتاهم نصرنا

3- رهبران، انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. كُذّبوا

4- شرط اصلى پيروزى، صبر است. فصبروا...حتّى اتاهم نصرنا (خداوند به صابران، نويد پيروزى مى دهد)

5- دشمنان از هيچ تلاشى عليه حق، كوتاهى نمى كنند، خواه تكذيب باشد و خواه آزار. كذّبوا، اوذوا

6- صبر مستمر، زمينه ساز نزول نصرت و رحمت الهى است. فصبروا...حتّى أتاهم نصرنا

7- حقّ، پيروز است. اتاهم نصرنا

8- سنّت هاى الهى تغيير ناپذير است و خداوند خلف وعده نمى كند. لامبدّل لكلمات اللّه

9- هر كس بايد نمونه هاى مشابه خود را در تاريخ بشناسد. خداوند خطاب به پيامبر مى فرمايد: و لقد جأك من نبأ المرسلين

10- از زحمات و رنج هاى پيشينيان بايد ياد و قدردانى كرد. و لقد جأك من نبأ المرسلين

# 35- وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أن تَبْتَغِىَ نَفَقاً فِى الاَْرْضِ أوْ سُلَّماً فِى السَّمَأ فَتَأتِيَهُم بِاَيَةٍ وَ لَوْ شَأ اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجهِلِينَ

ترجمه :

و اگر اعراض و بى اعتنايى آنان (كافران) بر تو سنگين است (و مى خواهى به هر وسيله آنان را به راه آورى، ببين) اگر بتوانى سوراخى در زمين يا نردبانى در آسمان بجويى، تا آيه اى (ديگر) برايشان بياورى (پس بياور ولى بدان كه باز هم ايمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود همه ى آنان را بر هدايت گرد مى آورد (ولى سنّت الهى بر هدايت اجبارى نيست)پس هرگز از جاهلان مباش.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه آمده است : كفّار به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى گفتند: ما هرگز به تو ايمان نخواهيم آورد، مگر آنكه زمين را شكافته برايمان چشمه اى جارى سازى : لن نؤ من لك حتّى تَفجر لنا مِن الارض يَنبوعا (78)، يا به آسمان روى : أو ترقى فى السمأ (79) شايد آيه اشاره به نوع درخواست هاى نابجاى آنان باشد كه اگر زمين را بكاوى يا نردبان به آسمان بگذارى و خود را به آب و آتش بزنى سودى ندارد. در دعوت تو نقصى نيست، اينان لجوجند، پس براى ارشادشان اين همه دلسوزى نكن.

## پيام ها :

1- پيامبر، براى هدايت مردم، دلسوز و نسبت به از اعراضشان غمگين بود. و ان كان كبر عليك اعراضهم

2- پيامبر بايد روحيّات مخاطبان خود را بشناسد و بداند كه گروهى از هر معجزه اى كه برايشان آورده شود روى گردانند. اعراضهم

3- پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى خواست به هر طريق مردم هدايت شوند، امّا اشكال در روحيّه ى لجوج كفّار است كه خداوند هشدار مى دهد. تبتغى نفقاً فى الارض او سلّماً فى السمأ

4- خداوند مى تواند همه را هدايت كند، ولى حكمت او اقتضا مى كند كه انسان آزاد باشد. و لو شأ اللّه لجمعهم على الهدى

5- ارضاى خواسته هاى بهانه جويان و بى صبرى مبلّغان، جهل است. فلا تكونن من الجاهلين (ريشه ى بسيارى از توقّعات نابجا، جهل است)

# 36- إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

ترجمه :

تنها كسانى (دعوت تو را) مى پذيرند كه گوش شنوا دارند و (كافران كه نمى گروند،) مردگانى هستند كه روز قيامت خداوند آنان را برمى انگيزد و سپس همه به سوى او بازگردانده مى شوند.

## نكته ها :

قرآن، بارها با تعبير مرده و كر، از ناباوران ياد كرده است. در آيه ى 80 سوره ى نمل و 52 سوره ى روم مى خوانيم : فانّك لاتسمع الموتى و لا تسمع الصمّ الدعأ اذا وَلّوا مُدبرين

## پيام ها :

1- انسان در انتخاب راه، آزاد است. انّما يستجيب...

2- شنيدن و پذيرفتن حقّ، نشانه ى حيات معنوى و زنده دلى است.

(آرى كسى كه حيات معنوى ندارد و حقّ پذير نيست، مرده است. چون حيات به معناى خوردن و خوابيدن را حيوانات هم دارند.) والموتى...

3- دل هاى حقّجو به عهده ى تو و كفّار به عهده ى من، تا پس از رستاخيز به حسابشان برسيم. والموتى يبعثهم اللّه

# 37- وَقَالُواْ لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ قَادِرٌ عَلَىَّ أن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَ كِنَّ أكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ

ترجمه :

و گفتند: چرا بر او (محمّد) معجزه اى (كه ما مى خواهيم) از سوى پروردگارش نازل نشده ؟ بگو: بى ترديد خداوند قادر است كه نشانه و معجزه اى (كه مى خواهيد) بياورد، ولى بيشتر (اين بهانه جويان) نمى دانند.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه گفته اند: برخى از رؤ ساى قريش، دست به تبليغات سوء و جوسازى زده و از روى بهانه جويى به پيامبر اسلام مى گفتند كه تنها قرآن به عنوان معجزه كافى نيست بلكه بايد معجزاتى چون معجزات عيسى و موسى و صالح و...بياورد. (80)

البتّه پيامبرى كه يادآور معجزات انبياى پيشين است، حتما خودش هم مى تواند نظير آنها را بياورد، وگرنه مردم را به ياد آن معجزات نمى اندازد تا تقاضاى امثال آن را داشته باشند. به علاوه، طبق روايات شيعه وسنّى، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ معجزات ديگرى غير از قرآن هم داشته است.

هدف از آوردن معجزه، اعلام رابطه خاص ميان خدا و رسول، و نشان قدرت بى انتهاى الهى است، نه برآوردن تمايلات بى پايان مردم لجوج. البتّه گاهى براى اتمام حجّت، معجزه ى درخواستى مردم را مى آورده اند.

به شهادت تاريخ، معجزات پياپى، سبب هدايت لجوجان نشده، بلكه موجب قهر و عقاب الهى گشته است. قرآن مى فرمايد: اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل كنيم، يا مردگان با آنان سخن بگويند، باز گروهى از لجوجان ايمان نمى آوردند. (81)

## پيام ها :

1- به بهانه جويى هاى مخالفان پاسخ دهيد. قالوا...قل

2- خداوند قادر است، ولى حكيم هم مى باشد و قدرتش آنگاه جلوه مى كند كه كار و تقاضا حكيمانه باشد. انّ اللّه قادر...اكثرهم لا يعلمون

# 38- وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِى الاَْرْضِ وَلاَ طَئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلا أمَمٌ أمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِى الْكِتَبِ مِن شَىْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

ترجمه :

و هيچ جنبنده اى در زمين و هيچ پرنده اى كه با دو بال خود پرواز مى كند، نيست مگر اينكه آنها هم اُمّت هايى چون شمايند. ما در اين كتاب (قرآن يا لوح محفوظ) هيچ چيز را فرو گذار نكرديم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد مى آيند.

## نكته ها :

قرآن توجّه خاصّى به زندگى حيوانات دارد و از يادآورى خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدايت مردم استفاده مى كند. و فى خلقكم و ما يبثّ من دابّة آيات لقوم يوقنون (82) در روايات وتجارب انسانى هم نمونه هاى فراوانى درباره ى شعور و درك حيوانات به چشم مى خورد و براى يافتن شباهت ها و آشنايى با زندگى حيوانات، بايد انديشه و دقّت داشت. (83) امم أمثالكم

مراد از كتاب در آيه، يا قرآن است يا لوح محفوظ كه در واقع كتاب خلقت است.

در آيات ديگر هم تعبيراتى چون : تبيانا لكلّ شى ء(84)، كلُّ فى كتاب مبين (85) آمده كه نشانه ى كامل بودن قرآن است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: نشان كمال قرآن اين است كه ريشه و سرچشمه ى همه سخنان رسول اللّه و ائمّه عليهم السلام است، پس هر گاه حديثى گفتيم، سند قرآنى آن را از ما بخواهيد.

در حديثى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از قيل و قال و فساد مال و سؤ الات پى در پى، نهى مى كند. از امام باقر عليه‌السلام سند قرآنى آن را پرسيدند، فرمود: سند نهى از قيل و قال، آيه لا خيرَ فى كَثير مِن نَجواهم الاّ مَن أمَرَ بِصدقةٍ أو مَعروفٍ أو اصلاح بَينَ النّاس (86) است. سند فساد مال، آيه و لاتؤ توا السفهأ أموالكم الّتى جعل اللَّه لكم قياما (87) و سند سؤ ال نابجا اين آيه است : لاتسألوا عن أشيأ اِن تبد لكم تسؤ كم (88)

شعور حيوانات

از آيات و روايات و تجارب برمى آيد كه شعور، ويژه انسان نيست. به نمونه هايى توجّه كنيد:

1- حضرت سليما همراه با سپاهيانش از منطقه اى عبور مى كردند، مورچه اى به ساير مورچگان گفت : فورى به خانه هايتان برويد، تا زير پاى ارتش سليمان له نشويد. (89) شناخت دشمن، جزو غريزه ى مورچه است، ولى اينكه نامش سليمان و همراهانش ارتش اويند، اين بالاتر از غريزه است.

2- هدهد در آسمان از شرك مردم زمينى مطلع شده و نزد سليمان گزارش مى دهد كه مردم منطقه ى سبأ، خداپرست نيستند. آنگاه مأموريّت ويژه اى مى يابد. شناخت توحيد و شرك و زشتى شرك و ضرورت گزارش به سليمان پيامبر و مأموريّت ويژه ى پيام رسانى، مسأله اى بالاتر از غريزه است. (90)

3- اين كه هدهد در جواب بازخواست حضرت سليمان از علّت غايب بودنش، عذرى موجّه و دليلى مقبول مى آورد، نشانه شعورى بالاتر از غريزه است. (91)

4- اينكه قرآن مى گويد: همه موجودات، تسبيح گوى خدايند ولى شما نمى فهميد، (92) تسبيح تكوينى نيست، زيرا آن را ما مى فهميم، پس قرآن تسبيح ديگرى را مى گويد.

5- در آيات قرآن، سجده براى خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. وللّه يسجد ما فى السموات و ما فى الارض...(93)

6- پرندگان در مانور حضرت سليمان شركت داشتند. وحشر لسليمان جنوده من الجن و الانس والطير (94)

7- حرف زدن پرندگان با يكديگر و افتخار سليمان به اينكه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. علّمنا منطق الطير (95)

8- آيه ى واذا الوُحوشُ حُشِرَت (96)، محشور شدن حيوانات را در قيامت مطرح مى كند.

9- آيه ى والطّير صافّات كلُّ قد عَلِم صلاته و تسبيحه (97)، نشانه ى شعور و عباد آگاهانه ى حيوانات است.

10- وجود وفا در برخى حيوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه وفرزندانش.

11- تعليم سگ شكارى و سگ پليس براى كشف قاچاق، يا خريد جنس، نشانه ى آگاهى خاصّ آن حيوان است.

12- اسلام از ذبح حيوان در برابر چشم حيوان ديگر، نهى كرده است كه اين نشانه ى شعور حيوان نسبت به ذبح و كشتن است.

## پيام ها :

1- قدرت الهى در آفرينش و هدف دارى خلقت، نسبت به همه ى موجودات يكسان است. من دابّة...ولا طائر...

2- نظم و زندگى اجتماعى، مخصوص انسان ها نيست، بلكه در زندگى حيوانات هم مشاهده مى شود. اُمم أمثالكم

3- انسان ها و حيوانات، همه نياز به تدبير الهى دارند. خداوند، طبق مصلحت به آنها شعور مى دهد، و همه داراى نظم و نظامى هستند. اُمم أمثالكم

4- قرآن كريم، جامع ترين و كامل ترين كتاب آسمانى است. ما فرّطنا فى الكتاب من شى ء

5- آنچه سبب هدايت، تربيت ورشد انسان هاست، در قرآن آمده است. (قرآن در اثبات حقانيّت پيامبراسلام و هدايت مردم هيچ گونه كاستى ندارد) ما فرّطنا فى الكتاب

6- در حقّ حيوانات هم ظلم يا كوتاهى نكنيم، آنها هم مثل ما حقّ حيات دارند. (98) اُمم أمثالكم

7- معاد و حشر، تنها مخصوص انسان ها نيست. و ما من دابّة...ثمّ الى ربّهم يحشرون

8- حركت همه موجودات به سوى خداوند يك حركت تكاملى و جلوه اى از ربوبيّت الهى است. الى ربّهم يحشرون

# 39- وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِى الظُّلُمَتِ مَن يَشَإِ اللّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأ يَجْعَلْهُ عَلَى صِراطٍ مُّسْتَقِيمٍ

ترجمه :

و كسانى كه آيات مارا تكذيب كردند، كر و لال هايى هستند در تاريكى ها. خداوند، هركه را بخواهد (و مستحق باشد) گمراهش كند و هر كه را بخواهد (و شايسته بداند) بر راه راست قرارش مى دهد.

## نكته ها :

گرچه هدايت و ضلالت به دست خداست، ولى خداوند براى انسان نيز اراده و اختيار قرار داده است و كار خدا بر اساس حكمت است. مثلاً جهادِ انسان در راه خدا، زمينه ى هدايت الهى نسبت به او است : و الّذين جاهدوا فينا لنهدينّهم سُبلنا(99) همان گونه كه ستم به انسان ها سبب گمراهى است : يضلّ اللّه الظالمين(100) تكذيب آيات الهى سبب اراده خداوند به گمراه كردن انسان مى شود. كذّبوا...يضلله

## پيام ها :

1- كفر و عناد، تاريكى و ظلمتى است كه سبب محروم شدن انسان از بهره گيرى از ابزار شناخت مى شود. كذّبوا...صمّ و بكمٌ فى الظلمات

2- تكذيب و كتمانِ حقّ، گنگى و نشنيدن حقّ، كرى است. و الّذين كذّبوا...صمٌ و بكمٌ

3- نتيجه ى تكذيب آيات الهى، اضلال و قهر الهى است. كذّبوا...يضلله

4- حركت در راه مستقيم، گوش شنوا و زبان حقگو و روشنايى درون مى خواهد. يجعله على صراط مستقيم

# 40- قُلْ أرَءَيْتَكُمْ إِنْ أتَكُمْ عَذَابُ اللّهِ أو أتَتْكُمُ السَّاعَةُ أغَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَدِقِينَ

ترجمه :

بگو: اگر راست مى گوييد چه خواهيد كرد آنگاه كه عذاب خدا در دنيا بيايد يا قيامت فرا رسد، آيا غير خدا را مى خوانيد؟

## نكته ها :

انسان در حال رفاه و زندگى عادّى معمولاً غافل است، ولى هنگام برخورد با سختى ها پرده ى غفلت كنار رفته و فطرت خداجويى و يكتاپرستى انسان ظاهر مى شود.

## پيام ها :

1- يكى از شيوه هاى تبليغ و تربيت، پرسش از مخاطب است. قل أرايتكم...

2- تجربه نشان مى دهد كه در همه ى انسان ها (گرچه به ظاهر كفر ورزند،) فطرت خداجويى هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه مى كند و پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مأمور است مردم را به اين فطرت خفته توجّه دهد. قل أرايتكم...

3- هنگام حوادث وسختى ها، پرده ها كنار رفته وانسان فقط به خدا توجّه مى كند و توجّه نكردن به معبودهاى ديگر، نشانه ى پوچى آنهاست. أغير اللّه تدعون

# 41- بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَأ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ

ترجمه :

بلكه (در هنگامه هاى خطر) فقط او را مى خوانيد، پس اگر بخواهد آن رنجى كه خدا را به خاطر آن مى خوانيد بر طرف مى كند، و آنچه را براى خداوند شريك مى پنداشتيد (در روز قيامت) فراموش مى كنيد.

## نكته ها :

برداشتن عذاب، يا براى اتمام حجّت است، يا به خاطر تغيير حالات قوم. چنانكه در آيه 98 سوره ى يونس مى فرمايد: لمّا آمنوا كشفنا عنهم عذاب الخزى چون ايمان آوردند، عذاب خوارى و ذلّت را از آنان برداشتيم.

## پيام ها :

1- همه معبودهاى خيالى به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش مى شوند. بل ايّاه تدعون...و تنسون ما تشركون آنان نه تنها فراموش، بلكه انكار مى شوند. چنانكه در آيه ى ديگر مى خوانيم : واللّه ربّنا ما كنّا مشركين (101) مشركان در قيامت با سوگند شرك خود را انكار مى كنند.

2- دعاى خالصانه، همراه استجابت است. بل ايّاه تدعون فيكشف

3- يأس از غير خدا، سبب سرعت در استجابت دعاست. (حرف فأ در كلمه ى فيكشف)

4- استجابت دعا، در اراده و مشيّت حكيمانه ى خداوند است. فكيشف.... ان شأ

# 42- وَلَقَدْ أرْسَلْنَآ إِلَىَّ أمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأخَذْنَهُمْ بِالْبَأسَأ وَ الضَّرَّأ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و همانا به سوى امّت هاى پيش از تو (نيز پيامبرانى) فرستاديم، (و چون سرپيچى كردند) آنان را به تنگدستى وبيمارى گرفتار كرديم. باشد كه تضرّع كنند.

## نكته ها :

بأسأ به معناى جنگ، فقر، قحطى، سيل، زلزله وامراض مُسرى و ضرّأ به معناى غم، غصّه، آبروريزى، جهل و ورشكستگى است.

حضرت على عليه‌السلام فرمود: اگر هنگام ناگوارى ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله كنند، مورد لطف خدا قرار مى گيرند. (102) مولوى در ترسيم اين حقيقت مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| پيش حقّ يك ناله از روى نياز |  | به كه عمرى در سجود و در نماز |
| زور را بگذار و زارى را بگير |  | رحم سوى زارى آيد اى فقير |

## پيام ها :

1- بعثت انبيا در ميان مردم، يكى از سنّت هاى الهى در طول تاريخ بوده است. لقد ارسلنا الى اُمَم من قبلك

2- تاريخ گذشتگان، عبرت آيندگان است. قبلك

3- در تربيت و ارشاد، گاهى فشار وسخت گيرى هم لازم است. اخذناهم بالبأسأ و الضرّأ

4- مشكلات، راهى براى بيدارى فطرت وتوجّه به خداوند است. يتضرّعون

5- هر رفاهى لطف نيست و هر رنجى قهر نيست. لعلّهم يتضرّعون

6- همه ى افراد لجوج، با فشار و در تنگا و سختى قرار گرفتن هم رام نمى شوند. لعلّهم يتضرّعون

# 43- فَلَوْلاَ إِذْ جَأهُم بَأسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَنُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه :

پس چرا هنگامى كه ناگوارى هاى ما به آنان رسيد، توبه و زارى نكردند؟ آرى (حقيقت آن است كه) دل هاى آنان سنگ و سخت شده و شيطان كارهايى را كه مى كردند، برايشان زيبا جلوه داده است.

## پيام ها :

1- تضرّع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترك آن نشانه ى سنگدلى و فريفتگى است. فلولا...تضرّعوا

2- انسان فطرتاً زيبايى را دوست دارد تا آنجا كه شيطان نيز از همين غريزه، او را اغفال مى كند. زيّن لهم الشيطان

3- براى لجوجان، نه تبليغ مؤ ثّر است، نه تنبيه. قست قلوبهم

4- ريشه ى غرور و ترك تضرّع، مفتونشدن به تزيينات شيطانى است. فلولا...تضرّعوا...زيّن لهم الشيطان

# 44- فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أبْوَبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىَّ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أوتُوَّاْ أخَذْنَهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ

ترجمه :

پس چون اندرزهايى را كه به آنان داده شده بود فراموش كردند، درهاى هرگونه نعمت را به رويشان گشوديم (و در رفاه و ماديات غرق شدند) تا آنگاه كه به آنچه داده شدند دلخوش كردند، ناگهان آنان را (به عقوبت) گرفتيم پس يكباره محزون و نوميد گرديدند.

## نكته ها :

مبلسون از ابلاس، به معناى حزن و اندوه همراه با يأس است. حالتى كه مجرمان، هنگام پاسخ نيافتن در دادگاه پيدا مى كنند. (103)

در دو آيه ى قبل فرمود: ما افرادى را گرفتار مى كنيم تا تضرّع كنند، در اين آيه مى فرمايد: برخى در لحظه هاى گرفتارى هم خدا را فراموش مى كنند. نَسوا ما ذُكّروا...

در قرآن مى خوانيم : و عسى اَن تحبّوا شيا وهو شرّ لكم (104)، چه بسا چيزى را دوست داريد، در حالى كه براى شما شرّ است و حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: اذا رأيت سبحانه يتابع عليك نعمه و أنت تعصيه فاحذره (105) اگر ديدى خداوند نعمت هايش را بر تو مدام مى دهد، ولى تو گناه مى كنى، پس به هوش باش، چه بسا اين لطفها عاقبت خوشى ندارد.

دنيا وبهره هايش، هم مى تواند براى انسان نعمت باشد، هم نقمت. در آيه مورد بحث، دنيا نقمت به حساب آمده است. امّا ايمان وتقوى، بركات آسمان وزمين را براى اهلش به دنبال دارد، چنانكه در آيه 96 سوره اعراف آمده است: ولو أنّ أهل القُرى آمنوا واتّقوا لفتحنا عليهم بركات من السمأ والارض، بنابراين غفلت، درهاى خير را بر روى انسان مى بندد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: اذا رأيت اللّه يعطى على المعاصى فان ذلك استدراج منه، اگر مشاهده كردى كه دنيا به كام گنهكاران است خوشحال مباش، زيرا اين استدراج الهى و به تدريج هلاكت كردن اوست. (106) و آنگاه حضرت اين آيه را تلاوت فرمودند.

امام باقر عليه‌السلام در تأويل آيه فرمودند: چون مردم ولايت على بن ابى طالب 8 را ترك كردند و حال آنكه به آن امر شده بودند، فلمّا نسوا...، دولت آنان را در دنيا بسط داديم، فتحنا عليهم...تا حضرت قائم عليه‌السلام قيام كند، حتّى...أخذناهم بغتة. (107)

## پيام ها :

1- هميشه رفاه زندگى، علامت رحمت نيست، گاهى زمينه ى عقوبت است. نسوا فتحنا

2- مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافكاران، يكى از سنّت هاى الهى است. فلمّا نَسُوا...فتحنا

3- قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. نَسوا ما ذكّروا...اخذناهم

4- تنگناها و گشايش ها به دست خداست. اخذنا...فتحنا

5- مرگ و قهر الهى، ناگهانى مى آيد، پس بايد هميشه آماده بود. بغتة

6- شادى عيّاشان، ناگهان به ناله ى مأيوسانه تبديل خواهد شد. فرحوا مبلسون

# 45- فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ

ترجمه :

پس ريشه ى گروه ستمكاران بريده شد و سپاس، مخصوص خداوندى است كه پروردگار جهانيان است.

## نكته ها :

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه دوست داشته باشد ظالم باقى باشد، در واقع دوست دارد كه خداوند معصيت و نافرمانى شود، همانا خداوند خويشتن را به جهت هلاك كردن ظالمان ستوده است. فقطع...و الحمدللّه (108)

## پيام ها :

1- ستم، ماندنى نيست. قطع

2- ظلم، در نسل هم مؤ ثر است. دابر

3- انقراض ونابودى ستمگران، حتمى است. (ظلم تمدّن ها را ريشه كن مى كند) فقطع دابر چنانكه در جاى ديگر مى فرمايد: فهل ترى لهم من باقية (109)

4- بى توجّهى به هشدار انبيا ظلم است. نسوا ما ذكروا...الّذين ظلموا

5- گاهى رفاه فراوان، زمينه ى ظلم است. فتحنا عليهم ابواب كلّ شى ء...الّذين ظلموا

6- در تاريخ اقوامى بوده اند كه هيچ اثرى از آنان نيست. فقطع دابر

7- نابود كردن ستمكار، كارى پسنديده است. والحمدللّه

8- هنگام نابودى ستمگران، بايد خدا را شكر كرد. فقطع...والحمدللّه

9- هلاكت ظالمان، عامل تربيت ديگران است. ربّ العالمين

# 46- قُلْ أرَءَيْتُمْ إِنْ أخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ وَ أبْصَرَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُم مَّنْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأتِيكُم بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

ترجمه :

بگو: چه فكر مى كنيد، اگر خداوند، شنوايى و بينايى شما را بگيرد و بر دل هاى شما مهر بزند، جز خداوند، كدام معبودى است كه آنها را به شما باز دهد؟ ببين كه ما چگونه آيات را به گونه هاى مختلف بيان مى كنيم، امّا آنان (به جاى ايمان و تسليم) روى بر مى گردانند.

## نكته ها :

از ابتداى سوره تا اينجا حدود ده بار خداوند با طرح سؤ ال، مخالفان را دعوت به تفكّر كرده است. زيرا تفكّر در نعمت ها و تصوّر وفرضِ تغيير و تحوّل آنها، زمينه ى خداشناسى است.

اگر درختان سبز نشوند، لو نشأ لجعلناه حطاما (110)

اگر آبها تلخ و شور شوند، لو نشأ جعلناه اُجاجا (111)

اگر آبها به زمين فرو روند، إ ن أصبح مأكم غورا (112)

اگر شب يا روز، هميشگى باشد، إ ن جعل اللّه عليكم الليل سرمدا...ان جعل اللّه عليكم النّهار سرمدا (113)

و اگر چشم و گوش و عقل انسان از كار بيفتد، إ ن اخذ اللّه سمعكم و ابصاركم و...(114)

امام باقر عليه‌السلام فرمود: اگر خداوند هدايت شما را بگيرد، كيست كه دوباره شما را هدايت كند؟ و سپس اين آيه را تلاوت فرمود. (115)

## پيام ها :

1- يكى از روشهاى تبليغى و تربيتى قرآن، سؤ ال از وجدان هاست. أرأيتم ان اخذ اللّه...مَن اله

2- براى خداوند، پس گرفتن نعمت هايى كه داده آسان است، پس بهوش باشيم. أخذ اللّه سمعكم...

3- هم آفرينش از آنِ خداوند است، هم كارآيى لحظه به لحظه ى آنها نعمت پروردگار است. أخذ اللّه سمعكم

4- گوش وچشم و عقل، ابزار شناخت انسان و از مهم ترين نعمت هاى الهى است. سمعكم و ابصاركم...قلوبكم

5- معبودهاى خيالى، نه توان آفريدن و نه توان برگرداندن نعمت هاى از دست رفته را دارند من اله غير اللّه يأتيكم (آرى، كسى لايق پرسش است كه هم بتواند نعمتى را بدهد و هم بتواند بازستاند)

6- با آن همه تنوّع در استدلال، توجّه مشركان به غير خداوند، شگفت آور است. اُنظر كيف...

7- براى انسان هاى لجوج، هرنوع بيانى بى اثر است. نُصرّف الآيات ثمّ هم يصدفون

# 47- قُلْ أرَءَيْتَكُمْ إِنْ أتَكُمْ عَذَابُ اللّهِ بَغْتَةً أوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلا الْقَوْمُ الظَّلِمُونَ

ترجمه :

بگو: چه خواهيد كرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانى يا آشكارا به سراغ شما آيد، آيا جز گروه ستمگران هلاك خواهند شد؟

## نكته ها :

شايد مراد از بغتة به هنگام خواب در شب و مراد از جهرة به هنگام كار در روز باشد. مثل آيه ى أتاها أمرنا ليلا أونهارا (116)، شايد مراد از بغتة، عذاب هاى بى مقدّمه باشد و مقصوداز جهرة، عذاب هايى كه آثارش از روز اوّل آشكار شود، مثل ابرهاى خطرناك كه بر سر قوم عاد فرود آمد. چنانكه در جاى ديگر مى خوانيم : قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ريح فيها عذاب أليم (117)

سؤ ال : اين آيه مى گويد: تنها ظالمين از عذاب الهى هلاك مى شوند، در آيه اى ديگر و اتّقوا فتنة لا تصيبنّ الّذين ظلموا منكم خاصّة (118) فراگيرى فتنه و شعله هاى عذاب نسبت به همه بيان شده و هشدار داده شده است، چگونه مفهوم اين دو آيه قابل جمع است ؟

پاسخ : در تفسير كبير فخررازى و مجمع البيان آمده است : هر فتنه اى هلاك نيست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان مى رسد هلاكت و قهر است، و آنچه به مؤ منان مى رسد، آزمايش و رشد است.

## پيام ها :

1- پيامبر براى بيدارى وجدان ها، مأمور به سؤ ال وپرسش از آنان است. قل أرايتكم

2- از سركشى خود و مهلت الهى مغرور نشويد، شايد عذاب خدا ناگهانى فرارسد. بغتة

3- وقتى عذاب خدا آيد، هلاكت قطعى است، نه خودشان و نه ديگران قدرت دفاع ندارند. عذاب اللّه يهلك

4- كيفرهاى الهى، به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. يهلك...الظالمون

5- اعراض از دعوت انبيا، ظلم است. هم يصدفون الظالمون

# 48- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ

ترجمه :

و ما پيامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بيم دهنده نمى فرستيم، پس كسانى كه ايمان آورند و (كار خود را) اصلاح كنند، پس بيمى بر آنان نيست و اندوهگين نمى شوند.

# 49- وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ

و كسانى كه آيات ما را تكذيب كردند، عذاب الهى به خاطر فسق و گناهشان، دامنگير آنان مى شود.

## نكته ها :

سؤ ال : با اينكه در آيات متعددى نسبت به اولياى الهى آمده است كه ترسى بر آنان نيست، لا خوف عليهم پس چرا از ويژگى هاى اولياى الهى، بيم از خدا مطرح شده است، انّا نخاف من ربّنا...؟

پاسخ : اوّلاً گاهى بيمار، از عمل جراحى و مداوا مى ترسد، ولى پزشك به او اطمينان مى دهد كه جاى نگرانى و ترس نيست. جاى نگرانى نبودن، منافاتى با دلهره ى خود بيمار ندارد.

ثانياً: معناى لاخوف عليهم آن است كه ترس بر آنان حاكم نمى شود. (حرف عَلى به معناى استعلا و غلبه است) نه اينكه اصلاً ترسى ندارند و يحزنون يعنى اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اينكه براى لحظه اى هم نگران نيستند.

## پيام ها :

1- محدوده ى كار انبيا را تنها خدا تعيين مى كند. و ما نرسل...الاّ مبشّرين...

2- مسئوليّت انبيا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. الاّ مبشرين و منذرين

3- شيوه ى كلّى كار انبيا، يكسان بوده است. مبشّرين و منذرين

4- ارشاد و تربيت، بر دو پايه ى بيم و اميد و كيفر و پاداش استوار است. مبشّرين و منذرين

5- ايمان و عمل صالح، جداى از هم نيستند و عمل منهاى ايمان هم كارساز نيست. آمن و اصلح

6- كارهاى مؤ من، هميشه بايد در جهت اصلاح باشد. آمن و اصلح

7- صالح بودن كافى نيست، مصلح بودن لازم است. أصلح

8- ايمان وعمل، انسان را از بيمارى هاى روحى چون ترس و اندوه بيمه مى كند. آمن و اصلح فلاخوف عليهم ولاهم يحزنون (بهداشت روان، در سايه ى ايمان و عمل صالح است)

9- دستاورد جامعه ى نبوى، نظامى متعادل و آرام و با امنيّت است. فمن آمن و اصلح فلاخوف...

10- انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنيّت است. فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون

11- مداومت بر فسق، زمينه ساز عذاب الهى است. يمسّهم العذاب بما كانوا يفسقون

# 50- قُل لاَّ أقُولُ لَكُمْ عِنْدِى خَزَآئِنُ اللّهِ وَلاَ أعْلَمُ الْغَيْبَ وَلاَ أقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَىَّ إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الاَْعْمَى وَ الْبَصِيرُ أفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ

ترجمه :

(اى پيامبر! به مردم) بگو: من ادّعا نمى كنم كه گنجينه هاى خداوند نزد من است و من غيب هم نمى دانم و ادّعا نمى كنم كه من فرشته ام، من جز آنچه را به من وحى مى شود پيروى نمى كنم. بگو: آيا نابينا و بينا برابرند؟ آيا نمى انديشيد؟

## نكته ها :

گويا مردم بى ايمان خيال مى كردند كسى مى تواند پيامبر باشد كه خزائن الهى در اختيارش باشد، يا انتظار داشتند تمام كارهاى خود را از مسير علم غيب حل كند، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در اين آيه مأمور مى شود با صراحت جلوى توقّعات نابجا و پندارهاى غلط آنان را بگيرد و محدوده ى وظائف خود را بيان كند و بگويد: معجزات من نيز در چهارچوب وحى الهى است، نه تمايلات شما و بدانيد كه هر كجا به من وحى شد معجزه ارائه خواهم داد، نه هر كجا و هرچه شما هوس كنيد.

در اين آيه، غيب دانستن پيامبر به صورت مستقل نفى شده، ولى گاهى آگاهى هايى از غيب به پيامبر عطا شده است. خداوند بارها درباره ى تاريخ حضرت يوسف و مريم و نوح و...به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرموده است : ذلك من انبأالغيب نوحيه اليك اين قصه ها، اطلاعات غيبى است كه به تو مى دهيم. در آخر سوره ى جنّ هم فرموده است : خداوند علم غيب دارد و آن را جز به اولياى خويش عطا نمى كند. پس علم غيب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه اى از آن را در اختيار اولياى خود قرار مى دهد.

برخورد همه ى انبيا با مردم يكسان بوده است. همين سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود مى گفت. (119)

## پيام ها :

1- صداقت انبيا، تا آنجاست كه اگر فاقد قدرتى باشند، به مردم اعلام مى كنند. قل لا أقول

2- از كارهاى انبيا، مبارزه با خرافه گرايى و شخصيّت سازى كاذب است. لااقول...لا اعلم

3- از پيامبران، توقعات بيجا نداشته باشيد. لا اقول لكم عندى خزائن اللّه

4- زندگى، اهداف و شيوه ى كار رهبر بايد صريح و روشن براى مردم بيان شود. قل لا اقول...

5- نگذاريد مردم، شمارا بيش از آنچه هستيد بپندارند. (شخصيّت ها اگر القاب كاذب را از خود نفى كنند، جلوى غلوها و انحرافات گرفته مى شود). لا اقول لكم عندى خزائن اللّه...

6- انبيا، با پول و تهديد و تطميع كار نمى كردند، تا ديگران از روى ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خيال نكنند كه اگر با پيامبر باشند، از علم غيب يا خزانه ى الهى مشكلاتشان حل خواهد شد. قل لا اقول...

7- پيامبر براى زندگى شخصى يا اداره ى حكومت، همچون ديگران از مسير عادّى اقدام مى كند و از علم غيب و خزانه ى الهى استفاده شخصى نمى كند، گرچه براى اثبات نبوّت لازم است استفاده كند. لا اعلم الغيب

8- گرچه پيامبر خزائن الهى و علم غيب ندارد، ولى چون به او وحى مى شود بايد از او پيروى كرد. يوحى الىّ

9- كار پيامبر، نه بر اساس خيال و سليقه است، نه بر اساس تمايلات اجتماعى يا محيط زدگى، بلكه تنها براساس پيروى از وحى است. ان اتّبع الاّ مايوحى الى

10- رفتار و گفتار پيامبران، براى ما حجّت است، چون بر مبناى وحى است. ان اتّبع الا ما يوحى الى

11- پيروى از انبيا، بصيرت واعراض از آنان، نابينايى است. قل هل يستوى الاعمى و البصير

12- فكر صحيح، انسان را به پيروى از انبيا وامى دارد و بهانه ها و توقعات را كنار مى گذارد. أفلا تتفكّرون

# 51- وَأنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أن يُحْشَرُوَّاْ إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِىُّ وَلاَ شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ترجمه :

و به وسيله ى آن (قرآن) كسانى را كه از محشور شدن نزد پروردگارشان بيم دارند هشدار ده (زيرا) غير از خداوند، براى آنان ياور و شفيعى نيست، شايد كه پروا نمايند.

## نكته ها :

در قرآن بارها خداوند به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرموده است كه هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر مى كند، مثل : انّما تنذر من اتّبع الذّكر و خَشِى الرّحمن (120) و انّما تنذر الّذين يخشون ربّهم بالغيب (121)

## پيام ها :

1- آمادگى افراد، شرط تأثير گذارى هدايت انبيا است. الّذين يخافون

2- عقيده به معاد، كليد تقوى است. يخافون ان يحشروا...لعلّهم يتّقون

# 52- وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِىِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِن شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّلِمِينَ

ترجمه :

و كسانى را كه بامداد و شامگاه پروردگارشان را مى خوانند، در حالى كه رضاى او را مى طلبند، از خود مران. چيزى از حساب آنان بر عهده ى تو نيست، و از حساب تو نيز چيزى بر عهده آنان نيست كه طردشان كنى و در نتيجه از ستمگران شوى.

## نكته ها :

در شأن نزول اين آيه آمده است جمعى از كفّار پولدار، چون ديدند فقيرانى مانند عمار و بلال و خباب و...دور پيامبر را گرفته اند، پيشنهاد كردند كه آن حضرت، اينان را طرد كند تا آنان گرد او جمع آيند. به نقل تفسير المنار خليفه ى دوّم گفت : به عنوان آزمايش، طرح را بپذيريم، آيه ى فوق نازل شد. مشابه اين مطلب در سوره ى كهف، آيه 28 نيز آمده است.

در تفسير قُرطبى آمده است : پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پس از نزول اين آيه، از مجلس فقرا بر نمى خاست تا آنكه اوّل فقيران برخيزند.

منظور از خواندن خدا در صبح و شب، ممكن است نمازهاى روزانه باشد. (122)

## پيام ها :

1- حفظ نيروهاى مخلص و فقير و مجاهد، مهم تر از جذب سرمايه داران كافر است. لا تطرد

2- هدف، وسيله را توجيه نمى كند. براى جذب سران كفر، نبايد به مسلمانان موجود اهانت كرد. لا تطرد

3- اسلام، مكتب مبارزه با تبعيض، نژاد پرستى، امتياز طلبى و باج خواهى است. (با توجّه به شأن نزول)

4- اغلب طرفداران انبيا، پابرهنگان بوده اند. (با توجّه به شأن نزول)

5- بهانه گيران، اگر از رهبر و مكتب نتوانند عيب بگيرند، از پيروان و وضع اقتصادى آنان عيب جويى مى كنند. (با توجّه به شأن نزول)

6- هيچ امتيازى با ايمان برابرى نمى كند. يريدون وجهه

7- ميزان، حال فعلى اشخاص است. اگر مؤ منان فقير، خلاف قبلى داشته باشند، حسابشان با خداست. ما عليك من حسابهم من شى ء

8- حساب همه با خداست، حتّى رسول اكرم نيز مسئول انتخاب وعمل ديگران نيست، ما عليك من حسابهم من شى ء و خود نيز حساب و كتاب دارد. و ما من حسابك عليهم من شى ء

9- طرد پابرهنگان و محرومان مخلص، ظلم است. فتكون من الظالمين

# 53- وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعضٍ لِّيَقُولُوَّاْ أهََّؤُلأ مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَآ ألَيْسَ اللّهُ بِأعْلَمَ بِالشَّكِرِينَ

ترجمه :

و اين گونه بعضى از مردم را به وسيله ى بعضى ديگر آزمايش كرديم، تا (از روى استهزا) بگويند: آيا اينانند آنها كه خداوند، از ميان ما بر آنها منّت نهاده است ؟ آيا خداوند به حال شاكران داناتر نيست ؟

## نكته ها :

بارها قرآن، بلند پروازى و پر توقّعى سرمايه داران را مطرح و محكوم كرده است. آنان توقّع داشتند وحى و قرآن بر آنان نازل شود، از جمله : أءُلقى الذّكر عليه من بيننا (123) آيا در ميان ما وحى بر او نازل شد؟! لولا نُزّل هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم (124) چرا وحى بر مرد بزرگى از آن دو قريه نازل نشد؟!

مؤ من واقعى، شاكر نعمت ايمان است. شخصى نزد امام كاظم عليه‌السلام از فقر خود شكايت كرد. حضرت فرمود: غنى ترين افراد به نظر تو كيست ؟ گفت : هارون الرشيد. پرسيد: آيا حاضرى ايمان خود را بدهى و ثروت او را بگيرى ؟ گفت : نه. فرمود: پس تو غنى ترى، چون چيزى دارى كه حاضر به مبادله با ثروت او نيستى. (125)

## پيام ها :

1- تفاوت هاى اجتماعى، گاهى وسيله ى آزمايش و شكوفا شدن خصلت ها و رشد آنهاست. اغنيا، با فقرا آزمايش مى شوند. فَتنّا بعضهم ببعض

2- اغنيا، فقرا را تحقير مى كنند و خود را ارزشمند مى پندارند. أهولأ...من بيننا

3- فقراى با ايمان، برگزيدگان خدايند. مَنَّ اللّه عليهم

4- پاسخ توهين هاى كافران، با نوازش و مهر الهى به مؤ منان داده مى شود. أهؤ لأ...أعلم بالشاكرين

5- منّت الهى بر فقيران، نتيجه ى شكر آنان است. مَنَّ اللّه...بالشّاكرين

6- خداوند طبق حكمتش عمل مى كند، نه توقّع مردم. أليس اللّه بأعلم بالشّاكرين

7- انبيا، نمونه بارز شاكرين هستند. بالشّاكرين (فقرايى هم كه هدايت انبيا را پذيرفته اند، شاكر نعمت هدايت هستند.) اعلم بالشّاكرين

# 54- وَإِذَا جَأكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بَِايَتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوَّءاً بِجَهَلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأصْلَحَ فَأنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ترجمه :

و هرگاه كسانى كه به آيات ما ايمان دارند نزد تو آيند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر كرده است كه هر كس از شما از روى نادانى كار بدى انجام دهد و پس از آن توبه كند و خود را اصلاح نمايد، پس قطعا خداوند، آمرزنده و مهربان است.

# 55- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الاَْيَتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ

و ما بدين گونه آيات را (براى مردم) به روشنى بيان مى كنيم، (تا حقّ آشكار) و راه و رسم گناهكاران روشن شود.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه آمده است، جمعى گنهكار، خدمت پيامبر آمده و گفتند: ما خلاف هاى زيادى كرده ايم. حضرت ساكت شد. اين آيه نازل شد.

در اين سوره، خداوند دوبار جمله : كتب على نفسه الرحمة گفته است، يكى براى دلگرم كردن مؤ منان در همين دنيا (همين آيه)، يكى هم در آيه 12 كه براى معاد است. كتب على نفسه الرّحمة ليجمعنّكم

جهالت، گاهى در برابر علم است و گاهى در برابر عقل، و در آيه 54 در برابر عقل است.

يعنى از روى جهل وبى خردى به گناه كشيده شده اند، نه آنكه نمى دانستند.

## پيام ها :

1- ايمان زائر پيامبر خدا، از شرايط دريافت لطف الهى است. و اذا جأك الّذين يؤ منون بآياتنا فقل...

2- زيارت پيامبر، راه دريافت لطف خداست. جأك...فقل سلام عليكم كتب

3- رابطه ى رهبر و مردم، بر پايه ى انس و محبّت است. اذا جأك...فقل سلام عليكم

4- بهترين عبارت تحيّت، سلام عليكم است. فقل سلام عليكم

5- تحقير شدن مؤ منان را جبران كنيد. (در آيه ى 53 متكبّران با لحن تحقيرآميزى مى گفتند: اَهؤ لأ...ولى در آيه 54 خداوند آن تحقير را جبران مى كند و به پيامبرش دستور سلام كردن به مؤ منان را صادر مى كند.) فقل سلام عليكم

6- سلام، شعار اسلام است. بزرگ نيز به كوچك، سلام مى كند. فقل سلام عليكم

7- مربّى ومبلّغ، بايد با برخوردى محبّت آميز با مردم، به آنان شخصيّت دهد. سلام عليكم

8- اگر گناه از روى لجاجت و استكبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذرى قابل قبول براى بخشش و گذشت از خطاكاران است.) من عمل منكم سوءً بجهالة

9- خداوند، رحمت را بر خويش واجب كرده، ولى شرط دريافت آن، عذرخواهى و توبه است. كتب...ثمّ تاب

10- توبه، تنها يك لفظ نيست، تصميم و اصلاح هم مى خواهد. تاب و أصلح

11- توبه ى مؤ من حتما پذيرفته مى شود، عمل منكم آغاز توبه، بعد از گناه است. من بعده

12- عفو الهى همراه با رحمت است. غفور رحيم (گناهكار نبايد مأيوس شود)

13- روشنگرى نسبت به سيماى مجرمان و راه خطاكاران و اهل توطئه، از اهداف مكتب است. لتستبين سبيل المجرمين

# 56- قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أنْ أعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لاَّ أتَّبِعُ أهْوَأكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَمَآ أنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ

ترجمه :

بگو: من از پرستش آنها كه به جاى خدا مى خوانيد نهى شده ام. بگو: من از هوسهاى شما پيروى نمى كنم، كه در اين صورت گمراه شده و از هدايت يافتگان نخواهم بود.

## پيام ها :

1- در پاسخ به تمايلات نابجاى مشركين مبنى بر پذيرش بت ها و روش آنان، بايد با صراحت جواب نفى داد. نُهيتُ، لا أتّبع، ضللت (آرى شرك، در هيچ قالبى مجاز نيست)

2- برخورد و موضع گيرى هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، از وحى سرچشمه مى گيرد. قل، قل

3- برائت از شرك، جزو اسلام است. نُهيتُ أن أعبد الّذين تدعون من دون اللّه

4- ريشه ى شرك، هواپرستى است. لا أتّبع أهوائكم

5- مبلّغ، نبايد در پى ارضاى هوسهاى مردم باشد. لا أتّبع أهوائكم

6- هواپرستى، زمينه ى هدايت را در انسان از بين مى برد. لاأتّبع اهوائكم...ما أنا من المهتدين

# 57- قُلْ إِنِّى عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفصِلِينَ

ترجمه :

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دليل آشكارى هستم، ولى شما آن را دروغ پنداشتيد. آنچه را شما (از عذاب الهى) با شتاب مى طلبيد به دست من نيست فرمان جز به دست خدا نيست كه حقّ را بيان مى كند و او بهترين (داور و) جدا كننده ى حقّ از باطل است.

## نكته ها :

بيّنة ازكلمه ى بينونة (جدايى)، به دليلى گفته مى شود كه به طور كامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا مى كند. دلائل و معجزات پيامبران، نه ثقيل بود نه مبهم، همه مى فهميدند و اگر لجاجت نمى كردند، از جان و دل مى پذيرفتند، به همين خاطر پيامبران خود را داراى بيّنه معرّفى مى كردند.

كفّار مى گفتند: اگر راست مى گويى، چرا قهر خدا بر ما نازل نمى شود؟ تستعجلون به نظير آيه اى كه مى گفتند: اگر اين مطلب راست است، خدايا بر ما سنگ بباران، فامطر علينا حجارةً من السمأ(126) استعجال و عذاب خواهى در اقوام ديگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم مى گفتند: اگر راست مى گويى عذاب موعود را سريعاً براى ما بياور. فَاتِنا بما تَعدُنا (127)

## پيام ها :

1- دعوت انبيا بر اساس بينه است، نه خيال و تقليد كوركورانه على بيّنة

2- اعطاى بيّنه به پيامبر، پرتوى از ربوبيّت خداوند است. بيّنة من ربّى

3- انبيا بايد بيّنه ى الهى داشته باشند، نه آنكه طبق تقاضاى روزمرّه ى مردم كار كنند. بيّنة من ربّى (قرآن، بيّنه و دليل روشن وگواه حقانيّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است)

4- پيامبر اسلام بر قرآن كه بيّنه ى اوست، احاطه ى كامل دارند. (على بيّنة به معناى استعلا و احاطه بر مفاهيم قرآن است)

5- كافران، بيّنه ى پيامبر را تكذيب مى كنند، ولى انتظار دارند او از هواهاى نفسانى آنان پيروى كند. لا اتّبع اهوائكم كذّبتم به

6- با بهانه جويان، صريح حرف بزنيد. ما عندى

7- پيامبر، تنها فرستاده اى همراه با منطق و بيّنه است و نظام هستى به دست خداست. (با تقاضاى نزول سريع قهر الهى از پيامبر، قلع و قمع خود يا نابودى هستى را نخواهيد). ما تستعجلون به

8- آيه، هم تهديد كافران است، هم دلدارى پيامبر. و هو خيرالفاصلين

# 58- قُل لَوْ أنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِىَ الاَْمْرُ بَيْنِى وَبَينَكُمْ وَ اللّهُ أعْلَمُ بِالظَّلِمِينَ

ترجمه :

بگو: اگر آنچه كه درباره آن شتاب مى كنيد نزد من بود (و به درخواست شما عذاب نازل مى كردم،) قطعا كار ميان من و شما پايان گرفته بود، ولى خداوند به حال ستمگران آگاه تر است (و به موقع مجازات مى كند).

## پيام ها :

1- عجله ى مردم، حكمت خدا را تغيير نمى دهد. تستعجلون...واللّه اعلم

2- كيفرها به دست خداوند است، امّا اگر او به درخواست كفّار در عذاب خود عجله كند، هيچ كس باقى نمى ماند. لقضى الامر چنانكه در آيه 11 سوره ى يونس آمده است : ولو يُعجّل اللّه للنّاس الشّر استعجالهم بالخير لقضى اليهم أجلهم

3- خدا طبق حكمت وسنّت خود، به ظالمان مهلت مى دهد. قل لو ان عندى ماتستعجلون به لقضى...واللّه اعلم بالظالمين

4- تأخير در قهر و عذاب الهى سبب نشود كه كافران خيال كنند كفرشان از ياد رفته است. واللّه اعلم بالظالمين

5- اعراض از ايمان و عجله در عذاب، ظلم است. بالظالمين

# 59- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَاَّ إِلا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلا يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِى ظُلُمَتِ الاَْرْضِ وَ لاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلا فِى كِتَبٍ مُبِينٍ

ترجمه :

و گنجينه هاى غيب، تنها نزد خداست و جز او كسى آن را نمى داند و آنچه را در خشكى ودرياست مى داند، وهيچ برگى از درخت نمى افتد جز آنكه او مى داند و هيچ دانه اى در تاريكى هاى زمين وهيچ تر وخشكى نيست، مگر آنكه (علم آن) در كتاب مبين ثبت است.

## نكته ها :

مفاتح، يا جمع مِفتَح به معناى گنجينه و خزانه است، يا جمع مِفتاح به معناى كليد است، ولى معناى اوّل مناسب تر است. (128)

كلمه ى تر و خشك، كنايه از همه ى چيزهايى است كه مقابل همند، مثل مرگ و حيات، سلامتى و مرض، فقر و غنا، نيك و بد، مجرّد و مادّى. اين مطلب در آيه ى و كلّ شى ء أحصيناه فى امامٍ مُبين (129) نيز بيان شده است.

شايد مراد از سقوط برگ ها، حركات نزولى و مراد از دانه هاى در حال رشد زير زمين، حركات صعودى باشد. (130)

## پيام ها :

1- دليل آنكه عذاب عجولانه اى كه كفّار تقاضا مى كنند فرا نمى رسد، علم خداوند به اسرار هستى است. ما تستعجلون...و عنده مفاتح الغيب

2- احكام الهى بر اساس آگاهى او بر غيب و شهود است. اِنِ الحُكم الاّ للّه و عنده مفاتح الغيب

3- دامنه ى علم غيب، گسترده تر از علوم عادّى است. (زيرا قرآن درباره آن تعبير انحصارى دارد.) لا يعلمها الاّ هو

4- بر خلاف كسانى كه مى گويند خداوند تنها به كليّات علم دارد، خداوند به همه چيز دانا و از همه ى جزئيّات هستى آگاه است. پس بايد مواظب اعمال خود باشيم. لا تسقط من ورقة...

5- جز خداوند، هيچكس از پيش خود علم غيب ندارد. و عنده مفاتح الغيب لايعلمها الاّ هو

6- در جهان، مركزيّتى براى اطلاعات وجود دارد. فى كتاب مبين

7- نظام هستى، طبق برنامه ى پيش بينى شده اى طراحى شده است. كتاب مبين

# 60- وَهُوَ الَّذِى يَتَوَفَّكُم بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أجَلٌ مُسَمّىً ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ترجمه :

و او كسى است كه (روح) شمارا در شب (به هنگام خواب) مى گيرد و آنچه را در روز انجام مى دهيد مى داند، سپس شما را از خواب برمى انگيزد تا مدّت معيّن (عمر شما) سپرى شود. عاقبت بازگشت شما به سوى اوست پس شما را به آنچه انجام مى دهيد خبر مى دهد.

## نكته ها :

جَرَحتم از جارحة به معناى عضو است، عضوى كه با آن كار و كسب مى شود و سپس به خودِ كار و عمل گفته شده است.

با اينكه خداوند به هنگام خواب روح انسان را مى گيرد، ولى مى فرمايد: ما شما را مى گيريم، پس معلوم مى شود روح انسان تمام حقيقت اوست.

## پيام ها :

1- خواب، يك مرگ موقتى است و هربيدارى نوعى رستاخيز. يتوفاكم، يبعثكم

2- قانون طبيعى آن است كه شب براى خواب و روز براى كار باشد. يتوفّاكم بالليل، جرحتم بالنّهار

3- هر روز عمر، يك فرصت و بعثت جديد است. يبعثكم

4- زندگى ما، تاريخ و برنامه و مدّت معيّن دارد. أجل مسمّى

5- خود را براى پاسخگويى قيامت آماده كنيم. اليه مرجعكم

6- خداوند با اينكه كار بد ما را مى داند ولى باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمى گرداند. يعلم ما جرحتم بالنّهار ثمّ يبعثكم

7- قيامت، روز روشن شدن حقيقت اعمال است. ينبّئكم بما كنتم تعملون

# 61- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَأ أحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَيُفَرِّطُونَ

ترجمه :

وتنها اوست كه قهر واقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانى بر شما مى فرستد، تا آنكه چون مرگ يكى از شما فرا رسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جان او را بازگيرند و در كار خود، هيچ كوتاهى نكنند.

## نكته ها :

گرفتن روح در شب وبرگرداندن آن در روز يكى از نمونه هاى قاهربودن خدا برانسان است.

مسأله ى قبض روح، در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده اللّه يتوفّى الانفس، هم به ملك الموت و هم به فرشتگان. اين اختلاف تعبير شايد به خاطر آن باشد كه جان افراد عادى را فرشتگان مى گيرند و جان افراد برجسته را ملك الموت كه فرشته برترى است و جان اولياى خدا را ذات مقدّس او مى گيرد.

و شايد به اين دليل باشد كه ابتدا فرشتگان، روح مردم را مى گيرند و سپس تحويل ملك الموت مى دهند و آنگاه ملك الموت (عزرائيل) روح هاى گرفته شده را به خداوند تحويل مى دهد و به همين دليل گرفتن روح مردم هم كار فرشتگان و هم كار ملك الموت و هم كار خداوند به شمار مى رود.

ممكن است مراد از فرشتگان محافظ، آنان باشند كه مراقب و نگهدار انسان از حوادثند، (131) له معقّبات من بين يديه و من خلفه يحفظونه من امراللّه (132) و ممكن است مراد از حفظه، فرشتگانى باشند كه مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. رسلنا لديهم يكتبون (133)

ايمان به مراقبت فرشتگان از انسان، عامل شكر از خداست، همان گونه كه ايمان به ثبت اعمال توسّط فرشتگان عامل حيا و تقواست.

## پيام ها :

1- خداوند، قدرت و سلطه ى كامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته، به خاطر مهلتى است كه از روى لطف اوست. و هو القاهر...

2- تسلّط خدا بر بندگان چنان است كه كسى را تاب مقاومت نيست. و هو القاهر فوق عباده

3- در دستگاه آفرينش، انواع مراقبت ها وجود دارد. حفظة

4- فرستادن فرشتگان محافظ، دائمى است. يُرسل (فعل مضارع نشانه ى دوام و استمرار است)

5- هر دسته از فرشتگان، مأموريّت خاصّى دارند. حفظة توفّته

6- براى قبض روح يك نفر چند فرشته حاضر مى شوند. اذا جأ احدكم الموت توفّته رسلنا

7- فرشتگان در انجام مأموريّت، سهل انگارى ندارند و معصومند. لايفرّطون چنانكه در آيه ديگر آمده است : لا يَعصون اللّه ما أمرهم (134)

# 62- ثُمَّ رُدُّوَّاْ إِلَى اللّهِ مَوْلَهُمُ الْحَقِّ ألاَ لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أسْرَعُ الْحَسِبِينَ

ترجمه :

سپس مردم به سوى خداوند، مولاى حقّشان بازگردانده مى شوند، آگاه باشيد كه دادرسى و داورى تنها از آنِ خداوند است و او سريع ترين حسابرسان است.

## نكته ها :

در روايات آمده است كه خداوند، حساب بندگانش را به اندازه ى دوشيدن شير يك گوسفند و در زمانى بسيار كوتاه، انجام مى دهد. (135)

از امام على عليه‌السلام سؤ ال شد: كيف يُحاسِبُ اللّه الخلقَ على كثرتهم ؟ فقال : كما يَرزقُهم على كثرتهم. فقيل : كيف يُحاسِبهم و لايرونه ؟ فقال : كما يَرزقهم و لايرونه (136) چگونه خداوند با وجود مخلوقين زياد به حساب آنان رسيدگى مى كند؟ حضرت فرمودند: همان گونه كه آنان را روزى مى دهد. سؤ ال شد: چگونه حسابرسى مى كند در حالى كه او را نمى بينند؟ فرمودند: همان گونه كه روزى شان مى دهد، ولى او را نمى بينند.

سؤ ال : با اين همه آيات وروايات بر حسابرسى سريع الهى، پس طولانى بودن روز قيامت براى چيست ؟

پاسخ : بلندى روز قيامت، نوعى عقوبت است، نه به خاطر فشار كار و ناتوانى از محاسبه ى سريع. (137) (بشر كه مخلوق الهى است، در دنياى امروز به وسيله ى كامپيوتر، در كمتر از يك دقيقه بزرگ ترين محاسبات را انجام داده و مثلا انبارها و كالاهاى آن و امور مالى مربوط به آن را بررسى و محاسبه مى نمايد).

## پيام ها :

1- بازگشت همه به سوى خداست و او يگانه قاضى قيامت است. ردّوا الى اللّه...له الحكم

2- مولاى حقيقى كسى است كه آفريدن، نظارت كردن، خواب و بيدارى، مرگ و بعثت، داورى و حسابرسى به دست او باشد، الى اللّه مولاهم الحقّ

3- همه ى مولاها يا باطلند، يا مجازى، مولاى حقيقى تنها خداوند است. اللّه مولاهم الحقّ و ولايت انبيا و اوليا، پرتوى از ولايت الهى است.

4- سرعت حسابرسى خداوند، از هر نوع و هر وسيله ى حسابرسى سريعتر است. و هو أسرع الحاسبين

5- سرعت حسابرسى و رسيدگى به امور، يك ارزش و روش الهى است. و هو أسرع الحاسبين

# 63- قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أنْجَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّكِرِينَ

ترجمه :

بگو: چه كسى شمارا از تاريكى هاى خشكى و دريا (به هنگام درماندگى) نجات مى دهد؟ وقتى كه او را آشكارا و پنهان مى خوانيد (و مى گوييد:) اگر خداوند از اين ظلمت ما را رهايى دهد، از شكرگزاران خواهيم بود.

# 64- قُلِ اللّهُ يُنَجِّيكُم مِنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أنتُمْ تُشْرِكُونَ

بگو: خداوند شما را از اين ظلمت ها و از هر ناگوارى ديگر نجات مى دهد، باز شما (به جاى سپاس)، شرك مى ورزيد.

## نكته ها :

كلمه ى تَضرُّع به معناى دعاى آشكار و كلمه ى خُفية به معناى دعاى پنهان است.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: بهترين دعا، دعاى با صداى آهسته و خُفيه است و از جمعى كه با صداى بلند دعا مى خواندند، انتقاد كرد و فرمود: خداوند شنوا و نزديك است. (138)

در آيه 12 سوره ى يونس نيز آمده است : انسان هنگام خطر، به ياد خدا مى افتد و او را مى خواند، امّا فلمّا كشفنا عنه ضرّه مَرّ كأن لم يَدْعُنا الى ضُرٍّ مَسَّه همين كه مشكلش حل شد، سرش را پايين انداخته و مى رود، گويا ما را اصلاً صدا نزده است.

شدايد براى انسان، چهار حالت به وجود مى آورد: احساس نياز، تضرّع، اخلاص و التزام به شكرگزارى. آرى، شدايد و سختى ها و قطع شدن اسباب مادّى، روح خداجويى را شكوفا مى كند و انسان در مشكلات، دست خدا را مى بيند.

## پيام ها :

1- يكى از شيوه هاى تبليغ و موعظه، سؤ ال از وجدان مردم است. مَن يُنَجّيكم

2- يادآورى و توجّه دادن انسان به خلوص او در دعا به هنگام شدايد، از بهترين روشهاى خداشناسى است. تدعونه تضرّعا و خفية

3- انسان در سختى ها و شدايد، دست از كفر و شرك برداشته و موحّد مى شود. تدعونه تضرّعا و خفية

4- براى هر كس، مشكل خودش، بزرگ ترين مشكل است. أنجانا مِن هذه

5- انسان به تعهّدات خود در برابر خدا بى وفاست. ثمّ أنتم تشركون

6- بدترين نوع ناسپاسى، شرك است. لنكوننّ من الشاكرين...ثمّ انتم تشركون

7- راحتّى و احساس رهايى وبى نيازى، زمينه ى غفلت از خدا و شرك به اوست. قل اللّه ينجّيكم منها و من كلّ كرب ثمّ انتم تُشركون

# 65- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِكُمْ أ وْ مِنْ تَحْتِ أرْجُلِكُمْ أوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

ترجمه :

بگو: او تواناست كه از بالاى سرتان يا از زير پايتان عذابى بر شما بفرستد يا شما را به صورت گروه هاى گوناگون با هم درگير كند، و طعم تلخ جنگ و خونريزى را توسط يكديگر به شما بچشاند. بنگر كه چگونه آيات را گونه گون بازگو مى كنيم، باشد كه بفهمند.

# 66- وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

و قوم تو اين قرآن را تكذيب كردند، با آنكه سخن حقّى است، بگو: من وكيل و عهده دار ايمان آوردن شما نيستم.

## نكته ها :

لَبْس به معناى آميختن، و شِيَع جمع شيعه، به معناى گروه است.

در آيه ى قبل، قدرت نجات بخش الهى مطرح شد، اينجا قدرت قهر و عذاب او.

امام باقر عليه‌السلام فرمودند: مراد از عذاب آسمانى، دود و صيحه و مراد از عذاب زمينى، فرورفتن در آن و مراد از يَلبِسَكم شِيَعا، تفرقه در دين و بدگويى و كشتن يكديگر است. (139) شايد آن حضرت در مقام بيان بعضى از نمونه ها بوده اند نه تمام مصاديق، زيرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت ها كه حاكم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهرى بدنبال نافرمانى مردم از رهبر حقّ كه از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نيز مى شود.

تعابير گوناگونى در قرآن خطاب به پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، اين مضمون را بيان مى كند كه پيامبر مسئولِ ابلاغ دين خداست، نه اجبار مردم به ايمان آوردن. از جمله : ما جعلناك عليهم حفيظا (140)، لستَ عليهم بمصيطر(141)، ما أنت عليهم بجبّار(142)، ما على الرّسول الاّ البَلاغ (143)، أفانتَ تكره النّاس (144)، لااكراه فى الدّين (145)، اِن أنت الاّ نذير(146) و قل لستُ عليكم بوكيل.

## پيام ها :

1- يكى از وظايف پيامبر، يادآورى قدرت بى مانند خداوند است. قل هو القادر

2- شرك، زمينه ساز دريافت انواع عذاب هاست. ثم انتم تشركون قل هو القادر...

3- خداوند، هم نجات بخش است، هم عذابگر، آنكه آگاهانه سراغ غير خدا مى رود، بايد منتظر عذاب باشد. قل هوالقادر على أن يبعث...

4- تفرقه و تشتّت، از عذاب هاى الهى و در كنار عذاب آسمانى و زمينى مطرح شده است. يلبسكم شيعاً

5- گاهى مردم، به وسيله ى مردم و با دست يكديگر عذاب و تنبيه مى شوند. يذيق بعضكم بأس بعض

6- مبلّغان دينى بايد از روشهاى گوناگون براى ارشاد مردم بهره گيرند. اُنظر كيف نصرّف الا يات

7- اگر مفهومى را در قالب هاى متنوّع ارائه داديم، به تأثيرات بيشترى اميدوار باشيم نُصرّف الا يات لعلّهم يفقهون

8- چون راه شما حقّ است، از تكذيب مردم نگران نباشيد. و هو الحقّ

9- تو مسئول وظيفه هستى، ضامن نتيجه نيستى. لستَ عليكم بوكيل

# 67- لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرُّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

ترجمه :

براى هر خبرى (كه خداوند يا پيامبرش به شما مى دهد) وقتى مقرّر است (كه در آن واقع مى شود) و به زودى خواهيد دانست.

## نكته ها :

در آيه ى قبل گفته شد: خداوند قدرت دارد از هرسو برشما عذاب نازل كند، اين آيه مى فرمايد: اگر عذابى بر كفّار لجوج نازل نشد، عجله نكنيد، زيرا براى تحقّق هر خبرى زمانى معيّن است.

## پيام ها :

1- تحقّق همه ى خبرها و برنامه هاى الهى، قطعى و بر اساس حكمت و زمان بندى معيّن است. (هيچ حادثه اى بدون برنامه و هدف وتصادفى نيست) لكلّ نبأ مستقرّ

2- گرچه مجبور به ايمان آوردن نيستيد، ولى فكر عاقبت و فرجام كار خودتان باشيد. و سوف تعلمون

3- زود قضاوت نكنيد و مهلت دادن هاى الهى را نشانه ى غفلت خدا از خودتان نپنداريد. سوف تعلمون

# 68- وَإِذَا رَأيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِى ءَايَتِنَا فَأعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطنُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّلِمِينَ

ترجمه :

و هرگاه كسانى را ديدى كه در آيات ما (به قصد تخطئه،) كندوكاو مى كنند، از آنان روى بگردان تا (مسير سخن را عوض كرده) وارد مطلب ديگرى شوند واگر شيطان تو را به فراموشى انداخت، پس از توجّه، (ديگر)با اين قوم ستمگر منشين.

## نكته ها :

خوض به معناى كندوكاو وگفتگو به قصد تمسخر و تحقير است، نه براى فهم و درك حقيقت. (147)

بعد الذّكرى ممكن است به معناى تذكّر دادن ديگرى، يا به معناى متذكّر شدن خود انسان باشد.

سؤ ال : پيامبران الهى معصوم هستند، پس چگونه در آيه سخن از نفوذ شيطان در پيامبر مطرح شده است ؟ ينسينّك الشيطان

پاسخ : تأثير شيطان در به فراموشى كشاندن، مسأله اى فرضى است، مثل آيه ى لئن اَشركتَ ليحبطنّ عملك (148) يا آيه ولو تقوّل علينا بعض الاَقاويل (149) يعنى اگر مشرك شوى، يا اگر به ما نسبتى ناروا بدهى، نه اينكه چنين شده است.

و ممكن است مراد اصلى آيه، پيروان پيامبرند، نه خود ايشان، همان گونه كه در فارسى ضرب المثلى است كه به در مى گوييم كه ديوار بشنود.

مشابه اين مطلب، در سوره ى نسأ آيه 140 نيز آمده است : اذا سمعتم آيات اللّه يكفر بها و يستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتّى يخوضوا فى حديث غيره...اگر شنيديد كه به آيات الهى كفر مى ورزند يا مسخره مى كنند با آنان منشينيد تا سخن را عوض كنند.

در روايات متعدّدى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و ائمّه معصومين عليهم السلام از همنشينى با اهل گناه، يا شركت در جلسه اى كه گناه مى شود و انسان قدرت جلوگيرى از آن را ندارد نهى شده است، حتّى اگر آنان از بستگان انسان باشند. حضرت على عليه‌السلام به فرزندش وصيّت كرد: خداوند بر گوش واجب كرده كه راضى به شنيدن گناه و غيبت نشود. (150)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با استناد به اين آيه فرمودند: كسى كه ايمان به خدا و روز قيامت دارد، در مجلسى كه در آن امامى سبّ مى شود و يا از مسلمانى عيب جويى مى گردد نمى نشيند. (151)

حضرت على عليه‌السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظنّ بالاخيار همنشينى با بدان، سبب سوء ظنّ به نيكان مى شود. (152)

## پيام ها :

1- غيرت و تعصّب دينى خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهيد. اذا رأيت الّذين يخوضون فى آياتنا فأعرض عنهم

2- اعراض از بدى ها ومبارزه ى منفى با زشتكاران، يكى از شيوه هاى نهى از منكر است. فأعرض عنهم

3- توجّه و گوش دادن به سخنان باطل (و ديدن و خواندن كتب و برنامه هاى گمراه كننده) نكوهيده است. (153) يخوضون فى آياتنا فأعرض عنهم البتّه در مواردى كه براى آگاهى و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد، منعى ندارد.

4- به جاى هضم شدن در جامعه، يا گروه و مجلس ناپسند، وضع آن را تغيير دهيد. حتّى يخوضوا فى حديث غيره

5- اعلام برائت ومحكوم كردن لفظى كافى نيست، بايد به شكلى برخورد كرد. فاعرض...فلاتقعد

6- مجالست با ظالمان نارواست، پس پرهيز كنيم. فلا تقعد

7- شرط تكليف، توجّه و آگاهى است. اِمّا ينسينّك الشّيطان (فراموشى، عذر پذيرفته اى است)

8- سخن گفتن به ناحقّ درباره ى آيات قرآن، (از طريق استهزا، تفسير به رأى، بدعت و تحريف) ظلم است. الظالمين

# 69- وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىْءٍ وَلَكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

ترجمه :

كسانى كه پروا پيشه كردند، به گناه ستمكاران بازخواست نخواهند شد، ولى بايد آنان را پند دهند تا شايد پرهيزكار شوند.

## نكته ها :

آيه ى تحريم همنشينى با ياوه گويان و مسخره كنندگان كه نازل شد، عدّه اى گفتند: پس به مسجدالحرام هم نبايد برويم و طواف نيز نكنيم، چون دامنه ى استهزاشان تا آنجا هم كشيده شده است. اين آيه نازل شد كه حساب مسلمانانِ با تقوى كه به مقدار توان تذكّر مى دهند جداست، آنها مسجدالحرام را ترك نكنند. (154)

شركت در جلسه ى اهل گناه به قصد نهى از منكر وارشاد، مانعى ندارد، البتّه براى آنان كه با تقوا و نفوذ ناپذيرند، وگرنه بسيارى براى نجات غريق مى روند و خود غرق مى شوند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شد غلامى كه آب جو آرد |  | آب جو آمد غلام ببرد |

## پيام ها :

1- رعايت اهمّ و مهمّ در مسائل، از اصول عقلى و اسلامى است. شنيدن موقّتى ياوه ها به قصد پاسخگويى يا نجات منحرفان، جايز است. و ما على الّذين يتّقون من حسابهم من شى ء

2- تقوا وسيله ى حفاظت و بيمه ى انسان در مقابل گناه است. (مثل لباس ضد حريق، براى مأموران آتش نشانى) و ما على الّذين يتّقون

3- از همنشينى با ياوه سرايان پرهيز كنيم وسخنانشان را استماع نكنيم، ولى اگر به ناچار چيزى به گوش ما، رسيد مانعى ندارد. ما على الّذين يتّقون...من شى ء

4- علاوه بر تقواى خود، بايد به فكر متّقى كردن ديگران نيز باشيم.

# 70- و ذرالذين اتخذوا دينهم لعباولهوا و غرتهم الخيوه الدنيا و ذكربه ان تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللّهِ وَلِّىٌ وَ لاَشَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لاَ يُؤْخَذْ مِنْهَا أوْلَئِكَ الَّذِينَ أبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ ألِيمُ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ

ترجمه :

و كسانى را كه دين خود را به بازى و سرگرمى گرفتند و زندگى دنيا مغرورشان كرده است، رها كن و به وسيله ى قرآن پندشان ده تا مبادا به كيفر آنچه كسب كرده اند به هلاكت افتند، در حالى كه جز خدا هيچ ياور و شفيعى ندارند، و اگر (انسان در آن روز) هرگونه عوضى (براى كيفر) بپردازد از او پذيرفته نمى شود، آنان كسانى هستند كه به سزاى آنچه كسب كرده اند به هلاكت افتادند براى آنان شرابى از آب سوزان و عذابى دردناك به كيفر كفر شان خواهد بود.

## نكته ها :

مراد از رها كردن منحرفان در جمله ى ذر الّذين اتّخذوا دينهم...، اظهار تنفّر و قطع رابطه كردن با آنان است، كه گاهى هم به نبرد با آنها مى انجامد، نه اينكه تنها به معناى ترك جهاد با آنان باشد.

كلمه ى تُبسَل به معناى محروم شدن از خوبى و به هلاكت رسيدن است.

به بازى گرفتن دين، هر زمانى به شكلى خود را نشان مى دهد، گاهى با اظهار عقائد خرافى، گاهى با قابل اجرا ندانستن احكام، گاهى با توجيه گناهان و گاهى با بدعت وتفسير به رأى وپيروى از متشابهات و...است.

## پيام ها :

1- غيرت دينى، سبب طرد افراد بى دين و بايكوت كردن مخالفان مكتب در جامعه است. ذر الّذين...چنانكه در آيات ديگرى نيز مى خوانيم : فاعرض عنهم (155)، ذرهم يأكلوا ويتمتّعوا (156) و لا تحزن عليهم (157)

2- دلبستگى و فريفته شدن به دنيا، زمينه ى به بازى گرفتن دين است. الّذين اتّخذوا دينهم لعبا...غرّتهم الحياة الدّنيا

3- تذكّر و موعظه، سبب نجات از قهر و عذاب الهى است. و ذَكِّر به

4- در تذكّر و هشدار بايد از قرآن بهره گرفت. و ذَكِّر به

5- به دنيا مغرور نشويم كه در قيامت جز خداوند چيزى به كمك ما نمى آيد. ليس لها من دون اللّه ولىّ و لا شفيع

6- عامل بدبختى هاى انسان، خود او و عملكرد اوست. بما كسبت...بما كسبوا...عذاب اليم بما كانوا يكفرون

# 71- قل اندرعوا من دون الله ما لا ينفعنا و لايضرنا وَنُرَدُّ عَلَى أعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَينَا اللّهُ كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَطِينُ فِى الاَْرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أصْحَبٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَأمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَلَمِين

ترجمه :

بگو: آيا غير خداوند، چيزى را بخوانيم كه سود و زيانى براى ما ندارد و پس از آنكه خداوند هدايتمان كرد، به عقب باز گشته (و كافر) شويم ؟ همچون كسى كه شياطين او را در زمين از راه به در برده اند و سرگردان مانده است در حالى كه براى او يارانى (دلسوز) است كه او را به هدايت دعوت كرده (و مى گويند:) نزد ما بيا (و حقّ را بپذير ولى او گوشش بدهكار نيست). بگو هدايتى كه از سوى خدا باشد هدايت واقعى است و ما مأموريم كه براى خداى جهانيان تسليم باشيم.

# 72- وَأنْ أقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (به ما امر شده كه) نماز برپا داريد و از خداوند پروا كنيد، و اوست آنكه همگان نزدش محشور مى شويد.

## نكته ها :

در آيه ى 72، از ميان همه ى وظايف به نماز، و از ميان همه ى عقائد به معاد اشاره شده است و اين اهميّت آنها را مى رساند.

در يكتاپرستى، آرامش وتمركز است، ولى در شرك وچندتاپرستى، گيجى وتحيّر. ءأرباب متفرّقون خير أم اللّه الواحد القهّار (158) آيا چند ارباب گوناگون بهتر است يا يك خداى قهّار؟ خداوند هم يكى است : قل هو اللّه احد و هم زود راضى مى شود يا سريع الرّضا، ولى غير خدا هم زيادند و هم هر كدام توقّعات گوناگونى دارند و زود راضى نمى شوند.

## پيام ها :

1- با سؤ ال وجدان ها را تحريك كنيد. قل أندعوا من دون اللّه

2- شرك، غير منطقى است، چون انگيزه ى پرستش، كسب سود يا دفع ضرر است و بت ها قادر به هيچ نفع وضرر رساندن نيستند. لاينفعنا و لايضرّنا

3- از غريزه ى منفعت خواهى مردم، در راه تبليغ و تربيت آنان استفاده كنيم. لاينفعنا و لايضرّنا

4- شرك، نوعى عقب گرد و ارتجاع اعتقادى است. نردّ على اعقابنا

5- شرك، مايه ى سرگردانى و تحيّر است. حيران

6- در برابر انحرافات، بايد موضع گيرى صريح و مكرّر داشت. قل أندعوا...قل اِنّ هُدَى اللّه...

7- تسليم خدا شدن، مايه ى رشد خودماست. لنُسلِمَ لربّ العالمين

8- نماز، همراه تقوى كارساز است. اقيموا الصلوة واتّقوه

9- ايمان به معاد ورستاخيز، عامل پيدايش تقوى در انسان است. واتّقوه و هو الّذى اليه تحشرون

# 73- وَهُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَتَ وَالاَْرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِى الْصُّورِ عَلِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَدَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

ترجمه :

و او كسى است كه آسمان ها و زمين را به حقّ آفريد و روزى كه بگويد: موجود شو، بى درنگ موجود مى شود، سخن او حقّ است. (و روز قيامت) روزى كه در صور دميده مى شود، حكومت تنها از اوست، داناى غيب و شهود است و اوست حكيم و آگاه.

## نكته ها :

در قرآن دو نوع دميدن در صور آمده است : يكى ويرانگر و ديگرى برانگيزنده ى مردم براى رستاخيز. در اين آيه، يك بار آن مطرح شده است، امّا در آيه 68 سوره ى زمر، دميدن در دو صور مطرح است : و نُفِخ فى الصّور فَصَعِق مَن فى السموات و مَن فى الارض الاّ مَن شأاللّه ثمّ نُفِخ فيه اُخرى فاذا هم قيام ينظرون

اگر در آيات قبل، سخن از تسليم بودن در برابر خدا و اقامه ى نماز بود، اينجا علّت آن ذكر شده كه آفرينش به دست اوست، او آگاه و حكيم است و از هر چيز با خبر است.

امام صادق عليه‌السلام درباره ى عالم الغيب و الشهادة فرمودند: غيب آن است كه هنوز نيامده و شهادت آنچه كه بوده است مى باشد. (159)

## پيام ها :

1- آفرينش، حكيمانه و هدفدار است. بالحقّ البتّه به اين نكته در آيات متعدّدى اشاره شده است، از جمله : و ماخلقنا السموات و الارض ومابينهما باطلا (160)

2- براى اراده ى خداوند، هيچ مانعى نيست. كن فيكون

3- غيب و شهود، نهان و آشكار، براى خداوند يكسان است. عالم الغيب و الشهادة

4- مبناى حكومت الهى بر حكمت و علم است. له الملك...و هو الحكيم الخبير

5- در قيامت، جلوه و نمود قدرت الهى بر همه آشكار مى شود، چون آنجا اسباب و وسائل كارساز نيست. له الملك

# 74- وَإِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ لاَِبِيهِ ءَازَرَ أتَتَّخِذُ أصْنَاماً ءَالِهَةً إِنِّى أرَي كَ وَ قَوْمَكَ فِى ضَلَ لٍ مُبِينٍ

ترجمه :

و (ياد كن) آن هنگام كه ابراهيم به پدرش آزر گفت : آيا بتان را خدايان مى گيرى ؟ بى شك تو و قومت را در گمراهى آشكار مى بينم.

## نكته ها :

كلمه ى أب بطور طبيعى به معناى پدر است، ولى به معناى جدّ مادرى، عمو و مربّى هم گفته مى شود. چنانكه فرزندان يعقوب به پدران و عموى پدر خود حضرت اسماعيل نيز اب گفتند: نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسماعيل و اسحاق (161) وپيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز فرمود: أنا و علىّ أبَوا هذه الاُمّة(162)، من و على، پدران اين اُمّتيم. آزر، عموى ابراهيم بود، نه پدرش. پدران ابراهيم همه موحّد بوده اند.

از علماى اهل سنّت نيز، طبرى، آلوسى و سيوطى مى گويند: آزر پدر ابراهيم نبوده است. به علاوه، ابراهيم به پدر و مادر خويش دعا كرد: ربّنَا اغفِر لى و لوالدىّ...(163) در حالى كه مسلمان حقّ ندارد براى مشرك طلب مغفرت كند، هرچند فاميل او باشد.

از مجموع اينها برمى آيد كه أب در اين آيه به معناى پدر نيست. به علاوه نام پدر ابراهيم عليه‌السلام در كتب تاريخ، تارُخ ذكر شده است، نه آزر. (164)

استغفار حضرت ابراهيم براى عمويش آزر نيز قبل از روشن شدن روحيّه ى كفر او و به خاطر وعده اى بود كه به او داده بود، و چون فهميد كه حقّپذير نيست، از او تبرّى جست و جدا شد. فلمّا تبيّن له انّه عدوُّ للّه تبرّأ منه (165)

## پيام ها :

1- خويشاوندى، مانع نهى از منكر نيست. اذ قال ابراهيم لابيه...

2- ملاك در برخورد، حقّ است نه سنّ و سال. قال ابراهيم لابيه

(حضرت ابراهيم به عموى خود كه سن بيشتر داشته، آشكارا حقّ را بيان كرده و هشدار داده است.)

3- در شيوه ى دعوت به حق، بايد از بستگان نزديك شروع كرد. لابيه و بايد از مسائل اصلى سخن گفت. أتتّخذ اصناماً آلهة

4- سابقه ى شرك وبت پرستى، به پيش از رسالت حضرت ابراهيم بازمى گردد. أتتّخذ اصناماً

5- اكثريّت، سابقه و سنّ، باطل را تبديل به حقّ نمى كند و همه جا ارزش نيست. أراك و قومك فى ضلال

6- بت پرستى، انحرافى است كه وجدان هاى سالم و عقل، از آن انتقاد مى كنند. أتتّخذ أصناماً...ضلال مبين

7- گرچه ابراهيم عليه‌السلام حليم بود، اِنّ أبراهيم لاوّاه حليم (166) و پيامبر بايد حتّى با فرعون هم نرم حرف بزند، ولى لحن برخورد حضرت ابراهيم در اين آيه، به خاطر اصرار عمويش بر كفر بود. اِنّى اراك و قومك فى ضلال مبين

# 75- وَكَذَلِكَ نُرِىَّ إِبْرَهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

ترجمه :

و اينگونه ملكوت آسمان ها و زمين را به ابراهيم نشان داديم تا (يقين پيدا كند و) از اهل يقين باشد.

## نكته ها :

درباره ى ملكوت، بزرگان سخنانى گفته اند كه برخى را در اينجا نقل مى كنيم :

كلمه ى ملكوت از ملك است و واو و تأ براى تأكيد و مبالغه به آن افزوده شده است. ملكوت آسمان ها يعنى مالكيّت مطلق و حقيقى خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملكوت يعنى مشاهده اشيا از جهت انتساب آنها با خداوند. ديد ملكوتى يعنى درك توحيد در هستى و باطل بودن شرك. (167)

عوالم هستى به چهار بخش تقسيم شده است : لاهوت (عالم الوهيّت كه جز خدا كسى از آن آگاه نيست)، جبروت (عالم مجرّدات)، ملكوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم كون و فساد و تغيير و تحوّلات). (168)

عالم ملكوت، عالم اسرار و نظم و شگفتى ها و جهان غيب است. (169)

ملكوت آسمان ها، عجايب آنها است. (170)

ابراهيم با ديدن ملكوت آسمان ها و زمين، بيشتر با سنّت، خلقت، حكمت و ربوبيّت الهى آشنا شد. به فرموده ى امام باقر عليه‌السلام خداوند به چشم ابراهيم عليه‌السلام، قدرت و نورى بخشيد كه عمق آسمان ها و عرش و زمين را مشاهده مى كرد. (171)

استدلال محكم و برخورد علمى با ديگران، نيازمند ايمان قلبى است. حضرت ابراهيم هم پس از يقين، ليكون من الموقنين وارد استدلال مى شود كه در آيات پس از اين مى آيد. (172)

حرف واو در جمله ى وليكون من الموقنين رمز آن است كه ديد ملكوتى چند هدف داشته كه يكى از آن اهداف، به يقين رسيدن حضرت ابراهيم بوده است.

## پيام ها :

1- آنكه حقّ را شناخت و به آن دعوت كرد و از چيزى نهراسيد، خداوند ديدِ ملكوتى به او مى بخشد. (همچون حضرت ابراهيم، به مقتضاى آيه قبل) و كذلك نُرِى ابراهيم ملكوت...آرى، يك جوان هم مى تواند با رشد معنوى، به ديد ملكوتى دست يابد. چون طبق تفاسير متعدّد، ابراهيم در آن زمان نوجوان بود.

2- انبيا، از هدايت ويژه ى خداوند برخوردارند. و كذلك نُرِى ابراهيم

3- يقين، عالى ترين درجه ى ايمان است. و ليكون من الموقنين

4- به يقين رسيدن، نياز به امداد الهى دارد. نُرِى...الموقنين

# 76- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أفَلَ قَالَ لاَ اُحِبُّ الاَْفِلِينَ

ترجمه :

پس چون شب بر او پرده افكند ستاره اى ديد، گفت : اين پروردگار من است. پس چون غروب كرد، گفت : من زوال پذيران را دوست ندارم.

## نكته ها :

در زمان ابراهيم عليه‌السلام ستاره پرستى رايج بوده و ستاره را در تدبير هستى مؤ ثّر مى پنداشتند.

سؤ ال : آيا پيامبر بزرگى همچون حضرت ابراهيم حتّى براى يك لحظه مى تواند ستاره يا ماه و يا خورشيد را بپرستد؟

پاسخ : مجادله و گفتگوى حضرت ابراهيم با مشركان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، براى رد عقيده ى طرف است، نه اينكه عقيده ى قلبى او باشد زيرا شرك با عصمت منافات دارد. گفتن كلمه ى يا قوم در دو آيه ى بعد نشانه ى مماشات در گفتن هذا ربّى است، به همين دليل وقتى غروب ماه و خورشيد را مى بيند، مى گويد: من از شرك شما بيزارم، و نمى گويد از شرك خودم (آيه 78).

به علاوه در آيه ى قبل خوانديم كه خداوند، ملكوت آسمان ها و زمين را به ابراهيم نشان داد و او به يقين رسيد و آغاز اين آيه با حرف فأ شروع شد، يعنى نتيجه آن ملكوت و يقين اين نوع استدلال بود.

موجودى كه طلوع و غروب دارد، محكوم قوانين است نه حاكم بر آنها. ابراهيم، ابتدا موقّتاً پذيرش آن را اظهار مى كند تا بعد با استدلال ردّ كند.

## پيام ها :

1- يكى از شيوه هاى احتجاج، اظهار همراهى با عقيده ى باطل و سپس ردّ كردن آن است. هذا ربّى

2- بيدار كردن فطرت ها، فعال كردن انديشه ها و توجّه به احساسات، از بهترين شيوه هاى تبليغ است. لا اُحبّ الافلين

3- محبوب واقعى كسى است كه محدود به مكان، زمان و موقّت نباشد. لاأحبّ الافلين

4- معبود، بايد محبوب و عبادت بايد عاشقانه باشد، روح دين، عشق است. لاأحبّ الافلين

# 77- فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ يَهْدِنِى رَبِىّ لاََكُوَنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّينَ

ترجمه :

پس (بار ديگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش ديد، گفت : اين پروردگار من است. پس چون غروب كرد، گفت : اگر پروردگارم مرا هدايت نكرده بود، قطعاً از گروه گمراهان مى بودم.

## نكته ها :

كلمه ى بازغ از بزغ، به معناى شكافتن وجارى ساختن خون است. امّا در اينجا گويا طلوع خورشيد و ماه، پرده ى تاريكى شب را مى شكافد و سرخى كم رنگى در اطراف خود پديد مى آورد. (173)

ابراهيم عليه‌السلام هم با ستاره پرستان برخورد كرد، هم با ماه و خورشيد پرستان. (174) به گفته ى بسيارى از مفسّران، گفتگوى حضرت ابراهيم با مشركين منطقه ى بابل بود.

انسان در هر فرضيه اى كه به بن بست رسيد، بايد بدون لجاجت، مسير را عوض كند. بر خلاف مشهور كه مى گويند: مرد آن است كه روى حرف خود بايستد و پافشارى كند، اين آيه به ما مى گويد: مرد آن است كه حرفش حقّ باشد، گرچه با تغيير موضع باشد.

## پيام ها :

پيام هاى 1 و 2 و 3 آيه ى قبل، در اينجا نيز موضوعيّت دارد.

4- در انتقاد، بايد از روش گام به گام بهره گرفت. در آيه ى قبل فرمود: من آفلين را دوست ندارم. ولى اينجا مى فرمايد: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.

5- در راه شناخت، بايد به فيض و هدايت الهى تكيه كرد و بدون آن، نمى توان به سرچشمه ى زلال معارف رسيد. (175) لئن لم يهدنى ربّى

6- در درون انسان، گمشده اى است كه گاهى در پيدا كردن آن، سراغ مصداق هاى گوناگون (و گاهى انحرافى) مى رود. هذا ربّى در دو آيه پى درپى آمده است.

7- انبيا هم به هدايت الهى نيازمندند. لئن لم يهدنى ربّى

8- هدايتگرى از شئون ربوبيّت است. يهدنى ربّى

# 78- فَلَمَّا رَءَا الْشَمْسَ بَازِغةً قَالَ هَذَا رَبِّى هَذَا أكْبَرُ فَلَمَّاَّ أفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّى بِرِى ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

ترجمه :

پس چون خورشيد را برآمده ديد گفت : اينست پروردگار من، اين بزرگتر (از ماه و ستاره) است. امّا چون غروب كرد، گفت : اى قوم من ! همانا من از آنچه براى خداوند شريك قرار مى دهيد بيزارم.

## نكته ها :

در اين آيه نيز ابراهيم عليه‌السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بيان عقيده ى شخصى، و همچنان كه گذشت كلمه ى يا قوم و نيز ممّا تشركون (شرك مى ورزيد، نه مى ورزم) دليل آن است كه خود آن حضرت، ماه و خورشيد و ستاره را نمى پرستيده است. (176)

## پيام ها :

پيام هاى 1 و 2 و 3 آيه 76، در اينجا نيز مورد استفاده است.

4- كوچكى و بزرگى اجسام مهم نيست، همه آنها چون متغيّر و ناپايدارند، پس نمى توانند خدا باشند. هذا أكبر

5- شيوه ى تعليم حقّ يا انتقاد از باطل، بايد گام به گام باشد. ابتدا نفى ستاره و ماه و در نهايت خورشيد. فلمّا رءا الشمس...قال

6- برائت از شرك، فرياد ابراهيمى است. اِنّى برى ء ممّا تشركون

7- برائت از شرك است، نه از افراد. ممّا تشركون، نه منكم.

8- برائت جستن، بايد پس از بيان برهان و استدلال باشد. (اوّل افول و غروب را مطرح كرد، بعد برائت از شرك را). فلمّا أفلت قال...

# 79- إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضَ حَنِيفاً وَمَآ أنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه :

من از سر اخلاص روى خودرا به سوى كسى گرداندم كه آسمان ها و زمين را پديد آورد و من از مشركان نيستم.

## نكته ها :

عبور از افول و ناپايدارى و رسيدن به ثبات، جلوه اى از ديد ملكوتى است كه خداوند به حضرت ابراهيم داده است.

حَنيف از حنف، به معناى خالص وبى انحراف، وگرايش به راه حقّ ومستقيم است.

فَطر كه به معناى آفريدن است، در اصل، مفهوم شكافتن را دارد. شايد اشاره به علم روز داشته باشد كه مى گويد: جهان در آغاز، توده ى واحدى بوده، سپس از هم شكافته و كرات آسمانى يكى پس از ديگرى پديد آمده است. (177)

## پيام ها :

1- همين كه راه حقّ براى ما روشن شد، با قاطعيّت اعلام كنيم و از تنهايى نهراسيم. اِنّى وَجّهت

2- كسى كه از پرستش بت هايى جزيى، مادّى، محدود و فانى بگذرد، به معبودى كلّى، معنوى، بى نهايت و ابدى مى رسد. للّذى فطر السموات والارض

3- در جلوه ها غرق نشويد كه دير يا زود، رنگ مى بازند، به خدا توجّه كنيد كه جلوه آفرين است. فَطَر السموات والارض

4- انسان مى تواند به جايى برسد كه عقائد باطل نسل ها و عصرها را درهم بشكند. و ما أنا من المشركين

5- توحيد ناب، همراه با برائت از شرك است. و ما أنا من المشركين

# 80- وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أتُحَجُّونِّى فِى اللّهِ وَقَدْ هَدَينِ وَلاََّ أخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إ لا أنْ يَشَأ رَبِّى شَيْئاً وَسِعَ رَبِّى كُلَّ شَىْءٍ عِلْماً أفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ

ترجمه :

و قومش با وى به گفتگو و ستيزه پرداختند، او گفت : آيا درباره ى خدا با من محاجّه و ستيزه مى كنيد؟ و حال آن كه او مرا هدايت كرده است و من از آنچه شما شريك او مى پنداريد بيم ندارم، مگر آنكه پروردگارم چيزى بخواهد، (كه اگر هم آسيبى به من برسد، خواست خداست، نه بت ها) علم پروردگارم همه چيز را فراگرفته، پس آيا پند نمى گيريد؟

## پيام ها :

1- اهل باطل، تعصّب دارند. حاجّه قومه (آنگونه كه اگر بدهكار را آرام بگذارند طلبكار مى شود، قوم منحرف هم به جاى شرم از شرك خود، قد علم كرده احتجاج مى كنند)

2- تعصّب و پافشارى اهل باطل، شگفت آور است. أتحاجّونى فى اللّه

3- موحّد، حتّى اگر تنها باشد، از مقابله با يك جمعيّت نگرانى ندارد. أتحاجّونى فى اللّه...و لا اخاف...

4- حقّ جويى از انسان است ولى هدايت از خداست. هَدانِ (حتّى انبيا نياز به هدايت الهى دارند)

5- آنكه مشمول هدايت الهى شود، بيم ندارد. هَدانِ ولا أخاف

6- نترسيدن از غير خدا، نشانه ى توحيد است. لا أخاف (مشركين، حضرت ابراهيم را به خطر و انتقام بت ها تهديد مى كردند)

7- از ريشه هاى شرك، گمان ضرر و ترس از آسيب رسانى بت ها و طاغوت ها مى باشد. لا أخاف ما تشركون (ترس موهوم از بت ها، سبب پافشارى و تعصّب بر بت پرستى بود)

8- تأثير و نقش هر پديده اى وابسته به اراده خداوند است. لا أخاف ما تشركون به الاّ ان يشأ ربّى

9- ربوبيّت، سزاوار كسى است كه احاطه ى علمى دارد. وسع ربّى كلّشى ء علماً

10- حقيقت، امرى فطرى و وجدانى است كه براى شناخت آن، تذكّر كافى است. أفلا تتذكّرون

# 81- وَكَيْفَ أخَافُ مَآ أشْرَكْتُمْ وَلاَ تَخَافُونَ أنَّكُمْ أشْرَكْتُم بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَناً فَأىُّ الْفَرِيقَيْنِ أحَقُّ بِالاَْمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ترجمه :

و چگونه از چيزى كه شريك خدا ساخته ايد بترسم و حال آنكه شما آنچه را كه خدا هيچ دليلى درباره ى آن بر شما نازل نكرده است شريك او گرفته و نمى ترسيد؟ اگر مى دانيد (بگوييد كه) كدام يك از ما دو دسته به ايمنى (در قيامت) سزاوارتر است ؟

## نكته ها :

كلمه ى سلطان، به معناى دليل و حجّت و برهان است.

بر خلاف آنان كه ترس را انگيزه ى اعتقاد به خداوند مى دانند، اين آيه، ترس را انگيزه ى شرك مى داند.

## پيام ها :

1- از تهديدات موهوم، نهراسيد. كيف أخاف ما أشركتم

2- امنيّت روحى، در پرتو توحيد حاصل مى گردد. كيف أخاف ما أشركتم

3- عقائد دينى بايد بر اساس دليل و برهان باشد. كيف ما أشركتم باللّه ما لم يُنزّل به عليكم سلطانا

4- در بحث و مناظره، نبايد تعصّب مردم را تحريك كرد. فأىّ الفريقين و نفرمود: ما در امان و شما در خطريد.

5- علم صحيح، وسيله راهيابى به خداست، اگر آن را درست به كار گيريم، به نتايج صحيح مى رسيم. ان كنتم تعلمون

# 82- الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوَّاْ إِيمَنَهُم بِظُلمٍ أوْلَئِكَ لَهُمُ الاَْمْنُ وَهُم مُهْتَدُونَ

ترجمه :

كسانى كه ايمان آورده و ايمانشان را به ستم و شرك نيالودند، آنانند كه برايشان ايمنى (از عذاب) است و آنان هدايت يافتگانند.

# 83- وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَتٍ مَن نَشَأ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

اين (نوع استدلال) حجّت ماست كه در برابر قومش به ابراهيم داديم، هر كس را كه بخواهيم (و شايسته بدانيم) به درجاتى بالا مى بريم. همانا پروردگارت حكيم و داناست (و بر اساس علم و حكمت مقام انسان ها رابالا مى برد).

## نكته ها :

آيات قبل درباره ى توحيد و شرك بود و اين آيات به منزله ى جمع بندى آيات گذشته است، چنانكه امام عليه‌السلام فرمود: مراد از ظلم در اين آيه شرك است. (178)

در بعضى روايات مراد از ظلم را شك و ترديد گرفته اند. (179) البتّه شك گاهى غير اختيارى و مقدّمه ى تحقيق است، ولى گاهى جنبه بهانه و تشكيك دارد كه اين نوع دوّم، ظلم است. (180)

امام باقر عليه‌السلام فرمود: اين آيه درباره حضرت على عليه‌السلام نازل شد كه لحظه اى در طول زندگى به سراغ شرك نرفت. (181)

كلمه ى لبس به معناى پوشاندن است. بنابراين ايمان چون فطرى است، نابود شدنى نيست بلكه غبارهايى آن را مى پوشاند.

## پيام ها :

1- آفت ايمان، ظلم و شرك و به سراغ رهبران غير الهى رفتن است. آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم

2- حفظ ايمان، مهمتر از خود ايمان است. لم يلبسوا ايمانهم بظلم اولئك لهم الامن

3- امنيّت و هدايت واقعى، در سايه ى ايمان و عدالت است. آمنوا...لهم الأمن و هم مهتدون (نه مؤ منانِ ظالم، هدايت يافته اند و نه عدالت خواهان بى ايمان)

4- تا ايمان خالص نباشد، دلهره است. و لم يلبسوا...بظلم...لهم الأمن

5- علم و حكمت دو شرط لازم براى تدبير و مديريّت است. اِنّ ربّك حكيم عليم (با توجّه به اينكه كلمه ربّ در لغت به معناى مدير و مربّى آمده است)

6- موحّدى كه با برهان و دليل در برابر انحراف هاى جامعه بايستد، داراى درجاتى است. درجات

7- درجات الهى، حكيمانه به افراد داده مى شود. نرفع درجات...حكيم

# 84- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَنَ وَأيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَرُونَ وَ كَذ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

ترجمه :

و ما به او (ابراهيم)، اسحق و يعقوب را بخشيديم و يكايك آنان را هدايت كرديم و نوح را پيش از آنان هدايت كرده بوديم. و از نسل او (ابراهيم)، داود و سليمان و ايّوب و يوسف و موسى و هارون را (نيز هدايت كرديم) وما اين گونه نيكوكاران را پاداش مى دهيم.

## نكته ها :

در اين آيه و دو آيه بعد، جمعا نام 17 نفر از پيامبران آمده است و اين ترتيب، نه به حسب زمان است و نه به حسب رتبه، شايد هم تقسيم آنها در اين سه آيه بر اين اساس باشد كه در آيه 84 نام پيامبرانى آمده است كه حكومت داشتند. در آيه ى 85 پيامبرانى كه فقير بودند و از زندگى دنيا بهره اى نداشتند و در آيه ى 86 پيامبرانى كه گرفتارى هاى ويژه اى داشتند. (182)

در ضمير ذرّيته دو احتمال است : يكى آنكه ضمير به حضرت ابراهيم برگردد، چون آيات پيش درباره ى اوست و اكثر اين افراد از نسل اويند، روايت نيز همين را مى فرمايد. ديگر آنكه به نوح عليه‌السلام برگردد، چون ضمير به نام او نزديكتر است و از نسل او پيامبرانى همچون لوط بوده اند.

## پيام ها :

1- فرزند صالح، هديه و موهبت الهى است. وهبنا نجزى

2- پيامبرزادگى به تنهايى سبب افتخار نيست، ذرّيه ابراهيم، خودشان كمالاتى داشتند و از هدايت الهى برخوردار بودند. كلا هدينا

3- سنّتِ هدايت و بعثت، همواره جريان داشته است. ونوحا هدينا من قبل

4- الطاف الهى بى حساب و جهت به كسى داده نمى شود. كذلك نجزى المحسنين

# 85- وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعيْسَى وَإِلْيَاسَ كُلُّ مِنَ الْصَّلِحِينَ

و زكريّا، يحيى، عيسى و الياس را (نيز هدايت كرديم و) همه از شايستگانند.

# 86- وَإِسْمَعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلاًّ فَضَّلْنَا عَلَى الْعلَمِينَ

ترجمه :

و اسماعيل و يَسَع و يونس و لوط را (نيز هدايت كرديم) و همه را بر جهانيان برترى داديم.

# 87- وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَنِهِمْ وَاجْتَبَيْنَهُمْ وَهَدَيْنَهُمْ إِلَى صِرَ طٍ مُسْتَقِيمٍ

واز پدران وذرّيه وبرادرانشان، كسانى را (مورد لطف قرارداده وبه خاطر لياقتشان آنان را به نبوّت) برگزيديم و به راه راست هدايتشان كرديم.

## نكته ها :

برخى گمان كرده اند كه ذريّه تنها به نوه هاى پسرى گفته مى شود، در حالى كه حضرت عيسى كه پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهيم عليه‌السلام منسوب بود، در اين آيه از ذريّه حضرت ابراهيم به شمار آمده است. و من ذرّيّته...عيسى امام صادق و امام كاظم 8 به استناد همين آيه، اهل بيت عليهم السلام را كه از طرف مادر به پيامبر مى رسند، ذرّيه رسول اللّه و ابنأ رسول اللّه دانسته اند. (183) فخررازى نيز در تفسير خود، اين نكته را پذيرفته است. در تفسير المنار هم حديثى از صحيح بخارى نقل شده كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كلمه ى ذريّه را درباره امام حسن عليه‌السلام به كار برده است.

در اينكه يَسَع نام مستقلّى است، يا اينكه مضارع وسع است (مثل يحيى) و يا اينكه همان يوشع است كه با تغييراتى از عبرى به عربى وارد شده، اقوالى است.

برخى خواسته اند از كلمه ى مِن در مِن آبائِهم استفاده كنند كه در ميان پدران انبيا افراد منحرف هم بوده اند ولى لحن آيات، در مقام برگزيدگى پدران براى نبوت است. نه در مقام كفر و ايمان آنان. (184)

# 88- ذَلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِى بِهِ مَن يَشَأ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه :

آن هدايت خداست، هر كس از بندگانش را كه بخواهد به آن هدايت مى كند و اگر شرك ورزند، قطعاً آنچه انجام داده اند از دستشان خواهد رفت.

## پيام ها :

1- هدايت واقعى، هدايت خداوند است. هدايت هاى ديگر، سراب است. ذلك هدى اللّه

2- هدايت، كار خداست. حتّى پيامبران، از خود راه هدايتى ندارند. يهدى به مَن يشأ

3- شرك، عامل محو و باطل شدن كارهاست. لو اشركوا لحبط

4- در سنّت الهى، تبعيض نيست. حتّى اگر پيامبران شرك ورزند، تنبيه مى شوند، چون اصالت با حقّ است، نه اشخاص. (با توجّه به اينكه آيات قبل مربوط به انبيا است). ولو أشركوا

5- انبيا معصومند و غبار شرك هرگز بر دامانشان نمى نشيند. در آيه، فرضِ شرك به عنوان فرض محال آمده است. لَوْ

6- در جهان بينى الهى، ارزش كارها در اخلاص آنهاست. اگر اخلاص نباشد، چيزى باقى نمى ماند. ولو أشركوا لحبط

# 89- أوْلَئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلأ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُواْ بِهَا بِكَفِرِينَ

ترجمه :

آنان كسانى بودند كه كتاب آسمانى و حكومت و قضاوت و مقام نبوّت به آنان داديم. پس اگر اين مشركان به آنها كفر ورزند و نپذيرند (ناراحت نباش، چرا كه) ما گروهى ديگر را كه به آن كافر نيستند مى گماريم.

## نكته ها :

كلمه ى حُكم، هم به معناى حكومت وزمامدارى است، هم به معناى قضاوت و داورى و هم به معناى درك و عقل. در مفردات راغب، معناى اصلى آن منع وجلوگيرى ذكر شده و چون عقل وقضاوت وحكومتِ صحيح مانع اشتباه وخلافند، به آنها حُكم اطلاق شده است.

در تفسير المنار و روح المعانى از مفسّران نقل شده كه مراد از (قومى كه كفر نمى ورزند و حقّ را پذيرفته و حمايت مى كنند) ايرانيانند. (185)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اصحاب صاحب اين امر، محفوظ هستند، اگر همه ى مردم از او دور شوند، خداوند اصحاب او را مى آورد. آنان همان كسانى هستند كه خداوند درباره ى آنان فرمود: فاِن يكفر بها هؤ لأ فقد وكّلنا...(186)

## پيام ها :

1- پيامبران، حقّ حكومت و قضاوت دارند. آتيناهم الكتاب و الحكم و النبوّة

2- نيكوكارى، صلاح پيشگى و راه يافتن به راه مستقيم، از اوصاف انبياست. نجزى المحسنين.... كلُّ من الصالحين.... هديناهم الى صراط مستقيم...آتيناهم الكتاب

3- هر مكتب طرفداران ومخالفانى دارد وميان آنان نيز ريزش است و هم رويش. گاهى طرفدار، مخالف و يا مخالف، طرفدار مى شود. مسلمان، مرتدّ و كافر، مسلمان مى شود. فاِن يكفر بها هؤ لأ فقد وكّلنا بها قوماً

4- با كفر گروهى، مكتب حقّ بى طرفدار نمى ماند. وقتى راه، حقّ و الهى باشد، آمد و رفت افراد نبايد در انسان اثر كند. فاِن يكفر بها هؤ لأ فقد وكّلنا بها قوماً

# 90- أوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَيهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لاَ أسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجْراً إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرَى لِلْعَلَمِينَ

آنان كسانى اند كه خداوند هدايتشان كرده، پس به هدايت آنان اقتدا كن. (اى پيامبر! به مردم) بگو: من بر اين (رسالت ودعوت) از شما مزدى طلب نمى كنم، اين قرآن جز تذكّرى براى جهانيان نيست. (و خواست من جز پندگرفتن اهل عالم نيست).

## نكته ها :

حرف ه در اقتده، ضمير نيست، بلكه هأ سَكت است و براى وقف به كار مى رود.

## پيام ها :

1- پيروى از هدايت پيامبران، اقتدا به هدايت الهى است. هَدَى اللّه فَبِهُداهمُ اقتَدِه

2- نام و ياد و راه اولياى خدا بايد زنده بماند و نوآورى ها نبايد ارزش هاى پيشين را از ياد ببرد. فبهداهُمُ اقتَدِه

3- ارزش انسان به خط فكرى و سيره ى عملى اوست. (فرمود: فَبِهُداهُمُ اقتده، و نفرموده : بهم اقتَدِه)

4- نسخ اديان گذشته، به معناى بطلان اصول و كليّات آنها نيست، خط كلّى انبيا بايد تداوم يابد. فَبِهُداهمُ اقتَدَه

5- موفّق ترين انسان بايد از كمالات و اخلاق نيك و روش استوار پيشينيان بهره مند شود. فَبِهداهمُ اقتَده

6- اهداف تمام انبيا، يكى است. (زيرا اقتدا به انبيايى كه اهداف متضادّى دارند ممكن نيست). فبهداهم اقتده

7- دليل و نتيجه ى پيروى، بايد هدايت يافتگى باشد. هَدَى اللّه فبهداهم اقتده

8- مبلّغ نبايد به دنياطلبى، گرايش داشته و به آن متّهم شود. قل لاأسئلكم

9- يكى از تفاوت هاى پيامبران با ديگر مدّعيان آن است كه هدف پيامبران، مادّيات نيست. لا أسئلكم

10- انبيا، مايه ى يادآورى انسان هاى فراموشكار و غافلند. ذِكرى

11- اسلام، دين جهانى است. ذكرى للعالمين

# 91- واْ مَا أنزَلَ اللّهُ عَلَى بَشَرٍ مِن شَىْءٍ قُلْ مَنْ أنْزَلَ الْكِتَبَ الَّذِى جَأ بِهِ مُوسَى نُوراً وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُم مَا لَمْ تَعْلَمُوَّاْ أنْتُمْ وَ لاَ ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

ترجمه :

خداوند را آنگونه كه شايسته ى اوست نشناختند، چرا كه گفتند: خداوند بر هيچ بشرى، چيزى نازل نكرده است. بگو: كتابى را كه موسى آورد و نور و هدايت براى مردم بود، چه كسى نازل كرد؟ كتابى كه آن را ورق ورق كرده (و به دلخواه خود) بخشى را آشكار و بسيارى را پنهان مى سازيد، و آنچه را شما و پدرانتان نمى دانستيد، (از طريق همان كتاب آسمانى تورات،) به شما آموخته شد. (اى پيامبر!) بگو: خدا (بود كه آنها را نازل كرد)، سپس رهايشان كن تا در ياوه گويى هاى خود غوطه ور باشند.

## نكته ها :

گروهى از يهود با اينكه به نزول وحى بر حضرت موسى عقيده داشتند، امّا از سر لجاجت مى گفتند: خداوند بر هيچ پيامبرى كتابى نازل نكرده است.

اين آيه مى فرمايد: حرف شما با عقيده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هيچكس وحى نمى فرستد، پس تورات را كه به آن عقيده داريد چه كسى نازل كرده است ؟

## پيام ها :

1- فرستادن پيامبران و كتب آسمانى، لطفى از سوى خدا به بندگان است. كسانى كه آنان را انكار مى كنند، در واقع منكر لطف، رحمت و حكمت الهى اند. ما قدروا اللّه...

2- به شبهاتى كه القا مى شود بايد پاسخ داد. قالوا...قل

3- تورات اصلى، نور و هدايت بوده است. نورا و هدى

4- در تورات مطالبى بوده كه علماى يهود آنها را كتمان كرده اند. تخفون كثيرا

5- مبلّغان دينى بايد بدون مصلحت انديشى بى مورد، معارف و حقايق مكتب را براى مردم بيان نمايند. ماقدروا اللّه...تخفون كثيرا

6- بدون وحى، دست انسان از معارف بسيارى كوتاه است. عُلِّمتم ما لم تعلموا...

7- وظيفه ى انبيا، ابلاغ است، نه اجبار. قل اللّه ثمّ ذرهم

8- احتجاج بايد به قدر ضرورت باشد نه بيشتر. اين آيه كه خود نوعى احتجاج است مى فرمايد: اكنون كه نمى پذيرند آنان را رها كن. ذرهم

# 92- وَهَذَا كِتَبٌ أنزَلْنَهُ مَبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلاَ تِهِمْ يُحَافِظُونَ

ترجمه :

اين مبارك كتابى است كه نازل كرده ايم، تصديق كننده آنچه (از كتب آسمانى) كه پيش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش هاى الهى مژده دهى) و اهل مكّه و كسانى را كه اطراف آن هستند هشدار دهى و (البتّه) آنان كه به آخرت ايمان دارند به آن (قرآن) نيز ايمان خواهند آورد وهمانان بر نمازهاى خود محافظت دارند.

## نكته ها :

در اين آيه، لتنذر همراه با واو آمده است، وَ لِتُنذِرَ شايد اشاره به اين باشد كه قرآن، غير از انذار، هدف هاى ديگرى نيز دارد.

با آنكه انبيا مبشّران هدايت و نجاتند، ولى چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منغعت است و نياز روحى انسان به انذار بيشتر است، در قرآن كلمه نذير و مشتقّات آن، بيش از بشير و مشتّقات آن به كار رفته است.

## پيام ها :

1- قرآن، در بردارنده ى همه بركات است. (همچون : هدايت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) مبارك

2- قرآن، هماهنگ با كتب آسمانى ديگر و تصديق كننده آنهاست و اين نشانه ى وحدت هدف و الهى بودن آنهاست. مصدّق

3- در تبليغ بايد از اُمّالقرى و مراكز مهم شروع كرد و سپس به اطراف پرداخت. لتنذر اُمّالقرى و من حولها

4- عقيده به قرآن و قيامت، در كنار هم است. يؤ منون بالا خرة يؤ منون به

5- روشن ترين مظهر ايمان، نماز است. على صلاتهم يحافظون

6- ايمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. يؤ منون بالاخرة...على صلاتهم يحافظون

# 93- مِثْلَ مَا أنزَلَ اللّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الْظَّلِمُونَ فِى غَمَرَتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَ ئِكَةُ بَاسِطُواْ أيدِيهِمْ أخْرِجُواْ أنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهَوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَعَلَى اللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَاي تِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

ترجمه :

و كيست ظالم تر از آنكه بر خدا دروغى بست و يا گفت : به من وحى شده، در حالى كه چيزى به او وحى نشده است. و نيز آن كس كه گفت : به زودى من هم مثل آنچه خدا نازل كرده نازل مى كنم. و (اى پيامبر!) اگر ببينى زمانى را كه ستمگران در سكرات مرگ قرار گرفته و فرشتگان (براى قبض روح آنان) دست هاى (قدرت) خويش را گشوده و فرمان جان دادن مى دهند (و مى گويند:) امروز به خاطر نسبت هاى ناروا كه به خداوند مى داديد و از آيات او سرپيچى مى كرديد، به عذاب خواركننده كيفر داده خواهيد شد.

## نكته ها :

در شأن نزول اين آيه چنين آمده است : شخصى به نام عبدبن سعد از نويسندگان وحى بود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ او را به خاطر خيانتى طرد كرد. او هم مردم را جمع كرده و مى گفت : من نيز مى توانم آياتى مثل قرآن بياورم.

بعضى هم شأن نزول آيه را ادّعاى پيامبرى مسيلمه كذّاب دانسته اند كه در اواخر عصر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پيش آمد و آيه را مدنى پنداشته اند كه به امر پيامبر در اينجا گنجانده شده است.

غَمَرات از غمره، به معناى شدايد لحظه ى مرگ است كه انسان را در كام خود فرومى برد.

برخى از مدّعيان پيامبرى عبارت بودند از: مسيلمه در يمن، أسود عنسى در يمن، طليحه اسدى در بنى اسد. (187)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مراد از عذاب هون، مرگ در حال تشنگى است. (188)

امام باقر عليه‌السلام كسانى را كه بى جهت ادّعاى امامت كنند، از مصاديق اين آيه دانسته اند. (189)

## پيام ها :

1- افترا به خداوند ظلم فرهنگى است و ادّعاى رهبرى از سوى نااهلان، بزرگ ترين ظلم است. و مَن أظلم ممّن افترى...أو قال اوحى الىّ

2- دشمن حقّ، يا حقّ را پايين مى آورد، يا خود را بالا مى برد. ابتدا مى گويد: قرآن افسانه است، اگر موفّق نشد، مى گويد: من هم مى توانم مثل قرآن حرف هاى جالب بزنم. سأنزل مثل ما أنزل اللّه در جاى ديگر مى خوانيم : لو نشأ لقلنا مثل هذا (190)

3- مدّعيان ناأهل ودروغين مناصب دينى، بدجان مى دهند. ولو ترى اِذِالظّالمون...

4- كيفرهاى اخروى از لحظه ى مرگ شروع مى شود، به كافران مى گويند: جان بده، بمير، أخرجوا أنفسكم كه همراه با نوعى تحقير است.

5- روح انسان از جسم او مجرّد و مستقلّ است. أخرجوا أنفسكم

6- كيفر توهين به وحى ودين، عذاب مهين وخواركننده است. تجزون عذاب الهون

# 94- مُونَا فُرَ دَى كَمَا خَلَقْنَكُمْ أوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَكُمْ وَرَأ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَأكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُاْ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّاكُنتُمْ تَزْعُمُونَ

ترجمه :

به راستى همان گونه كه نخستين بار شما را آفريديم، اكنون نيز (به هنگام مرگ يا قيامت) تك و تنها نزد ما آمديد و همه ى اموالى را كه به شما داديم پشت سر گذاشتيد و آن شفيعان را كه در (تعيين سرنوشت) خودتان شريكان خدا مى پنداشتيد، همراه شما نمى بينيم. به راستى (پيوندهاى) ميان شما گسسته و آنچه (از شريكان و شفيعان كه به نفع خود)مى پنداشتيد از (دست) شما رفت.

## نكته ها :

اين خطاب، در لحظه ى مرگ يا هنگام قيامت، با مشركان صورت مى گيرد.

خَوَّلنا از خَوَل، به معناى چيزى است كه نياز به سرپرست دارد و معمولاً به اموال گفته مى شود. خوّلناكم به معناى تمليك و اعطاست.

## پيام ها :

1- در قيامت، انسان، تنهاست. جئتمونا فُرادى

2- معاد، جسمانى است. كما خلقناكم أوّل مرّة

3- مشركان به چهار چيز تكيه داشتند: قوم و قبيله، مال و دارايى، بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

اين آيه، بى ثمرى هر چهار تكيه گاه را در قيامت مطرح مى كند:

فُرادى بدون قوم و قبيله.

تَركتُم ما خَوّلناكم بدون مال و ثروت و دارايى.

ما نَرَى مَعكم شُفعأ بدون يار و ياور.

ضَلّ عنكم محو تمام قدرت هاى خيالى.

4- گمان هاى بى پايه، اساس بسيارى از گمراهى هاست. شُفعأكم الّذين زعمتم

5- در قيامت، حقايق ظاهر و سراب ها، محو مى شوند. ضَلّ عنكم ما كنتم تزعمون

# 95- إِنَّ اللّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ذَلِكُمْ اللّهُ فَأنَّى تُؤْفَكُونَ

ترجمه :

همانا خداوند، شكافنده ى دانه و هسته است، زنده را از مرده بيرون مى آورد و بيرون آورنده ى مرده از زنده است. آن است خداوند شما، پس چگونه (از حقّ) منحرف مى شويد؟

## نكته ها :

فالق از فلق به معناى شكافتن است. حَبّ و حَبّه، به دانه هاى خوراكى و غذايى مثل گندم و جو گفته مى شود. نَوى به معناى هسته است.

از علف بى جان، حيوان جاندار و از حيوان جاندار، شير بى جان پديد مى آيد. از هسته بى جان، درخت زنده، و از درخت رشديافته، هسته ى بى جان خارج مى شود.

يكى از مصاديق آيه به گفته روايات آن است كه گاهى از انسان هاى بى ايمان، افراد مؤ من پديد مى آيد و از انسان هاى با ايمان، گاهى فرزندان كافر به وجود مى آيد. (191) يخرج الحىّ مِنَ الميّت و مخرج الميّت مِنَ الحَىّ

## پيام ها :

1- كاشتن دانه و هسته، كار انسان است، ولى شكافتن و روياندن، كار خداست. اِنّ اللّه فالق الحَبّ و النوى

2- دقّت در آثار طبيعى، از بهترين راه هاى خداشناسى است. فالق الحَبّ...مخرج الميّت...ذلكم اللّه

3- رزق و روزى انسان، از راه همين دانه ها و بذرهاست كه خداوند رويانيده است، پس به سراغ چه كسى مى رويم ؟ فأنّى تؤ فكون

# 96- فَالِقُ الاِْصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّيْلَ سَكَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

ترجمه :

(خداوند،) شكافنده ى سپيده دم است، و شب را مايه ى آرامش قرار داد و خورشيد و ماه را اسباب شمارش (ايّام). اين است اندازه گيرى خداوند قدرتمند دانا.

## نكته ها :

اِصباح هم به معناى صبح است، هم به معناى سپرى كردن شب و وارد صبح شدن، امّا در اينجا مراد، هنگام دميدن سپيده ى صبح است.

در آيه ى قبل، سه نشانه از قدرت خداوند در زمين مطرح شد، در اين آيه نشانه هايى از قدرت الهى در آسمان ها آمده است. شب و روز دو نشانه از قدرت الهى است كه به واسطه ى گردش منظّم خورشيد و ماه پديد مى آيند.

شب، براى استراحت است و از كار و تلاش و سفر در شب، نكوهش شده است. (192) (از اينكه در اين آيه، شب عامل سكون و آرامش شمرده شده، معلوم مى شود صبح براى كار و تلاش است.)

امام رضا عليه‌السلام فرمود: ازدواج را در شب قرار دهيد، چون شب و همسر، هر دو وسيله ى سكون و آرامش انسانند. (193)

## پيام ها :

1- پيدايش شب و روز، نياز به قدرت و دانش دارد كه اين كار را با تقدير و اندازه گيرى دقيق انجام دهد. فالق الاصباح...تقدير العزيز العليم

2- خورشيد و ماه، وسيله ى نظم و حسابرسى و برنامه ريزى است. (194) حسباناً

3- برنامه ريزى دقيق واجراى كامل، نياز به علم وقدرت دارد. تقدير العزيز العليم

4- تفكّر در نظم دقيق كرات آسمانى، راه خداشناسى است. انّى تؤ فكون...فالق الاصباح...

# 97- وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِى ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ترجمه :

و اوست كسى كه ستارگان را براى شما قرار داد تا در تاريكى هاى خشكى و دريا، به وسيله آنها راه را يابيد. قطعا ما نشانه ها را براى قومى كه آگاه و دانايند به تفصيل روشن ساختيم.

## نكته ها :

علم هيئت، از قديمى ترين علوم بشرى است و انسان از ستارگان در سفرهاى صحرايى و دريايى بهره مى برده است. اين وسيله ابزارى مطمئن، هميشگى، دست نخورده، طبيعى، عمومى و بى هزينه است.

اسلام به مظاهر طبيعت، توجّه خاصّى دارد. نام برخى سوره ها از اشياى طبيعى است. عبادات اسلامى نيز با طبيعيات گره خورده است، همچون : وقت شناسى، قبله شناسى، خسوف و كسوف و نماز آيات، اوّل ماه و هلال. اينها سبب آشنايى مسلمانان با علم هيئت و ايجاد رصدخانه هايى در بغداد، دمشق، قاهره، مراغه و اندلس و نگارش كتاب هايى در اين زمينه به دست مسلمانان شد.

خداوند براى سفرهاى دريايى و صحرايى كه در عمر انسان ها به ندرت پيش مى آيد، خداوند راهنما قرار داده است، آيا مى توان پذيرفت كه براى حركت دائمى انسان ها و گم نشدنشان در مسير حق، راهنما قرار نداده باشد؟ و اين بيانگر لزوم رسالت و امامت براى هدايت بشر مى باشد.

در احاديث مراد از ستارگان هدايت كننده، رهبران معصوم و اولياى خدا بيان شده است. (195)

## پيام ها :

1- ستارگان، مخلوق خدا و وسيله ى راهيابى اند، (نه آنگونه كه برخى پنداشتند خالق و مدبّرند). جعل لكم النّجوم لتهتدوا بها

2- نظام ستارگانِ آسمان چنان دقيق است كه مى توان راه هاى زمينى را با آن پيدا كرد. لتهتدوا بها

3- شناخت وزن و حجم و ميزان فاصله و سرعت حركت و مدار ستارگان و كلاً علم ستاره شناسى و نجوم، به تنهايى انسان را به خدا نمى رساند، بايد انسان اراده كند و بخواهد كه از اين راه، خدا را بشناسد. لقوم يعلمون

(آرى، تنها نگاه به آيينه براى اصلاح سر وصورت كافى نيست، بلكه اراده و تصميم و اقدام براى اصلاح نيز لازم است، چه بسيارند آيينه فروشانى كه دائما به آيينه نگاه مى كنند، ولى حتّى يقه ى خود را صاف نمى كنند.)

# 98- وَهُوَ الَّذِى أنْشَأكُم مِن نَفْسٍ وَ حِدَةٍ فَمُسْتَقَرُّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ

ترجمه :

و اوست كسى كه شما را از يك نفْس آفريد، پس برخى قرار يافته (و به دنيا آمده اند) و برخى (در پشت پدرها و رحم مادرها) به امانت گذاشته شده اند. ما آيات خويش را براى گروهى كه مى فهمند به تفصيل بيان كرديم.

## نكته ها :

در تعبير أنشأ دو نكته نهفته است : 1 ابتكار 2 تربيت مستمر، در آفرينش انسان هم نوآورى و ابتكار است، هم تربيت مستمر. آرى، آفريدن تقليدى يا آفريدن و رها كردن، چندان ارزشى ندارد.

در باره ى تعبير مستقر و مستودع، معانى ديگرى هم گفته شده است، از جمله : شما داراى روح پايدار و جسم ناپايداريد، شما داراى ايمان پايدار و يا ناپايداريد، شما از نطفه ى زن كه در رحم پايدار است و نطفه ى مرد كه ناپايدار است پديد آمده ايد، مستقر در زمين و وديعه ى در قبر تا روز قيامت هستيد، نعمت ها گاهى پايدار است و گاهى ناپايدار. در دعايى از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه پس از نماز عيد غدير، از خدا خواسته شود نعمت هايش را براى ما مستدام بدارد، چون خود فرموده است : فمستقر و مستودع. (196)

## پيام ها :

1- اصل و ريشه ى همه ى شما يكى است، پس اين همه اختلاف و برترى طلبى و تبعيض چرا؟ من نفس واحدة

2- اين همه تنوّع و نوآورى در خلقت انسان ها تنها از يك نفْس، نشانه ى عظمت خداوند است. و هوالّذى انشاكم من نفس واحدة

3- همه ى داده ها پايدار نيست. تا نعمت و امكانات هست، بهترين استفاده و بهره را ببريم. فمستقر و مستودع

4- انسان تا اهل فهم نباشد، از معارف بهره نمى برد. قد فصّلنا الايات لقوم يفقهون

# 99- و هو الذي انزل من السما ما فاخرجنابه نبات كل شي فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا مترا رَاكِباً وَمِنَ الْنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّتٍ مِنْ أعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مَتَشَبِهٍ انظُرُواْ إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِى ذَ لِكُمْ لاََيَتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

و او كسى است كه از آسمان، آبى نازل كرد، پس به وسيله ى آن، هر گونه گياه برآورديم و از آن سبزه ها خارج ساختيم. از آن (سبزه ها) دانه هاى برهم نشسته و چيده شده بيرون آوريم. و از شكوفه ى خرما خوشه هايى نزديك بهم (پديد آوريم) و نيز باغ هايى از (انواع) انگورها و زيتون و انار (پرورش دهيم) كه برخى شبيه به هم و برخى غير متشابهند. به ميوه ى آن، آنگاه كه بار دهد و آنگاه كه ميوه مى رسد بنگريد. همانا در آن،نشانه هايى براى گروه با ايمان است.

## نكته ها :

در آيه ى قبل فرمود: همه ى انسان ها از نفْسِ واحدند، در اين آيه مى فرمايد: همه ى گياهان و درختان و ميوه ها نيز از يك سرچشمه اند وآن آب باران است.

متراكب از ريشه ى ركوب، ميوه هاى سوار بر هم و دانه هاى درهم فشرده است. طلع خوشه ى سربسته خرماست و قنوان، رشته هاى باريك كه بعداً خوشه هاى خرما را تشكيل مى دهد. دانية، خوشه هاى به هم نزديك و يا نزديك به زمين، به خاطر سنگينى بار آن است. مراد از متشابه، يا درختانى است كه شباهت ظاهرى به هم دارند مثل زيتون و انار و يا ميوه هايى است كه شبيه به يكديگرند.

در اين آيه و دو آيه قبل سه تعبير پى در پى آمده است : لقوم يعلمون، لقوم يفقهون و لقوم يؤ منون كه رمز آن در پيام 4، بيان گرديده است.

## پيام ها :

1- مايه ى رويش همه ى گياهان ونباتات، آب باران است. من السمأ مأ فأخرجنا به نبات كلّ شى ء

2- هم نزول باران، هم روياندن گياه و ميوه، كار خداست. أنزل...نخرج

3- رابطه ى انسان با ميوه ها فقط رابطه ى مادّى و غذايى نباشد، بلكه رابطه ى فكرى و توحيدى هم باشد. اُنظروا الى ثمره...فى ذلكم لايات

4- بهره گيرى از ستارگان، علم و كارشناسى لازم دارد. لقوم يعلمون، درك اينكه كاروان بشرى همه از يك نفس است و اين كاروان، به صورت پايدار و ناپايدار در جريان است درك عميق مى طلبد. لقوم يفقهون، درك اينكه از گياه و باران و ميوه بايد بهره ى معنوى برد و از انتساب همه ى هستى به خدا نبايد غافل بود، ايمان مى طلبد. لقوم يؤ منون

# 100- وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَأ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يَصِفُونَ

ترجمه :

و آنان براى خدا شريكانى از جنّ قرار دادند، در حالى كه آنان را نيز خدا آفريده است و از روى نادانى براى خداوند، پسران و دخترانى ساخته و پرداختند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره ى او وصف مى كنند.

## نكته ها :

خلق، ايجاد چيزى از روى حساب است وخرق، پاره كردن چيزى بى رويّه و بى حساب. خرقوا يعنى بدون دقّت و مطالعه مطلبى را اظهار كردن، يا بدون حساب ساختن و و بى دليل ادّعا كردن است. (197)

به گفته ى قرآن، مسيحيان، حضرت عيسى را و يهوديان حضرت عُزَير را پسر خدا مى دانستند. (198) جمعى هم ملائكه را فرزندان خدا مى پنداشتند. زردشتيان، اهريمن را كه از جنّ بود رقيب خدا قرار داده و همه ى بدى ها را به او منسوب مى كردند، برخى عرب ها هم ميان خدا و جنّ، نسبتى فاميلى معتقد بودند. جعلوا بينه و بين الجنّة نَسَباً (199) اين آيه همه ى آن گمان ها را باطل شمرده و مى فرمايد: خداوند از همه ى اين اوصاف، منزّه و برتر است.

## پيام ها :

1- جهل، ريشه ى خرافه گرايى است. خرقوا...بغير علم (عقائد انسان نسبت به خداوند بايد بر اساس علم باشد.)

2- چگونه مخلوق، شريك خالق مى شود؟ شركأ...و خلقهم

3- ازدواج و فرزند آورى، تأمين يك كمبود و نقص است و خداوند از اين عيب ها، منزّه است. سبحانه

# 101- بَدِيعُ السَّموَتِ وَالاَْرْضِ أنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ

(او) پديد آورنده ى آسمان ها و زمين است، چگونه براى او فرزندى باشد، در حالى كه براى او همسرى نبوده است و او هر چيز را آفريده و به هر چيز داناست.

# 102- ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لاَ إِلَهَ إِلا هُوَ خَلِقُ كُلِّ شَىْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ

ترجمه :

آن است خداوند، پروردگار شما، معبودى جز او نيست، آفريدگار هر چيز است، پس او را بپرستيد و او نگهبان و مدبّر همه چيز است.

## نكته ها :

كلمه ى بديع به معناى آفريدن ابتكارى است (نه تقليدى).

آنكه آسمان ها و زمين را بدون تقليد و نقشه ى قبلى آفريد، چه نيازى به فرزند و همسر دارد؟ او با يك اراده، آنچه را بخواهد خلق مى كند.

خالق كلّ شى ء توحيد در خلق است و هو على كلّ شى وكيل توحيد در امر است. له الخلق والامر (200).

## پيام ها :

1- آفريدگار جهان، توانمند است ونيازى به همسر وفرزند ندارد. بديع السموات

2- خدايى را كه قرآن معرفى مى كند، با خدايى كه ديگران عقيده دارند مقايسه كنيد. ذلكم اللّه

3- در عقيده ى اسلامى، آفريدگار و پروردگار يكى است. ربّكم...خالق كلّ شى ء (امّا مشركين، خالق را اللَّه مى دانند، ولى عقيده به چندين ربّ دارند).

4- خالقيّت مطلقه ى خدا، دليل توحيد است. لا اله الاّ هو خالق كلّ شى ء

5- هم آفرينش به دست خداست، هم بقا و ثبات هر چيز به اراده ى اوست. خالق وكيل

6- ربوبيّت وخالقيّت خدا، فلسفه ى پرستش است. ربّكم...خالق كلّشى ء فاعبدوه

# 103- لاَ تُدْرِكُهُ الاَْبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الاَْبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

ترجمه :

چشم ها او را در نمى يابد، ولى او چشم ها را در مى يابد و او نامرئى و دقيق و باريك بين و آگاه است.

## نكته ها :

كلمه ى بَصَر هم به معناى چشم است و هم به معناى بصيرت. (201) بنابراين آيه را مى توان چنين معنا كرد: نه چشم ظاهرى، خداوند را مى بيند و نه دل به عمق معرفت او راهى دارد.

لطيف چند معنى دارد: 1 آنكه عطاى خود را كم بشمارد و طاعت مردم را بسيار،

2- دقيق، رسيدگى پنهانى به امور و باريك بينى، 3 خالق اشياى ظريف و ناپيدا.

4- اهل مدارا و رفاقت، 5 پاداش دهنده ى اهل وفا و بخشاينده ى اهل جفا.

امام رضا عليه‌السلام فرمود: لايقع الاوهام و لايُدرك كيف هو، افكار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه كه هست قابل ادراك نيست. (202)

خداوند، هرگز ديدنى نيست. همين كه حضرت موسى از زبان مردم درخواست ديدن خدا را نمود، پاسخ شنيد: لَن تَرانِى (203) هرگز مرا نخواهى ديد. برخى از اهل سنّت گفته اند: خدا در قيامت ديده مى شود و به آياتى همچون الى ربّها ناظِرَة (204) استدلال مى كنند. (205) غافل از آنكه خداوند، جسم و مادّه نيست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زيرا ديدن با چشم، در جايى است كه چيزى داراى جسم، مكان، محدوديّت، رنگ و...باشد و همه ى اينها نشانه ى نياز و عجز است كه خداوند از اين نقص ها مبرّا مى باشد.

امام على عليه‌السلام مى فرمايد: نه تنها چشم او را نمى بيند، بلكه وهم و فكر نيز نمى تواند بر او احاطه پيدا كند. (206) سعدى در ترسيم اين مطلب مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى برتر از خيال و قياس و گمان و وهم |  | و از آنچه گفته اند و شنيديم و خوانده ايم |
| مجلس تمام گشت و به آخر رسيد عمر |  | ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ايم |

مراد از جمله ى يدرك الابصار، علم او به ديده هاى انسان است، مانند سميع و بصير كه به معناى علم او به شنيدنى ها و ديدنى هاست.

## پيام ها :

1- خداوند، جسم مادّى نيست. لاتدركه الابصار

2- هيچ كس از ذات خداوند آگاه نيست. هو اللطيف

3- هيچ پرده و مانعى جلوى علم خدا را نمى گيرد. هواللطيف الخبير

4- با اينكه زشتى هاى ما را مى داند باز هم به ما لطف دارد. وهو اللطيف الخبير

5- خداوند به همه ى لطائف و رموز هستى آگاه است. هواللطيف الخبير

# 104- قَدْ جَأكُمْ بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ فَمَنْ أبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَا أنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ

ترجمه :

همانا از سوى پروردگارتان، مايه هاى بينش و بصيرت، (كتب آسمانى و دلائل روشن) براى شما آمده است. پس هر كه بصيرت يافت، به سود خود اوست و هر كس كورى گزيد، به زيان خويش عمل كرده است و من نگهبان و ضامن (ايمان شما به اجبار) نيستم.

## نكته ها :

از آيه ى 95 تا اينجا در معرّفى خدا و انتقاد از شرك بود، اين آيه به منزله ى نتيجه و خلاصه ى آيات گذشته است.

مشابه اين آيه در قرآن زياد است كه نتيجه ى ايمان وكفر، خوبى وبدى، يا بصيرت وكوردلىِ انسان را متوجّه خود او مى داند. همچون :

لها ما كَسَبَت وعليها ما اكتسبت (207)

مَن عَمِلَ صالحاً فلنفسه ومَن اَسأ فَعَليها (208)

اِن أحسنتُم أحسنتُم لانفُسِكم و اِن أساتُم فلها (209)

## پيام ها :

1- با نزول قرآن، راه عذرى بر هيچ كس باقى نمانده است. قد جأكم بصائر

2- مردم در انتخاب راه، آزادند. مَن أبصر...و مَن عمى

3- آگاه كردن مردم، از شئون ربوبيّت الهى است. بصائر من ربّكم

4- سود ايمان و زيان كفر مردم، به خودشان برمى گردد نه خدا. فلنفسه...فعليها

5- كيفر گروهى از مردم، نشانه باطل بودن تعاليم انبيا نيست، بلكه نشانه ى كوردلى خود آنان است. و مَن عمى

6- وظيفه ى پيامبر، ابلاغ است نه اجبار. ما أنا عليكم بحفيظ

# 105- وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ وَ لِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

ترجمه :

و بدين سان آيات را در شكل هاى گوناگون بيان مى كنيم، (تا وسيله هدايت شود ولى كافران ايمان نياورده) و گويند: تو (نزد كسى) درس خوانده اى! (بگذار بگويند، ولى ما) براى كسانى بيان مى كنيم كه اهل فهم و علم باشند.

## نكته ها :

كفّار براى باز كردنِ راه تكذيب پيامبر مى گفتند: اين حرف ها از خودش نيست، از ديگرى آموخته است. دَرَسْتَ چنانكه در موارد ديگر نيز مى گفتند: انّما يُعلِّمُه بَشَر (210) انسانى به او ياد داده است، أعانَه عَليهِ قَومٌ آخَرون (211) گروهى ديگر كمكش كرده اند.

## پيام ها :

1- تنوّع در شيوه ى بيان و استدلال و آموزش، راه پذيرش را بازتر مى كند. نصرّف الا يات

2- مخالفين به اهميّت قرآن اعتراف دارند و مى گويند: اين معارف را از كسى آموخته و نمى گويند حرفها بى محتوى است. دَرَسْتَ

3- در مقابل آيات الهى، برخى با تهمت و انكار ايستادگى مى كنند. دَرَسْتَ، ولى برخى كه اهلند، ارشاد مى شوند. لقوم يعلمون

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باآن كه در لطافت طبعش خلاف نيست |  | در باغ، لاله رويد ودر شوره زار، خَس |

# 106- إ تَّبِعْ مَا أوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ لاَ إِلَهَ إِلا هُوَ وَ أعْرِض ْعَنِ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه :

تنها آنچه را از سوى پروردگارت به تو وحى شده پيروى كن، معبودى جز او نيست و از مشركان روى بگردان.

## نكته ها :

در آيه ى قبل، تهمت مشركان به پيامبر مطرح شد كه مى گفتند: كلام تو وحى نيست، بلكه آموخته از ديگران است. اينجا به پيامبر دلدارى مى دهد كه تو كار خويش را بكن و به حرف مخالفان اعتنايى نداشته باش.

شيوه هاى برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله :

گاهى سلام كردن است. اذا خاطَبَهُمُ الجاهلون قالوا سلاما (212)

گاهى سكوت و عدم برخورد است. ذَرهُم (213)، حَسبُنا اللّه (214)

گاهى اعراض و بى اعتنايى است. أعرِض عنهم (215)

گاهى درشتى و غلظت است. و اغلُظ عليهم (216)

گاهى مقابله به مثل است. فاْعتَدوا عليه بِمِثل مَا اعتدى عليكم (217)

## پيام ها :

1- رهبران الهى نبايد با تهمت ها و تحقيرها و تحليل هاى نارواى دشمنان، در راه خود سست شوند. اِتّبع ما يوحى اليك

2- گاهى بشر چنان سقوط مى كند كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز به فرمان الهى از او روگردان مى شود. وأعرض عن المشركين

# 107- وَلَوْ شَأ اللّهُ مَا أشْرَكوُاْ وَمَا جَعَلْنَكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَمَا أنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ

ترجمه :

و اگر خداوند مى خواست (همه به اجبار ايمان مى آوردند و) شرك نمى ورزيدند (ولى سنّت الهى چنين نيست) و ما تورا بر آنان نگهبان قرار نداديم و تو وكيل (ايمان آوردن) آنان نيستى.

## نكته ها :

مشيّت و خواستِ خداوند دو گونه است : خواست تشريعى و خواست تكوينى. خداوند از نظر تشريعى، هدايتِ همه ى مردم را خواسته است و لذا پيامبران و كتب آسمانى را فرستاده است، امّا از نظر تكوينى خواسته است كه مردم بر اساس اراده و اختيار خود، راه را انتخاب كنند، نه آنكه مجبور به پذيرش دين باشند.

## پيام ها :

1- اراده وخواست خداوند، تخلّف ندارد. لو شأاللّه ما اشركوا

2- مشيّت و اراده الهى بر آزاد گذاشتن انسان هاست و وجود مشركين، نشانه اى از اين آزادى است. ولو شأ اللّه ما اشركوا

3- پيامبران الهى، مربّى و معلّم مردمند نه زندانبانانى كه با زور و تحميل، دستور دهند. ما جعلناك عليهم حفيظا

4- پيامبر، نه مسئول دفع بلا از مشركان و نه مسئول جلب منفعت براى آنان است. ما جعلناك عليهم حفيظا و ما انت عليهم بوكيل

5- انبيا ضامنِ وظيفه اند نه نتيجه. با آن همه تلاش، گروه بسيارى مشرك ماندند. و ما أنت عليهم بوكيل

6- پيامبر، براى هدايت مردم سوز و گداز داشت. و ما أنت عليهم بوكيل

# 108- وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّواْ اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَ لِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه :

و به (معبود) كسانى كه غير خدا را مى خوانند ناسزا نگوييد كه آنان نيز از روى جهل و دشمنى به خداوند ناسزا مى گويند. ما اين گونه عمل هر امّتى را برايشان جلوه داديم. سپس بازگشت آنان به سوى پروردگارشان است، پس خداوند آنان را به آنچه مى كردند خبر مى دهد.

## نكته ها :

خداوند، انسان را چنان آفريده كه چه كارهاى خوب و چه كارهاى بد، كم كم در روح او تأثير مى گذارد و به آن عادت مى كند. از اين رو، زينت دادن كارها گاهى به خدا نسبت داده شده، زَيَّنّا، كه خالق اين تأثير است، و گاهى به شيطان نسبت داده شده كه از طريق وسوسه و وعده، زشت ها را زيبا جلوه مى دهد. زيّن لهم الشّيطان (218)

حضرت على عليه‌السلام در جنگ صفّين به سربازان خود توصيه مى كرد كه به پيروان معاويه دشنام و ناسزا نگويند، بلكه سيماى آنان را مطرح كنند كه بهتر از دشنام است. (219)

اميرالمؤ منين على عليه‌السلام فرمودند: از مصاديقِ دشنام به خدا، دشنام به ولىّ خداست. (220)

حساب لعن و نفرين و برائت، از حساب دشنام و ناسزا جداست. لعن و برائت كه در آيات ديگر قرآن از سوى خداوند اعلام شده، در واقع بيانگر اظهار موضعِ ما در برابر ستمگران و مشركان است كه بيزارى خود را از راه آنان اعلام مى كنيم. لعنة اللّه على الظالمين (221)، برائة من اللّه...(222)

## پيام ها :

1- احساسات خود را نسبت به مخالفان كنترل كنيم و از هرگونه بد دهنى و ناسزا بپرهيزيم. لاتسبّوا

2- به بازتاب برخوردهاى خود توجّه كنيم. لاتسبّوا...فيسبّوااللّه

3- با فحش و ناسزا، نمى توان مردم را از مسير غلط باز داشت. لا تسبّوا

4- ناسزاگويى، عامل بروز دشمنى و كينه و ناسزا شنيدن است. لاتسبّوا...فيسبّوا...عَدْوا

5- دشنام، يا نشانه نداشتن منطق است، يا نداشتن ادب و يا صبر. (مسلمان با پرهيز از ناسزا، بايد نشان دهد كه صبر و منطق و ادب دارد.) لا تسبّوا

6- هر كارى كه سبب توهين به مقدّسات شود، حرام است. فيسبّوا اللّه

7- استفاده از حربه ى دشنام وناسزا، در نهى از منكر و تبليغات ومناظرات ممنوع است. لاتسبّوا

8- كارى كه سبب كشيده شدن ديگران به گناه وحرام مى شود، حرام است. (223) لاتسبّوا...فيسبّوا

9- گاهى انسان ناخودآگاه در گناه ديگران شريك مى شود، آنجا كه مقدّمات گناه ديگران را فراهم كند. فيسبّوااللّه

10- از سنّت هاى الهى، زيبا جلوه كردن اعمال امّت ها در نظر آنان است. زيّنا لكلّ اُمّة عملهم (هر اُمّتى اعمال خود را هرچند ناحقّ باشد، زيبا مى پندارد)

11- جلوه نمايى و زيباديدن، نشانه ى حقانيّت نيست. زيّنا لكل اُمّة عملهم

12- آگاه كردن مردم از كرده هاى خويش در قيامت، از شئون ربوبيّت الهى است. الى ربّهم مرجعهم فينبّهم...

# 109- وَأقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أيْمَنِهِمْ لَئِن جَأتْهُمْ ءَايَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بَهَا قُلْ إِنَّمَا الاَْيَتُ عِنْدَ اللّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أنَّهَا إِذَا جَأتْ لاَ يُؤ مِنُونَ

ترجمه :

و با سخت ترين سوگندهايشان به خدا قسم ياد كردند كه اگر معجزه و نشانه اى برايشان بيايد، قطعاً به آن ايمان خواهند آورد. بگو: معجزات، تنها نزد خداست (و به دست اوست) و چه مى دانيد (بلكه ما مى دانيم) كه اگر معجزه اى هم بيايد، (باز هم) آنان ايمان نخواهند آورد.

## نكته ها :

گروهى از كفّار قريش، نزد پيامبر آمده، گفتند: تو هم مانند موسى و عيسى معجزاتى بياور تا به تو ايمان آوريم، حضرت پرسيد: چه كنم ؟ گفتند: كوه صفا را تبديل به طلا كن، مردگان ما را زنده كن، خدا و فرشتگان را نشانمان بده و آنگاه سوگند ياد كردند كه در اين صورت ايمان خواهند آورد. آيه نازل شد كه معجزه دست خداوند است و طبق حكمت انجام مى گيرد، نه هوس هاى مردم. (224)

معجزه به مقدار اتمام حجّت لازم است، نه به مقدار ارضاى تمايلات هر فرد. بگذريم كه برخى پيشنهادها مثل ديدن خدا خلاف عقل است و چنان نيست كه نظام هستى بازيچه ى هوس هاى مشركان باشد.

## پيام ها :

1- مشركين مكّه، اللّه را قبول داشتند وبه آن سوگند ياد مى كردند. أقسموا باللّه

2- فريب سوگندهاى دروغين مخالفان را نخوريد. واقسموا باللّه جهد ايمانهم

3- برهان خواهى آرى، تسليم شدن در برابر هوسها هرگز. انّما الا يات عنداللّه

4- معجزات پيامبران، به دست خداست. انّما الا يات عنداللّه

5- لجاجت، درد بى درمانى است كه صاحبان آن، با ديدن هر نوع معجزه، باز هم ايمان نمى آورند. لايؤ منون

# 110- وَنُقَلِّبُ أفْئِدَتَهُمْ وَأبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤ مِنوُاْ بِهِ أوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِى طُغْيَنِهِمْ يَعْمَهُونَ

همان گونه كه در آغاز ايمان نياوردند، اين بار نيز دلها و چشم هايشان را دگرگون و واژگون مى كنيم و آنان را در طغيانشان رها مى سازيم تا سرگردان بمانند.

## پيام ها :

1- وارونه شدن دل افراد لجوج، سنّت خداوند است. و نُقَلِّبُ أفئدتهم

2- ايمان به خدا و رسالت نياز به قلب سالم دارد. و نُقَلِّب أفئدتهم

3- گناه و لجاجت، ديد و بينش انسان را دگرگون مى سازد. و نُقَلِّبُ أفئدتهم

4- كسى كه با ديدن معجزات اوليه ايمان نياورده، نبايد تقاضاى معجزات ديگرى كند. لم يؤ منوا به اوّل مَرَّة

5- گرچه خداوند مقلّب القلوب است، ولى اين انسان است كه با انتخاب ايمان يا كفر زمينه دگرگونى را فراهم مى كند. نُقَلِّبُ...كما لم يؤ منوا

6- طغيان، ريشه ى كفر است. لم يؤ منوا...طغيانهم

7- كسى را كه خداوند رها كند، سرگردان مى شود. نذرهم...يعمهون

جزء 8

# 111- وَلَوْ أنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كَُلَّ شَىْءٍ قُبُلاً مَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلا أن يَشَأ اللّهُ وَلَكِنَّ أكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

ترجمه :

و اگر ما فرشتگان را به سوى آنان نازل مى كرديم و مردگان با آنان سخن مى گفتند و همه چيز را (به گواهى صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گرد مى آورديم باز هم ايمان نمى آوردند، مگر آنكه خداوندبخواهد (به اجبار ايمان آورند)، ولى بيشترشان نادانى مى كنند.

## نكته ها :

گويا يكى از درخواست هاى مشركان، نزول فرشتگان و سخن گفتن مردگان با آنان بوده است، غافل از آنكه اين مشركان به قدرى لجوجند كه حتّى اگر امور غيبى مثل فرشتگان براى آنان محسوس شود باز هم ايمان نخواهند آورد. سعدى نيز مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چون بود اصل گوهرى قابل |  | تربيت را در او اثر باشد |
| هيچ صيقل نكو نداند كرد |  | آهنى را كه بد گهر باشد |
| سگ به درياى هفتگانه مشوى |  | چون شود تر، پليدتر باشد |
| خر عيسى گرش به مكّه برى |  | چون بيايد هنوز خر باشد |

قُبُل يا به معناى مقابل است، يا جمع قبيل، به معناى گروه و دسته.

در دو آيه ى قبل، ادعاى دروغ مشركان مطرح شد كه مى گفتند: اگر معجزه بيايد ايمان مى آوريم، اينجا نمونه آن معجزات مطرح شده است.

شبيه اين آيه، در سوره ى حجر آيات 14 و 15 آمده است : ولو فَتَحنا عليهم بابا من السّمأ فظلّوا فيه يعرجون لقالوا انّما سُكِّرَت أبصارُنا بل نحن قوم مَسحورون اگر از آسمان درى باز شود و كفّار از آن بالا روند، باز هم گويند: چشم ما را جادو كرده اند.

## پيام ها :

1- براى دلهاى لجوج، هيچ آيه و نشانه اى زمينه ساز ايمان نمى گردد. ما كانوا ليؤ منوا

2- خدا اگر بخواهد، مى تواند به اجبار، همه را مؤ من سازد، ولى اين خلاف حكمت اوست. ما كانوا ليؤ منوا الاّ أن يشأ اللّه

3- جهالت، عامل ايمان نياوردن به آيات الهى است. ما كانوا ليؤ منوا...و لكنّ اكثرهم يجهلون

# 112- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِي عَدُوّاً شَيَطِينَ الاِْنسِ وَالْجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَأ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ

ترجمه :

اى پيامبر! اينان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند، بلكه ما اين گونه براى هر پيامبرى، دشمنى از شيطان هاى انس و جنّ قرار داديم. كه برخى از آنان حرف هاى دلپسند و فريبنده را به برخى ديگر مرموزانه القا مى كنند. البتّه اگر پروردگارت مى خواست، چنين نمى كردند. (ولى سنّت الهى بر آزادى انسان ها مى باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ مى سازندبه خود واگذار.

## نكته ها :

در دو آيه ى قبل آمده بود كه : ما آنان را به حال خود رها كرديم، نذرهم فى طغيانهم يعمهون اينجا مى فرمايد: تو نيز آنان را به حال خود رها كن. فذرهم

سقوط انسان، از قبول وسوسه ى شيطان شروع مى شود، يُوَسوِسُ فى صُدُورِ النّاس (225) آنگاه هر كه وسوسه در او اثر گذاشت از ياران شيطان مى شود، اِخوان الشياطين (226) و در نهايت خودش شيطان مى گردد. شياطين الانس

تضادّ و درگيرى، زمينه ساز تكامل اختيارى است. به همين جهت خداوند، جهان را عالم تزاحم و تضادّ اختيارى قرار داده است. وكذلك

## پيام ها :

1- از عوامل استقامت و پايدارى انسان، آگاهى از تاريخ و مشكلات ديگران است. وكذلك

2- مبارزه حقّ و باطل، در طول تاريخ وجود داشته است. وكذلك

3- رهبر جامعه، بايد براى مخالفت ها آماده باشد. وكذلك

4- انتظار ريشه كن شدن مخالفان و بدخواهان را نداشته باشيم. وكذلك جعلنا

5- از سنّت هاى الهى روبرو شدن انبيا با مخالفان گوناگون است. و كذلك جعلنا لكلّ نبىٍّ عَدوّا

6- كفّار لجوج، شيطانند. شياطين الانس...

7- شياطين انس و جنّ از طريق القا به يكديگر، با هم ارتباط دارند. يوحى بعضهم الى بعض...

8- شياطين، روشهاى شيطنت را به يكديگر مى آموزند. يوحى بعضهم الى بعض

9- مخالفان انبيا، تبليغات درون گروهى دارند. يوحى بعضهم الى بعض

10- كلمات زيبا و فريبنده، مى تواند از عوامل اغفال انسان باشد. يوحى...زخرف القول غرورا

11- خداوند انسان را آزاد آفريده و دنيا را ميدان درگيرى ها قرار داده است. ولو شأ ربّك ما فعلوه

12- اختيار و آزادى بشر، در مسير رشد و تربيت اوست. و لو شأ ربّك ما فعلوه

13- در نظام هستى، يك اراده حاكم است نه دو قدرت، يزدان و اهريمن در برابر هم نيستند و تلاش هاى انحرافى از قدرت و سلطه ى الهى بيرون نيست. ولو شأ ربك ما فعلوه

# 113- وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُقْتَرِفُونَ

ترجمه :

و (شياطين، سخنان فريبنده ى خود را بر مردم مى خوانند) تا گوش دل آنان كه به قيامت ايمان ندارند، به آن سخنان مايل شود و آن را بپسندند و آنان به دست آورند آنچه را به دنبال به دست آوردنش هستند.

## نكته ها :

تَصغى از صَغْو، به معناى تمايل است، تمايلى كه از راه شنيدن حاصل مى شود.

اِقتراف، به معناى تحصيل و كسب چيزى است.

## پيام ها :

1- وسوسه ها و تبليغات، به تنهايى عامل انحراف نيست، بلكه گوش دادن و دل سپردن و جذب شدن، مؤ ثّر است. لتصغى...ليرضوه

2- ايمان نداشتن به آخرت، سبب تسخير و نفوذ شيطان است. لايؤ منون بالاخرة

# 114- أفَغَيْرَ اللّهِ أبْتَغِى حَكَماً وَهُوَ الَّذِى أنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَبَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَعْلَمُونَ أنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

ترجمه :

پس (بگو:) آيا (با اين همه دلايل روشن) غير خدا را به داورى جويم ؟ در حالى كه اوست كه كتاب آسمانى را به تفصيل به سوى شما نازل كرد، وكسانى كه به آنان كتاب داده ايم، (يهود و نصارى) مى دانند كه اين كتاب، از طرف پروردگارت به حقّ نازل گشته است، پس به هيچ وجه ازترديدكنندگان مباش.

## نكته ها :

حَكَم را برخى با حاكم يكى دانسته اند، امّا برخى گفته اند: حَكَم، داورى است كه طرفين دعوا، او را انتخاب كرده باشند، ولى حاكم، هرگونه داور است. (227) در مجمع البيان آمده است : حَكَم، كسى است كه به حقّ داورى كند، ولى حاكم، به هر قاضى گفته مى شود.

در آيه 111، سخن اين بود كه اگر مردگان هم با اينان حرف بزنند يا فرشتگان فرود آيند، ايمان نخواهند آورد. در اين آيه مى فرمايد: اهل كتاب، وحى بودن قرآن را مى دانند و تقاضاى معجزات ديگر، تنها بهانه است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در راه خود ترديدى ندارد، لذا خطاب لا تكوننّ مِنَ المُمترين هشدار به مسلمانان است كه نگران حقّانيت راه خود نباشند.

## پيام ها :

1- با وجود كتابى همچون قرآن، به سراغ داورى ديگران رفتن، نادرست و قابل توبيخ است. أفغَير اللّه اَبتَغِى حَكَماً (جز خداوند، كسى حقّ قانون گذارى و داورى ندارد)

2- خداوند، قرآن را به تفصيل نازل كرده است. هو الّذى انزل اليكم الكتاب مفصّلاً

3- قوانين و احكام اسلام، ابهام ندارد. مفصّلا

4- يكى از دلايل حقانيّت اسلام، بشارت انبياى گذشته در تورات و انجيل است. الّذين آتيناهم الكتاب يعلمون انّه منزّل من ربّك چنانكه در آيه اى ديگر مى فرمايد: يَعرِفونَه كما يَعرفُون ابنائهم (228) اهل كتاب، پيامبر اسلام را همچون فرزندان خود مى شناختند.

5- رهبر بايد از قاطعيّتى ترديدناپذير در راه دعوت خود برخوردار باشد. فلاتكوننّ...

6- مبادا به خاطر ايمان نياوردن اهل كتاب، در شما ترديدى پيدا شود، زيرا آنان حقانيّت قرآن را خوب مى دانند و انكارشان به دليل لجاجت است. يعلمون انّه منزّل من ربّك بالحقّ فلا تكوننّ من الممترين

# 115- وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَ هُوَ الْسَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه :

و كلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ كمال و تمام رسيد. هيچ تغييردهنده اى براى كلمات او نيست و او شنواى داناست.

## نكته ها :

مراد از كلمة در اين آيه، به دليل آيه قبل، آيات قرآن است ولى واژه ى كلمة در فرهنگ قرآن و روايات، گاهى به معناى وعده ى حتمى آمده است، و تمّت كلمة ربّك الحسنى على بنى اسرائيل بما صبروا (229) كه تحقّق وعده ى الهى را نسبت به بنى اسرائيل به خاطر صبرشان بيان مى كند. گاهى به معناى دين آمده است، كلمة اللّه يعنى دين خدا، و گاهى به پيامبر و اولياى الهى اطلاق شده است، چنانكه درباره ى حضرت عيسى عليه‌السلام مى خوانيم : كلمته القاها الى مريم (230) در روايات نيز از قول ائمّه عليهم السلام آمده است كه ما كلمات الهى هستيم. نحن الكلمات (231)

## پيام ها :

1- قرآن، آخرين كتاب آسمانى و اسلام، آخرين دين الهى است. تمّت كلمة ربّك

2- قرآن، معجزه اى كامل براى اثبات رسالت پيامبر اكرم است. تمّت كلمة ربك

3- قرآن، پاسخگوى همه ى نيازهاى هدايتى جوامع بشرى است. تمّت كلمة ربّك

4- اسلام، مكمّل اديان گذشته است. تمّت كلمة ربّك...

5- اتمام دين با بعثت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، جلوه اى از ربوبيّت خداوند است. و تمّت كلمة ربّك

6- مبناى قوانين و سنّت هاى خداوند در نظام هستى، صدق و عدل است. و تمّت كلمة ربّك صدقاً و عدلاً

7- اخبار قرآن، صادق و احكامش بر عدل استوار است. و تمّت كلمة ربّك صدقاً و عدلاً در آيه ى ديگر مى خوانيم : و مَن اصدق من اللّه حديثاً (232)

8- در قرآن، تحريف راه ندارد. لا مبدّل لكلماته

9- خداوند نيازها را بسيار خوب مى داند و با توجّه به آن، قرآن را نازل كرده است. و هو السّميع العليم

# 116- وَإِنْ تُطِعْ أكْثَرَ مَن فِى الاَْرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلا يَخْرُصُونَ

ترجمه :

و اگر از بيشتر افراد روى زمين اطاعت كنى، تو را از راه خداوند، منحرف و گمراه مى كنند. زيرا آنان جز از گمان پيروى نمى كنند وآنان، جز به حدس و گمان نمى پردازند.

## نكته ها :

خَرْص به معناى تخمين و حدس است. چون بعضى از تخمين ها نادرست از آب در مى آيد، به معناى دروغ هم آمده است. (233)

## پيام ها :

1- راه هدايت و راه قرآن ملاك است، نه راه مردم و اكثريّت. و تمّت كلمة ربّك...و اِن تُطِع اكثر...

2- اكثريّت، دليل حقانيّت نيست. ملاك، حقّ است نه عدد، پس در پيمودن راه حقّ از كمى افراد نهراسيد. اِن تُطِع اكثر...

3- جلب نظر اكثريّت، گاهى به قيمت نابودى و انحراف خود انسان تمام مى شود. اِن تطع اكثر...يضلّوك (در راه خدا حركت كنيم هر چند خلاف رأى اكثريّت باشد)

4- اكثريّت، چنان جلوه اى دارد كه خدا پيامبر را هم از تبعيّت آن بر حذر مى دارد. واِن تُطِع اكثر مَن فى الارض يضلّوك (انبيا بايد تابع وحى باشند، نه آراى مردم)

5- ريشه ى ضلالت ها، اعتماد به حدس وگمان است. يضلّوك اِن يتّبعون الاّ الظنّ

6- اكثريّتى كه به جاى حقّ، در پى حدس و هوس باشند، قابل پيروى نيستند. اِن تطع اكثر...يضلّوك...يخرصون

7- در انتخاب راه، دليل وبرهان لازم است، نه حدس وگمان. اِن يتّبعون الاّ الظنّ...يخرصون

# 117- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

ترجمه :

قطعاً پروردگار تو، خود به كسانى كه از راه او گمراه مى شوند، داناتر است و او به هدايت يافتگان (نيز) آگاه تر است.

## نكته ها :

مَهدىّ، يعنى كسى كه از ابتدا به هدايت الهى راه يافته است، مانند امامان معصوم عليهم السلام امّا مُهتَدى كسى است كه پس از ضلالت، هدايت شده باشد. (234)

## پيام ها :

1- بشر نيز علم دارد، امّا تنها خدا اعلم است. هو اعلم (ضمير هو ميان مبتدا و خبر نشانه ى انحصار است.)

2 تربيت، نياز به آگاهى عميق دارد. ربّك...اعلم

3 با تظاهر و نفاق، خود و ديگران را مفريبيم، كه خدا همه را بهتر مى شناسد. هو أعلم مَن يَضلّ...

4 از اعلم پيروى كنيم، نه اكثريّت. و اِن تُطِع اكثر يضلّوك...انّ ربّك هو اعلم

# 118- فَكُلُواْ مِمّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بَِايَتِهِ مُؤْمِنينَ

ترجمه :

پس اگر به آيات الهى ايمان داريد (تنها از) آنچه نام خداوند (هنگام ذبح) بر آن برده شد بخوريد.

## نكته ها :

بردن نام خداوند هنگام ذبح حيوان، نوعى مصونيّت دادن به ماديات و به صحنه آوردن ايمان است. ياد خدا در هر كارى خوب است، امّا در ذبح حيوان كه گرفتن جان آن مطرح است، ضرورت مى يابد.

از نشانه هاى جامعيّت مكتب اسلام اين است كه در يك مسئله ى جزيى مانند ذبح، همه ى جوانب آن را مطرح كرده است : هم مكتب (نام خدا)، هم وسيله (آهن)، هم شيوه ى بريدن رگ ها، هم امّت (مسلمان بودن كسى كه ذبح مى كند) و هم جهت (قبله) و هم موارد مصرف. فكلوا مما ذكر اسم اللّه

## پيام ها :

1- غذا و خوراك مؤ من بايد جهت الهى داشته باشد. فكلوا مما ذكر اسم اللّه

2- نام خداوند، مُهر جواز مصرف و پروانه ى استفاده از گوشت حيوانات قابل مصرف است. فكلوا ممّا ذكر اسم اللّه عليه...

3- براى تحكيم پايه هاى توحيد، از هر فرصتى، حتّى ذبح حيوان بايد استفاده كرد. آرى توحيد، تنها يك مسأله ى ذهنى نيست. فكلوا ممّا ذكر اسم اللّه عليه

4- تغذيه ى حلال و التزام به احكام، شرط ايمان است. اِن كنتم بآياته مؤ منين

# 119- وَمَا لَكُمْ ألا تَأكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَقَد فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ

ترجمه :

و شما را چه شده كه از آنچه كه نام خداوند بر آن برده شده است نمى خوريد؟ (و بى جهت حلال ما را بر خود حرام مى كنيد،) در صورتى كه خداوند آنچه را بر شما حرام كرده خودش به تفصيل براى شما بيان كرده است، مگر آنچه (از محرّمات) كه به خوردن آن مضطرّ شديد، همانا بسيارى از مردم، ديگران را جاهلانه به خاطر هوس هاى خود گمراه مى كنند. قطعاً پروردگارت به متجاوزان آگاه تر است.

## نكته ها :

گروهى با با شبهه افكنى ومقايسه ميان حيوان ذبح شده و مرده، مردم را به انحراف كشيده و مى گفتند: چرا حيوانى را كه ما مى كشيم حلال است و آنچه را خدا مى كشد، حرام ؟ كه اين آيه ضمن هوشيار نمودن مردم، پاسخ آنان را نيز مى دهد.

## پيام ها :

1- هر كس بدون دليل حلال هاى الهى را بر خود حرام كند بايد توبيخ شود. و ما لكم الاّ تأكلوا...(گويا بعضى از مسلمانان تحت تأثير سنّت هاى جاهلى قرار مى گرفتند و حلال هايى را بر خود حرام مى كردند.)

2- خوردن گوشت حيوان هم اگر رنگ الهى داشته باشد حلال، و گرنه حرام است. ذكر اسم اللّه

3- همه ى محرّمات الهى، در مكتب آسمانى اسلام بيان شده است. و قد فصّل لكم ما حرّم عليكم (235)

4- اصل و قانون كلّى در خوردنى ها، حلال بودن است و هر چه حرام باشد، خداوند بيان مى كند. فصّل لكم ما حرّم

5- احكام اسلام، بن بست ندارد. الاّ ما اضطررتم اليه

6- اضطرار، تكليف را ساقط مى كند. الاّ ما اضطررتم اليه

7- تكليف هاى الهى، متناسب با شرايط زمان، مكان و توان انسان است. الاّ ما اضطررتم اليه

8- استفاده از خوردنى هاى حرام، در موارد اضطرارى جايز است. الاّ ما اضطررتم اليه

9- تعيين حلال و حرام، بر پايه ى دستورات الهى است. حرّم عليكم

10- جهل و هواپرستى، از عوامل انحراف است. ليضلّون بأهوائهم بغير علم

11- گمراه ساختن مردم، تجاوز به حقوق جامعه است. أعلم بالمعتدين

# 120- وَذَرُواْ ظَهِرَ الاِْثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الاِْثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ

ترجمه :

و گناه آشكار و پنهان را رها كنيد، همانا كسانى كه مرتكب گناه مى شوند، به زودى كيفر كارهايى را كه مرتكب شده اند، خواهند ديد.

## نكته ها :

چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشكار هراس داشته و دارند.

بعضى گفته اند مراد از گناهان پنهان، گناهانى است كه آثار آن پنهان است، مثل غذاهاى حرام كه قساوت قلب مى آورد.

## پيام ها :

1- گناه، جاذبه وكششى دارد كه بايد با اراده ى قاطع، از آن دل كند. و ذروا ظاهر الاثم و باطنه

2- اسلام، هم به طهارت ظاهر توجّه دارد، هم باطن، هم بايد از گناهان عملى دورى كرد و هم از گناهان قلبى، مانند سوء ظنّ. ظاهر الاثم و باطنه

3- كيفر الهى، براى گناهانى است كه با علم و عمد انجام مى گيرد. انّ الّذين يكسبون الاثم

4- گرچه شيطان وسوسه مى كند، امّا انسان با اراده گناه مى كند. يكسبون الاثم

5- قيامت و كيفر آخرت، دور نيست. سيجزون

6- كيفرهاى الهى، نتيجه ى عملكرد خود ماست. بما كانوا يقترفون

# 121- وَلاَ تَأكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أوْلِيَائِهِمْ لِيُجَدِلُوكُمْ وَإِنْ أطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ

ترجمه :

و از آنچه نام خداوند بر آن برده نشده، نخوريد، چرا كه خوردن آن فسق (و خروج از مدار بندگى) است. همانا شياطين، به دوستان خود القا مى كنند تا به جدال با شما برخيزند (كه مثلا چه فرقى است ميان حيوان مرده يا ذبح شده) و اگر از آنان اطاعت كنيد، قطعاً شما هم مشرك مى شويد.

## نكته ها :

چون حرام خوارى، قساوت قلب مى آورد و زمينه ى گناهان ديگر است، اسلام آن را به شدّت منع كرده است.

در آيه 5 سوره ى مائده خوانديم كه طعام اهل كتاب براى شما حلال است. اين آيه مى گويد: گوشت هر حيوانى كه نام خداوند بر آن برده نشود حرام است. از آنجا كه اهل كتاب، اين شرط را رعايت نمى كنند، پس گوشت حيوان آنها براى ما حرام است و مراد از طعام در آن آيه، حبوبات و امثال آن است، نه گوشت. (236)

وسوسه ى شياطين اين گونه است كه مى گويد: حيوان مرده را خدا كشته و كشته ى خدا بهتر از كشته ى انسان است ! پس چرا حيوانِ مرده، حرام ولى حيوانِ ذبح شده حلال است ؟! غافل از آنكه اجراى فرمان الهى مهم است و حيوان مرده، به خاطر بيرون نيامدن خون هاى كثيف از بدنش، معمولا بيمارى هايى را همراه دارد. علاوه بر آنكه مردن، خود دليل بيمارى و ناسالم بودن حيوان است.

## پيام ها :

1- مسلمان، حتّى در مسائل تغذيه بايد تعهّد دينى را مراعات كند. و لاتأكلوا ممّا لم يذكر اسم اللّه عليه

2- بردن نام خدا به هنگام ذبح، تشريفات نيست، بلكه حكمى لازم الاجراست و ترك آن، فسق است. اِنّه لَفِسق

3- هر كجا ناباورى بيشتر است، تأكيد نيز لازم است. چون پذيرفتن شرايط حلال بودن ذبح، براى مردم جاهل سنگين بود، خداوند با چند تأكيد مسئله را مطرح كرد. انّه لفسق (جمله اسميّه، اِنّ وحرف لام، نشان تأكيد است)

4- انسان، در اثر مصرف حرام، زمينه ى پذيرش القائات شيطانى را پيدا مى كند. و لا تأكلوا...و انّ الشياطين ليوحون

5- شيطان ها، قدرت وسوسه و القا دارند. انّ الشياطين ليوحون

6- وسوسه هاى شياطين، تنها در اولياى آنان نافذ است، نه در اولياى خدا. ليوحون الى أوليائهم

7- پشتوانه ى جدال هاى انسان، وسوسه ها وهوس هاست. ليوحون...ليجادلوكم

8- جدال در احكام الهى، از حربه ها و القائات شيطانى است. و انّ الشياطين...ليجادلوكم

9- جدال در احكام دينى، انسان را به شرك مى كشاند. ليجادلوكم...لمشركون

10- خداپرستانى كه در عمل، مطيع غير خدا مى باشند، مشركند. انّكم لمشركون

# 122- أوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأحْيَيْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِى الظُّلُمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَ لِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه :

وآيا آنكه (به واسطه ى جهل و شرك) مرده بود، پس او را (با هدايت خويش) حيات بخشيديم و براى او نورى (از ايمان) قرار داديم كه با آن در ميان مردم راه خود را بيابد، مَثَل او مَثَل كسى است كه در ظلمت هاى (جهل و شرك) قرار دارد و از آن بيرون آمدنى نيست ؟ اين گونه براى كافران،كارهايى كه مى كردند جلوه داده شده بود.

## نكته ها :

اين آيه درباره ى ايمان آوردن حضرت حمزه، عموى پيامبر نازل شده است، كه چون از اذيت و آزار ابوجهل نسبت به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و مكتب او آگاه شد، به حمايت از پيامبر سراغ ابوجهل رفت و با مشت بر سر او كوبيد. آنگاه گفت : من از امروز، به محمّد ايمان مى آورم.

از آن پس تا زمان شهادت، يك افسر رشيد و با ايمان براى اسلام بود.

در تعابير قرآنى، مرگ، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است : كنتم امواتا فأحياكم (237) هم به گمراهى : أوَ مَن كان ميتا هم به منطقه ى بى گياه و خشك : فسقناه الى بلد ميّت (238) هم به مرگ موقّت : فقال لهم اللّه موتوا ثمّ أحياهم (239) و هم به مرگ حقيقى : انّك ميّت و انّهم ميّتون (240).

امام باقر عليه‌السلام فرمود: نورى كه در ميان مردم راه را از چاه نشان مى دهد، امام و رهبر آسمانى است. (241)

## پيام ها :

1- حيات و مرگ واقعى انسان، ايمان و كفر اوست. ميتا فأحييناه

2- ارشاد و هدايت، كار خداست، هر چند خود انسان زمينه ى هدايت را فراهم مى كند. فأحييناه

3- استفاده از تمثيل، سؤ ال و مقايسه، در تبليغ و تربيت مؤ ثّر است. أومن كان...كمن مثله...

4- مؤ من، هرگز به بن بست نمى رسد. او در جامعه هم بينش دارد و هم حركت. نورا يمشى به فى النّاس

5- وقتى نور نباشد، ظلمت ها انسان را فرامى گيرد. فى الظلمات ليس بخارج منها

6- حقّ، يكى وباطل بسيار است. (كلمه ى نور مفرد آمده، ولى كلمه ى ظلمات جمع آمده است)

7- جز نور ايمان وهدايت الهى، براى بشر نجات بخشى نيست. ليس بخارج منها

8- زيبا پنداشتن اعمال، مانع رشد و خروج انسان از تاريكى است. ليس بخارج منها كذلك زيّن للكافرين

9- كارهاى انسان بى ايمان، در ديد و تفكّر او مؤ ثّر است. كذلك زيّن لكافرين ما كانوا يعملون

10- كارهاى پر جاذبه، كفّار (مثل ابتكارات و اختراعات و تكنولوژى و تمدّن)، چنان براى آنان جلوه كرده كه نمى گذارد انحرافات و سقوط انسانيّت خود را درك كنند. زيّن للكافرين ما كانوا يعملون

# 123- وَكَذَ لِكَ جَعَلْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ أكَبِرَ مُجْرِمِيهَا لَِيمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلا بِأنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُروُنَ

ترجمه :

و ما اين گونه در هر ديارى مجرمان بزرگش را مى گماريم تا در آن قريه ها و مناطق، حيله (و فسق و فساد) كنند، امّا جز به خودشان نيرنگ نمى كنند ولى نمى فهمند (كه نتيجه ى حيله، به خودشان باز مى گردد).

## نكته ها :

در شأن نزول آيه ى قبل، به جنگ و ستيز ابوجهل با پيامبر اسلام اشاره شد، اين آيه مى فرمايد: وجود ابوجهل ها، چيز تازه اى نيست و هميشه و همه جا در مقابل دعوت هاى حقّ، چنين مهره هاى فاسدى بوده است. و كذلك

## پيام ها :

1- سنّت الهى، پاسخ دادن به مكر و حيله هاى دشمنان است. و كذلك

2- تلاش هاى خوبان و بدان، همه در مدار قدرت الهى است. جعلنا...مجرميها

(هم در اين آيه كه مربوط به مجرمان است و هم در آيه قبل كه درباره مؤ منين بود كلمه ى جعلنا بكار رفته است)

3- رهبران فاسد و مفسد، ريشه ى فساد جامعه اند. اكابر مجرميها ليمكروا فيها

4- مكر و تزوير، حربه ى رهبران مفسد است. ليمكروا

5- از دست دادن صفا و صداقت و گرفتار شدن به قهر الهى، بزرگ ترين ضربه اى است كه حيله گران به خود مى زنند. ما يمكرون الاّ بأنفسهم

6- بدتر از بيمارى، جهل به بيمارى است و بدتر از حيله، ندانستن اينكه آثار سوء آن به حيله گر برمى گردد. ما يشعرون

# 124- وَإِذَا جَأتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أوِتِىَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ أعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أجْرَمُواْ صَغَارٌ عِنْدَ اللّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدُ بِمَا كَانُوا يَمكُرُونَ

ترجمه :

ون آيه و نشانه اى (از سوى خدا براى هدايت آنان) نازل شد گفتند: ما هرگز ايمان نمى آوريم تا آنكه به ما هم مثل آنچه به فرستادگان خدا داده شد، داده شود، (بگو:) خداوند بهتر مى داند كه رسالت خود را كجا (و نزد چه كسى) قرار دهد. به زودى به آنها كه گناه كردند، به سزاى آن مكر ونيرنگ ها كه مى كردند، خوارى و عذاب سخت از نزد خداوند خواهد رسيد.

## نكته ها :

در شأن نزول آيه گفته اند كه وليدبن مغيره، مغز متفكّر كفّار، مى گفت : چون سن وثروت من بيش از محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است، پس بايد به من هم وحى شود. البتّه چنين حرفى از ابوجهل هم نقل شده است.

درباره ى جمعى از سران كفر كه در جنگ بدر كشته شدند، وعده ى الهى عملى شد و ذلّت به آنان رسيد.

## پيام ها :

1- سردمداران قدرتمند، به دليل خود برتربينى، استكبار نموده ودعوت اسلام را نمى پذيرند. قالوا لن نؤ من حتّى نؤ تى مثل ما اوتى

2- ملاك گزينش هاى الهى، علم او به شايستگى هاست. اللّه أعلم

3- نتيجه ى استكبار در برابر حقّ، ذلّت و خوارى است. لن نؤ من...سيصيب الّذين اجرموا صغار عند اللّه

# 125- فَمَنْ يُرِدِ اللّهُ أن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاِْسْلَمِ وَمَن يُرِدْ أن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى الْسَّمَأ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

خداوند هركه را بخواهد هدايت كند، سينه اش را براى (پذيرش) اسلام مى گشايد و هر كه را (به خاطر اعمال وخصلت هاى خلافش) بخواهد گمراه كند، سينه اش را (از پذيرفتن ايمان) سخت قرار مى دهد، گويا به زحمت در آسمان بالا مى رود. خداوند اين چنين پليدى (كفر) را بر كسانى كه ايمان نمى آورند قرار مى دهد.

## نكته ها :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: نشانه ى شرح صدر چند چيز است : الانابة الى دارالخلود والتجافى عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل نزول الفوت توجّه و گرايش خاضعانه به سوى آخرت و دورى از دنياى حيله گر و آمادگى براى مرگ قبل از آنكه فرصت را از دست بدهد. (242) امام سجاد عليه‌السلام نيز در شب 27 رمضان دعايى را كه متضمّن همين خواسته است، مكرّر مى خواند. (243)

مراد از هدايت و ضلالت الهى، فراهم كردن اسباب هدايت براى شايستگان و از بين بردن اسباب، براى نااهلان است.

منظور از صدر، روح و دل است. مراد از شرح صدر، گسترش افق عقل و فكر بلندى روح، براى پذيرش حقّ و هدايت است و اين نيازمند گذشتن از هوسها و تمنيات دل است. آنكه شرح صدر نداشته باشد، همواره در لاك خود مى ماند و بيرون نمى آيد. نتيجه ى شرح صدر، بصيرت و نورانيّت همراه با قلب رقيق و حقّپذير است.

اين آيه يكى از معجزات علمى قرآن است كه عوارض صعود به آسمان را بيان كرده و مى فرمايد: كسى كه حاضر به پذيرش حقّ نگردد، روحش تنگ و كم ظرفيت مى شود، همانند كسى كه مى خواهد به آسمان برود كه به علّت سنگينى و فشردگى هوا و نبود اكسيژن، سينه اش تنگ و تنفّسش سخت مى شود.

امام رضا عليه‌السلام فرمود: نشانه ى سعه صدر، تسليم خدا بودن، اطمينان به او داشتن و دلگرم شدن به وعده هاى الهى است و نشانه ضيق صدر، ترديد و اضطراب است. (244)

از سنّت هاى الهى آن است كه براى پاكدلان حقّپذير، شرح صدر قرار دهد و لجوجانِ گريزان از ايمان را گرفتار سلب توفيق و رجس سازد.

حضرت موسى همين كه مأمور تبليغ شد، در اوّلين دعاى خود از خداوند خواست : ربّ اشرح لى صدرى (245) ولى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بدون درخواست، خداوند به او سعه ى صدر عطا كرد. ألم نشرح لك صدرك (246).

## پيام ها :

1- قبول حق، ظرفيّت و زمينه درونى مى خواهد. يشرح صدره للاسلام

2- شرح صدر، موهبتى الهى است. يشرح صدره للاسلام

3- خروج از مدار فطرت و عقل، عامل خفقان و تنگى روح و روان مى گردد. يصّعّد فى السمأ

4- منحرفان هر چند به ظاهر، خود را در گشايش و آرامش ببينند، ولى در واقع گرفتار تنگناها و فشارند. ضيّقا حرجا

5- بى حوصلگى و كم ظرفيّتى، نوعى رجس و پليدى روح است. يجعل صدره ضيّقا...الرِّجس

6- كسى كه به حقّ ايمان نياورد، به تدريج آلوده مى شود. كذلك يجعل اللّه الرِّجس على الّذين لايؤ منون

# 126- وَهَذَا صِرَطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ

ترجمه :

و اين راه پروردگار تو است كه مستقيم است، قطعاً ما آيات خود را براى قوم و گروهى كه پند مى پذيرند به تفصيل بيان كرده ايم.

## نكته ها :

كلمه ى هذا، ممكن است اشاره به كلمه ى اسلام باشد كه در آيه ى قبل آمده بود.

## پيام ها :

1- جز راه خدا، راه هاى ديگر بيراهه است. وهذا صراط ربك مستقيماً

2- براى تذكر، تفصيل و تنوع و تكرار لازم است. فصّلنا...يذّكرون

3- خداوند، حجت را بر همه تمام كرده است، اگر اهل توجّه باشند، آيات و نشانه هاى حق، با بيان هاى مختلف روشن شده است. لقوم يذكرون

4- توجّه دائمى به تذكّرات الهى، راه دستيابى به صراط مستقيم است. هذا صراط ربّك...لقوم يذّكّرون

# 127- لَهُمْ دَارُ السَّلَمِ عِنْدَ رِبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ

ترجمه :

سراى سلامت نزد پرردگارشان، تنها براى آنان است و او به پاداش اعمالى كه انجام مى دادند، سرپرست و پشتيبان و دوست آنان است.

## پيام ها :

1- در بهشت، خشونت، رقابت، حسرت، تهمت، حسد، كينه، دروغ، اندوه و هيچ گونه مرگ و مرض و فقر راهى ندارد. دار السّلام

2- برتر از نعمت امنيّت و سلامت، در سايه ى لطف مخصوص پروردگار بودن است. دار السّلام عند ربّهم

3- خداوند خود امور رهروان راه مستقيم را به عهده دارد. و هو وليّهم

4- رسيدن به ولايت الهى، در سايه ى عمل و تلاش انسان است. و هو ولّيهم بما كانوا يعملون

# 128- سْتَكْثَرْتُم مِنَ الاِْنْسِ وَقَالَ أوْلِياؤُهُم مِنَ الاِْنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أجَلَنَا الَّذِى أجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَيكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شَأ اللّهُ إ نَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

ترجمه :

(به ياد آوريد) روزى كه خداوند، همه آنان را گرد مى آورد (سپس به جِنّيان خطاب مى فرمايد:) اى گروه جنّ! از انسان ها (پيروان) بسيارى يافتيد. و دوستان ايشان از نسل بشر گفتند: پروردگارا! ما انسان ها و شياطين از يكديگر بهره گرفتيم و اينك به سرانجامى كه برايمان قرار داده بودى رسيديم. خداوند مى فرمايد: آتش جايگاهتان است كه هميشه در آن خواهيد بود، مگر آنكه خداوند بخواهد (كه گروهى از شمارا ببخشايد). همانا پروردگار تو حكيم و داناست.

## نكته ها :

در آيات قبل، به كارهاى شياطين و وسوسه هايشان اشاره شد، در اينجا سرنوشت وسوسه پذيرى از شياطين را كه دوزخ است، بيان مى كند. ضمنا به گفته قرآن، شيطان از جنّ است و جنّى كه مردم را گمراه كرده همان شيطان است.

## پيام ها :

1- به عاقبت كار خود بينديشيم. ويوم (هر كجا كلمه يوم در آغاز آيه بكار رفته، مراد يادآورى چنين روزى است.)

2- جنّ، مكلّف و مختار است و مورد خطاب و توبيخ وكيفر و پاداش قرار مى گيرد. يا معشر الجنّ

3- شيطان، به گمراه كردن گروه كم راضى نيست و گروه زيادى از انسان ها را منحرف كرده است. قد استكثرتم من الانس در آيه اى ديگر مى فرمايد: ولقد اضلّ منكم جبلاّ كثيرا أفلم تكونوا تعقلون (247)

4- دادگاه قيامت، علنى است. يحشرهم، يا معشر الجنّ

5- در قيامت، جنِّ اغواگر پاسخى در برابر توبيخ ندارد و تنها پيروان انسانى او سخن مى گويند. يا معشر الجنّ...قال اولياؤ هم من الانس

6- بهره گيرى انسان و جنّ از يكديگر طرفينى است. استمتع بعضنا ببعض

7- در قيامت، انسان و جنّ، يكجا جمع و محشور مى شوند. جمعيا

8- پيروى از وسوسه هاى شيطانى، به تدريج انسان را به ولايت پذيرى از او وامى دارد. اولياؤ هم

9- همه ى منحرفان، كيفر يكسان ندارند و باقى ماندن در آتش، وابسته به اراده ى خداوند است. الاّ ماشأ اللّه

10- احكام دادگاه الهى، بر مبناى علم و حكمت است. حكيم عليم

# 129- وَكَذَ لِكَ نُوَلِّى بَعْضَ الظَّلِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

ترجمه :

و بدين گونه بعضى ستمگران را بر بعضى مسلّط مى كنيم، (تا كيفرى باشد) براى آنچه عمل مى كردند.

## نكته ها :

در آيه 127 خوانديم كه سرپرست آنان كه به راه مستقيم مى روند، تنها خداست. در اين آيه مى خوانيم كه سرپرست گروهى از مردم به خاطر عملكردشان ستمگرانند.

طبق روايات، كيفر ترك كنندگان امر به معروف و نهى از منكر، متخلّفان از اداى خمس و زكات و يارى كنندگان به ظالمان، تسلّطِ ستمگران بر آنان است. (248) در حديث مى خوانيم : هر گاه خداوند از كار قومى راضى باشد، كارشان را به نيكان مى سپارد و اگر ناراضى باشد، كارشان را در دست بدان قرار مى دهد. (249)

## پيام ها :

1- همان گونه كه شياطينِ جنّ بر انسان مسلّط مى شوند، برخى از ظالمان نيز بر بعضى ديگر تسلّط مى يابند. كذلك

2- كام جويى هاى حرام، زمينه ساز حكومت هاى باطل و سلطه ى ظالمان است. استمتع بعضنا ببعض...نولّى بعض الظالمين بعضا

3- تنها حاكمان ظالم نيستند، محكومانِ ترسو و ساكت و عياش هم ظالمند. بعض الظالمين بعضاً

4- سبب سلطه ى ستمگران، رفتار خود مردم است. نُولّى...بما كانوا يكسبون

# 130- لاِْنسِ ألَمْ يَأتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَتِى وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَأ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أنفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَى أنْفُسِهِمْ أنَّهُمْ كَانُواْ كَفِرِينَ

ترجمه :

در قيامت به آنان گفته مى شود:) اى گروه جنّ و انس ! آيا پيامبرانى از خودتان به سويتان نيامدند تا آيات مرا بر شما بخوانند و شما را از ديدار اين روز بيمتان دهند؟ گويند: ما عليه خودمان گواهى مى دهيم و زندگى دنيا آنان را فريب داد و بر عليه خود شهادت دادند كه كافر بوده اند.

## نكته ها :

از آيات قرآن استفاده مى شود كه حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، براى جنّ نيز فرستاده شده و آنان نيز قرآن را مى فهمند، گروهى هم ايمان مى آورند. (250) به گفته ى برخى مفسّران (مثل آلوسى، قرطبى، طبرسى و سيّد قطب) رسولان جنّ، وحى را از طريق رسولان انس دريافت كرده و به نژاد خود مى رساندند. زيرا كلمه ى رسول به غير انسان هم گفته مى شود، مثل : اللّه يصطفى من الملائكة رسلاً (251)

در اين آيه، دو اقرار از سوى كافران آمده است، يكى گواهى به آمدن پيامبران، دوّم اعتراف به كفر خويش.

مواقف در قيامت مختلف است ؛ گاهى در موقفى كفّار ابتدا انحراف خود را انكار مى كنند، مثل آيه 23 همين سوره : واللّه ربّنا ما كنّا مشركين، آنگاه كه فهميدند قيامت جاى انكار نيست، به گناه خود اعتراف مى كنند.

## پيام ها :

1- جنّ و انس هر دو مكلف به پذيرش دعوت انبيايند و رسولان براى هر دو نژاد آمده اند. الجنّ والانس

2- انذار، قوى ترين اهرم تربيت و وظيفه ى مهم پيامبران است. و ينذرونكم

3- قوى ترين ضامن اجراى احكام الهى براى اصلاح فرد وجامعه، ايمان به معاد است. ينذرونكم لقأ يومكم هذا

4- قيامت، جاى كتمان وانكار نيست، لذا انسان ها عليه خود اقرار مى كنند. شهدوا على انفسهم

5- دنياخواهى، عامل بى اعتنايى به دعوت هاى انبياست. غرّتهم الحياة...(فريفته شدن به دنيا، موجب فراموشى آخرت است.)

6- علاقه ى افراطى به دنيا، انسان را به كفر مى كشاند. غرّتهم الحياة الدنيا...انهم كانوا كافرين

# 131- ذَلِكَ أن لَمْ يَكُن رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأهْلُهَا غَفِلُونَ

ترجمه :

اين (اتمام حجّت و هشدار) براى آنست كه پروردگارت هرگز از روى ستم، آبادى هايى را كه اهلش (از شناخت حقّ) غافلند نابود نمى كند. (خداوند ابتدا مردم را از غفلت و جهل بيرون مى آورد و با پيامبرانش به آنان هشدار مى دهد و سپس اگر قبول نكردند هلاكشان مى كند).

## نكته ها :

سنّت خداوند آن است كه راه حقّ را با فرستادن انبيا و هشدارهاى مختلف به مردم نشان مى دهد و حقايق را بيان كرده، اتمام حجّت مى كند. در آن صورت اگر بى اعتنايى كردند، كيفر مى دهد. اين قانون و سنّت كلّى در آيات متعدّدى مطرح شده است، از جمله : و ما أهلكنا من قرية الاّ لها منذرون (252) ما هيچ قريه اى را هلاك نكرديم مگر آنكه مردم آنجا بيم دهندگانى داشتند. و ما كنّا معذّبين حتّى نبعث رسولاً (253) ما تا پيامبرى نفرستيم، عذاب نمى كنيم.

## پيام ها :

1- كيفردادن گناهكار، از شئون ربوبيّت خداوند است. ربّك مهلك القرى

2- عقاب بدون بيان وهشدار، ظلم و قبيح است. مهلك القُرى بظلمٍ و اهلها غافلون

# 132- وَلِكُلٍّ دَرَجتٌ مِمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

ترجمه :

و براى هر كس بر اساس آنچه انجام داده اند درجاتى است، و پروردگار تو از آنچه مى كنند غافل نيست.

## نكته ها :

مراد از درجات در اين آيه، درجاتِ رشد نيست، بلكه شامل دركاتِ سقوط نيز مى شود.

## پيام ها :

1- خداوند، عادل است و مرتبه ى هر كس را طبق عملكرد خود او قرار مى دهد. درجاتٌ ممّا عملوا

2- سعادت و شقاوت انسان، بسته به اعمال اوست. ممّا عملوا

3- انسان بايد بهوش باشد، زيرا تحت نظر خداست. و ما ربّك بغافل عمّا يعملون

# 133- وَرَبُّكَ الْغَنِىُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأ كَمَا أنْشَأكُم مِن ذُرِيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ

ترجمه :

و پروردگار تو بى نياز و صاحبِ رحمت است. اگر بخواهد، شما را مى برد و پس از شما هر كه را بخواهد جايگزين مى كند، همان گونه كه شما را از نسل قوم ديگرى پديد آورد.

# 134- إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لاََتٍ وَمَا أنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

به راستى آنچه وعده داده مى شويد، آمدنى است و شما نمى توانيد (خدا را) ناتوان سازيد (و از كيفر و عدل او بگريزيد).

## پيام ها :

1- تنها خداوند بى نياز مطلق است، پس هرگز خود را بى نياز نبينيم. ربّك الغنى در جاى ديگر مى فرمايد: يا أيّها النّاس أنتم الفقرأ الى اللّه واللّه هو الغنىّ الحميد (254) اى مردم ! همه شما نيازمند خداييد و تنها اوست كه بى نياز وستوده است.

2- گناهكاران، بايد در همين دنيا هم بترسند، زيرا محو آنان توسط قدرت الهى بسيار ساده است. يذهبكم

3- ريشه ى ظلم (كه در دو آيه قبل آمده بود)، يا نياز است، يا سنگدلى و هيچ يك از اين دو در خدا وجود ندارد. الغنىّ ذوالرّحمة

4- شرط مربّى خوب، بى نيازى و عطوفت است. ربّك الغنىّ ذو الرّحمة

5- بقاى اجتماعات بشرى، به مشيّت الهى بستگى دارد. اِن يشأ يذهبكم

6- بود و نبود انسان ها، نفع و زيانى براى خداوند ندارد. الغنىّ...اِن يشأ يذهبكم

7- خداوند از عبادات ما بى نياز است، دستورهاى عبادى، عامل رشد خودماست. الغنىّ

8- رحمت خداوند، فراگير است، ولى گاهى بشر كار را به جايى مى رساند كه خداوند همه را نابود مى كند. ذوالرّحمة...يذهبكم

9- وعده هاى الهى قطعى است، نه شوخى. انّ ما توعدون لآت

10- مجرم در قيامت نمى تواند با قدرت الهى در افتد. و ما انتم بمعجزين

# 135- قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الْدَّارِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ

ترجمه :

بگو: اى قوم من ! بر جايگاه و سيرت خويش عمل كنيد كه من نيز (بر اساس سيرت خويش) عمل مى كنم و به زودى خواهيد دانست كه سرانجام آن سراى از كيست، همانا ستمكاران رستگار نمى شوند.

## پيام ها :

1- پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، چون به راه خود يقين دارد، مأمور است در برخوردهاى خود، ثبات و قاطعيّت خود را به ديگران اعلام كند. قل يا قوم اعملوا على مكانتكم انّى عامل...

2- سرپيچى مردم، وظيفه ى پيامبران را عوض نمى كند. انّى عامل

3- سرنوشت مردم، وابسته به عملكرد خودشان است. اعملوا...فسوف تعلمون

4- ملاك موفقيّت، حسن عاقبت و سرانجام كار است، نه جلوه ها و تلاشهاى زودگذر. عاقبة الدّار

5- ظالم، رستگار نمى شود. انّه لا يفلح الظالمون

6- سرپيچى از راه خدا و انبيا ظلم است. الظالمون

# 136- لِلَّهِ مِمّا ذَرَأ مِنَ الْحَرْثِ وَالاَْنْعَمِ نَصِيباً فَقَالُواْ هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلاَ يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَأ مَا يَحْكُمُونَ

ترجمه :

و (بت پرستان) از آنچه خداوند از كشت و چهارپايان آفريده است، سهمى را براى خدا قرار دادند و به پندار خودشان گفتند: اين قسمت براى خداست و اين قسمت براى (بت هايى كه هم) شريكان (خدايند، هم شريك اموال) ما پس آنچه سهم شركا و بت ها بود به خدا نمى رسيد، ولى هرچه سهم خدابود به شركا مى رسيد، چه بد است آنچه داورى مى كنند!

## نكته ها :

آنان كه از مدار تربيت انبيا بيرون رفته و به وادى خيال مى روند، حرف ها و تصميم هايشان نيز خيالى و بى منطق است و خود را مالك همه چيز مى دانند و تقسيم بندى مى كنند. يكبار پسران را سهم خود و دختران را سهم خدا مى دانند. الكم الذكر و له الانثى (255) يكبار هم غلات و حيوانات را بين خدا و بت ها تقسيم مى كنند. مشركان مى پنداشتند سهم بت ها غير قابل تغيير است و آن را خرج بتكده ها و خدمه آنها مى كردند، و سهم خدا را نيز به اين بهانه كه خداى آسمان ها بى نياز است، هنگام كم و كسر آمدن ها خرج بتخانه ها مى كردند. نه خرج كودكان، فقرا و مهمانان.

## پيام ها :

1- در كشاورزى و دامدارى، گرچه انسان نقش دارد، امّا زارع و خالق اصلى خداست. للّه ممّا ذرأ در آيه اى ديگر مى فرمايد: ءانتم تزرعونه أم نحن الزّارعون (256)

2- قانون زكات و تقسيم درآمد و منافع، در عقائد انسان هاى قبلى نيز بوده است، هر چند به صورت خرافى. هذا للّه...هذا لشركائنا

3- مشركان با آنكه بت ها را شريك خدا مى پنداشتند، ولى براى خداوند موقعيّت ويژه اى از عزّت و غنا قائل بودند و تلفات را از سهم خدا كم مى كردند و مى گفتند: او نيازى ندارد. ما كان للّه فهو يصل الى شركائهم

4- رسالت انبيا، مبارزه با خرافات است. سأ ما يحكمون

# 137- وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أوْلَدِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَأ اللّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ

ترجمه :

و بدين سان (بت ها و خادمان بت ها كه) شريكان آنها (در اموالشان محسوب مى شدند،) كشتن فرزند را براى بسيارى از مشركان (به عنوان قربانى براى بت ها) زيبا جلوه دادند تا آنان را به هلاكت كشيده و آيين آنان را مشتبه سازند. و اگر خداوند مى خواست چنين نمى كردند (و به اجبار جلو آنان را مى گرفت)، پس آنان را با دروغ هايى كه مى بافند واگذار.

## نكته ها :

همان گونه كه تقسيم كشت و دام، ميان خدا و شريكان، در نظر مشركان جلوه داشت، عشق به بت و فرزندكشى در پاى بت را هم وسوسه هاى شيطانى در نظرشان آراسته بود.

يُردُوهُم : از اردأ به معناى هلاك كردن است.

مشركان يا مى گويند: دختر ننگ است و زنده به گورش مى كنند، أيمسكه على هون (257) يا مى گويند: خرجى ندارم و بايد نابود شود، خشية املاق (258) يا آن را نوعى قرب به بت ها مى دانند، كه همه ى اينها نوعى تزيين است.

## پيام ها :

1- بينش غلط و خرافى، سبب مى شود كه انسان، فرزند خود را پاى بت سنگى و چوبى قربانى كرده و به آن افتخار نمايد. زَيَّن...قتل أودلاهم

2- مجرمان، حتّى براى فرزندكشى هم توجيه درست مى كنند تا روان و وجدان خود را آرام كنند. زَيَّن

3- در انتقاد، انصاف را مراعات كنيم. لكثير من المشركين نه آنكه همه چنين اند.

4- توجيه گناه و آراستن زشتى ها، عامل هلاكت و سقوط است. زَيَّن...ليُردُوهم

5- خرافه گرايى، سبب التقاط و آميختگى دين با شبهات است. وليلبسوا

6- پيامبر، مسئول ابلاغ است نه اجبار، اگر مردم گوش نكردند، آنان را رها كرده و به سراغ دل هاى آماده مى رود. فذرهم

7- افكار و رفتار منحرفان، نبايد حقّجويان را دلسرد كند. فذرهم و ما يفترون

8- شريك پنداشتن براى خداوند، افترا به اوست. فذرهم و ما يفترون

# 138- وَقَالُواْ هَذِهِ أنْعَمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُهَا إِلا مَن نَشَأ بِزَعْمِهِمْ وَأنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأنْعَمٌ لاَ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِرَأ عَلَيْهِ سَيَجْزِيِهم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ

ترجمه :

و مشركان (به پندار خويش) گفتند: اينها، دام ها و كشت هايى ممنوع است، كسى نخورد مگر آن (خادمين بتكده ها) كه ما بخواهيم. و چهارپايانى است كه (سوار شدن بر) پشت آنها حرام است و چهارپايانى كه نام خدا را (هنگام ذبح) بر آن نمى برند (اين احكام را) به دروغ به خدا نسبت مى دادند. خداوند به زودى آنان را به كيفر آنچه به او افترا مى بستند جزا خواهد داد.

## نكته ها :

حِجْر به معناى منع است و تحجير يعنى منطقه اى را سنگ چين كردن و مانع شدن از ورود ديگران براى تصاحب آن. حِجر اسماعيل نيز جايى است كه با ديوار سنگى جدا شده است. عقل را هم حِجر گويند، چون انسان را از زشتى ها باز مى دارد. هل فى ذلك قسم لِذى حِجر (259)

در دو آيه ى قبل، عقائد خرافى مشركان درباره ى سهم خدا و بت ها از كشاورزى و چهارپايان مطرح بود. در اين آيه چگونگى مصرف سهم بت ها بيان شده كه احدى حقّ استفاده ندارد، مگر خادمين بت ها و بتكده ها.

با توجّه به اين آيه، مشركان چهار انحراف داشتند: 1 ممنوع شمردن بعضى از چهارپايان. 2 ممنوع شمردن بعضى از محصولات كشاورزى. 3 ممنوع كردن سوارى برخى از چهارپايان. 4 نبردن نام خدا به هنگام ذبح حيوانات.

قرآن، هدف آفرينش چهار پايان را سوار شدن بر آنها و مصرف از گوشت آنها مى داند: جعل لكم الانعام لتركبوا منها و منها تأكلون (260) و تحريم بهره بردارى از چهارپايان را، از بدعت هاى جاهلى مى شمرد كه در آيه 103 سوره ى مائده نيز بيان شده است.

اسلام، آيين جامعى است كه حتّى انحراف در بهره گيرى از حيوانات را هم تحمّل نمى كند. وقتى قرآن، از بى مصرف ماندن حيوان وتحريم سوارشدن بر آن نكوهش مى كند، به طريق اولى از بى مصرف ماندن انسان ها، منابع، سرمايه ها واستعدادها بيشتر نكوهش مى كند.

## پيام ها :

1- احكام دين بايد منسوب به خدا باشد، نه بر پايه ى گمان، خيال، قياس و استحسان. قالوا...بزعمهم...افترأ عليه

2- مبارزه با خرافات، يكى از وظايف اصلى پيامبران است. افترأ عليه سيجزيهم

3- تحريم حلال ها و تحليل حرام ها، افترا بر خداست. هذه انعام و حرث حجر...افترأ

4- بدعت گذاران، در انتظار كيفر قوانين موهوم خود باشند. سيجزيهم

# 139- وَقَالُواْ مَا فِى بُطُونِ هذِهِ الاَْنْعَمِ خَالِصَةً لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أزْوَجِنَا وَإِن يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَأ سَيَجْزِيِهمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ

ترجمه :

و (از ديگر عقائد خرافى مشركان، اين بود كه مى)گفتند: آنچه در شكم اين چهارپايان (نذر شده براى بت ها) است، (اگر زنده به دنيا آيد) مخصوص مردان ماست و بر زنان ما حرام است و اگر مرده به دنيا آيد، پس همه (زن و مرد) در آن شريكند، خداوند به زودى آنان را به سزاى اين گونه توصيف هاى باطل كيفر خواهد داد. همانا او حكيم و داناست.

## نكته ها :

آشنايى با خرافات دوران جاهليّت، انسان را با زحمات رسول خدا براى هدايت آنان آشنا ساخته، روح قدرشناسى را در انسان، زنده و شكوفا مى كند.

## پيام ها :

1- تبعيض بى جا ميان زن و مرد، عملى جاهلى و مطرود است. خالصة لذكورنا و محرّم على ازواجنا

2- در جاهليّت، تحقير زن تا آن حد بود كه در برخى موارد از حيوان سالم بهره اى نداشت و فقط در گوشت حيوان مرده شريك بود. شركأ

3- جزا و كيفر الهى، بر اساس علم و حكمت اوست. سيجزيهم...حكيم عليم

# 140- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أوْلَدَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللّهُ افْتِرَأ عَلَى اللّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ

ترجمه :

به يقين زيان كردند كسانى كه فرزندان خود را سفيهانه و از روى جهل كشتند، و آنچه را خداوند روزى آنان ساخته بود با افترا بر خدا حرام كردند، آنان گمراه شدند و هدايت يافته نبودند.

## نكته ها :

ابن عباس از بزرگان صدر اسلام مى گويد: هر كه مى خواهد ميزان جهالت اقوام دوران جاهلى را بداند، همين آيات سوره ى انعام كه بيانگر خرافات و اعتقادات بى اساس مشركان است، را بخواند. (261)

جاهلان عرب، به گمان تقرّب به بت ها، يا به جهت حفظ آبرو، دختران خود را گاهى قربانى بت ها يا زنده به گور مى كردند.

## پيام ها :

1- جهالت و سفاهت، عامل خسارت است. (خسارت هايى چون : از دست دادن فرزند، از دست دادن عاطفه، فقدان نعمت هاى حلال، كسب دوزخ و كيفر الهى). قد خَسر

2- خسارت واقعى، فدا شدن انسان در راه باطل است. (چه قربانى بت شدن، چه فداى خيال و غيرت نابجا) قد خَسر

3- تحريم نابجاى حلال ها، افترا بر خداوند است. وحرّموا ما رزقهم اللّه افترأ

4- انجام هر كارى و تحريم هر چيزى، يا دليل شرعى مى خواهد يا عقلى. بغير علم افترأ على اللّه

5- با خرافات، با شديدترين وجه مقابله وبرخورد كنيم.

# 141- و هو الذي انشا جنت معروشت وَغَيْرِ معْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَبِهاً وغَيْرَ مَتَشَبِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَا أثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ

ترجمه :

و اوست كسى كه به وجود آورد باغهايى با داربست و بى داربست، و درخت خرما و كشتزار با خوردنى هاى گوناگون، و زيتون و انار، (برخى ميوه ها) شبيه به همند و برخى شباهتى با هم ندارند. همين كه باغها ثمر داد، از ميوه اش بخوريد و روز درو كردن و ميوه چيدن حقّ آن (محرومان)را بدهيد و اسراف نكنيد، چرا كه خداوند، اسراف كاران را دوست ندارد.

## نكته ها :

جَنّات، باغ هاى پر درخت و زمين هاى پوشيده از زراعت است. معروش، درختى است كه نياز به داربست دارد. اُكُل به معناى مأكول و خوراكى است.

در آيه 99 همين سوره خوانديم : اُنظروا الى ثمره اذا أثمر هنگامى كه درخت بار آورد، با دقّت به آن نگاه كنيد. در اين آيه مى خوانيم كه كلوا من ثمره اذا اثمر، هنگامى كه بار داد، بخوريد. نتيجه اينكه : خوردن بايد با تأمّل و دقّت باشد، نه غافلانه.

امام باقر عليه‌السلام پس از تلاوت اين آيه فرمود: شخصى زراعتى داشت كه تمام محصولاتش را صدقه مى داد و خود و عيالش بى چيز مى ماندند. خداوند اين عمل را اسراف خواند. (262)

اين آيه، درس خداشناسى را همراه با اجازه مصرف خواركى ها و رسيدگى به طبقات محروم و انفاق به آنان و اعتدال داشتن و زياده روى نكردن در مصرف و انفاق را بيان مى كند. انشأ، كلوا، آتو، لا تسرفوا چنانكه در جاى ديگر نيز مى خوانيم : و الّذين اذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً (263)

امام صادق عليه‌السلام ذيل اين آيه فرمودند: حتّى اگر مسلمان يافت نشد، حقِّ برداشت را به مشرك فقير بپردازيد (264) در روايتى ديگر فرمود: اين حقِّ برداشت، غير از زكات است. (265)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ميوه را در شب برداشت نكنيد و شبانه درو نكنيد تا فقيران نيز بتوانند حاضر شوند و چيزى بگيرند. (266)

در سوره ن والقلم نيز مى خوانيم كه خداوند باغ كسانى را كه تصميم گرفتند شبانه و به دور از چشم فقرا ميوه ها را بچينند و به آنها ندهند، سوزاند.

## پيام ها :

1- تنوّع ميوه ها و محصولات كشاورزى، آن هم از يك آب وخاك، نشانه قدرت الهى است. انشأ...مختلفاً اُكله

2- خداوند براى خود در محصولات، حقّى قرار داده است. آتوا حقّه

(آرى، نور و هوا، آب و خاك، توان و نيرو و فكر و استعداد، همه و همه از آنِ خداوند است و او بر همه حقّ دارد.)

3- در انفاق نيز ميانه رو باشيم. و آتوا حقّه يوم حصاده و لاتسرفوا

4- اسلام، دين اعتدال است، هم تحريم نابجا را ممنوع مى كند (در آيه قبل) و هم مصرف بى رويّه را. لاتسرفوا

5- شرط مصرف، پرداخت حقّ محرومان است. كلوا...آتوا حقّه

6- مقدار مصرف، محدود به عدم اسراف است. كلوا...لا تسرفوا

7- هنگام برداشت محصول، به ياد محرومان باشيم. يوم حصاده

8- توليد و محصول را در زمانى برداشت كنيم تا زمينه ى بهره بردارى ديگران هم باشد. يوم حصاده

9- هنگام رسيدن وبرداشت محصول، آمادگى انسان براى انفاق بيشتر است، پس فرصت را از دست ندهيم. آتوا حقّه يوم حصاده

10- ميوه ى نارس نخوريد وميوه را تازه مصرف كنيد. كلوا من ثمره اذا اثمر

11- اسراف كار، مبغوض خداوند است. انّه لايحبّ المسرفين

# 142- وَمِنَ الاَْنْعمِ حَمُولَةً وَفَرْشاً كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَتِ الشَّيْطَنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوُّ مُبِينٌ

ترجمه :

و بعضى از چهارپايان باركش و بعضى غير باركش و مثل فرش (به زمين نزديك)اند (و يا از كرك و پشم آنها براى فرش استفاده مى شود) از آنچه خداوند روزى شما ساخته بخوريد و از گام هاى (وسوسه انگيز) شيطان پيروى نكنيد، چرا كه او دشمن آشكار شماست.

## نكته ها :

در آيه ى قبل به نعمت هاى خداوند در محصولات كشاورزى اشاره شده و در اينجا به دامدارى و انواع بهره هايى كه انسان از حيوانات مى برد.

مراد از كلمه فَرش، چهارپايانى مثل گوسفند است كه به خاطر نزديكى بدنشان به زمين، به منزله فرش هستند، يا اينكه از پشم و كرك و موى آنها فرش مى بافند.

بيشتر مفسّران، كلمه ى حَمولَة را به معناى حيوانات باربر دانسته اند، و فَرش را حيوانات غير باربر معنا كرده اند.

## پيام ها :

1- هستى و آفريده هايش، مسخّر انسان است. حمولة و فرشا

2- قانون كلى در حيوانات، حلال بودن مصرف آنهاست، مگر آنكه دليلى بر حرمت باشد. كلوا ممّا رزقكم اللّه

3- تحريم حلال ها، از گام هاى شيطانى است. كلوا...و لاتتّبعوا خطوات الشيطان

4- تنها توصيه به خام خوارى كه امروز در ميان گروه كثيرى رواج دارد و نهى از مصرف گوشت، ممنوع است. و من الانعام...كلوا ممّا رزقكم اللّه

5- نسبت به خوردنى ها بايد مواظب باشيم. كلوا...و لاتتّبعوا چنانكه اوّلين اهرم شيطان براى گمراه كردن حضرت آدم، غذا بود.

6- سر سفره ى خداوند، از دشمن او پيروى نكنيم. كلوا ممّا رزقكم اللّه و لاتتّبعوا خطوات الشّيطان

7- سياست شيطان، انحراف تدريجى است، نه دفعى. خطوات الشّيطان

# 143- ثَمَنِيَةَ أزْوَ جٍ مِنَ الضَّأنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أمِ الاُْنْثَيَيْنِ أمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أرْحَامُ الاُْنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِى بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَدِقِينَ

ترجمه :

(خداوند براى شما حلال كرده است) هشت زوج از حيوانات را. از گوسفند دو زوج (نر و ماده) و از بز، دو زوج (به كسانى كه از پيش خود، بعضى چهارپايان را تحريم مى كنند) بگو: آيا خداوند نرهاى آنها را حرام كرده يا ماده هاى آنها را يا آنچه را شكم آنها در برگرفته است ؟ اگر راست مى گوييد از روى علم و دانش به من خبر دهيد.

# 144- نْثَيَيْنِ أمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أرْحَامُ الاُْنْثَيَيْنِ أمْ كُنتُمْ شُهَدَأ إِذْ وَصَّكُمُ اللّهُ بِهَذَا فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّالنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ

و از شتر دو زوج (نر و ماده) و از گاو دو زوج (نر و ماده) را (براى شما حلال كرده است) بگو: آيا خداوند نرهاى اين دو را حرام كرده يا ماده ها را يا آنچه را كه شكم آن دو در برگرفته است ؟ يا مگر شما شاهد و حاضر بوده ايد كه خداوند به حرمت اين گوشت ها به شما سفارش كرده است ؟! پس كيست ستمكارتر از كسى كه به خداوند، دروغ بندد تا مردم را از روى نادانى گمراه سازد؟ قطعا خداوند، گروه ستمكار را هدايت نمى كند.

## نكته ها :

كلمه ى زوج هم به مجموع نر و ماده گفته مى شود و هم به هر يك از نر و ماده به تنهايى. در اين آيه به هر كدام به تنهايى گفته شده و مراد از هشت جفت، هشت عدد است، چهار نر و چهار ماده كه چهار تا در آيه 143 و چهار تا در آيه 144 بيان شده است. در آيه 45 سوره ى نجم نيز كلمه ى زوج در يك فرد بكار رفته است، نه در دو تا. خلق الزّوجين الذّكر والانثى

در آيه 6 سوره ى زمر، خلقت هشت نر و ماده ى حيوانات در كنار خلقت انسان بيان شده است. خلقكم من نَفسٍ واحدة، ثُمّ جعل منها زوجها وانزل لكم من الانعام ثَمانيَة اَزواج

احتمال دارد كه ترتيب نام بردن از حيوانات چهارگانه، اشاره به برترى آنها در مصرف باشد. (گوسفند، بز، شتر و گاو)

در بعضى روايات، ثمانية ازواج به 16 فرد تفسير شده كه اين چهار حيوان هر كدام دو نوع يكى نر يكى ماده و هر كدام اهلى و وحشى دارد. امام هادى عليه‌السلام فرمود: گاوميش از نوع گاو وحشى است. (267)

## پيام ها :

1- براى خرافه زدايى از دين، بايد عقائد حقّ را بسيار باز و روشن مطرح كرد. ثمانية ازواج...

2- در فتوا يا عقيده به حلال و حرام چيزى، علم لازم است. نبّئونى بعلم

3- حلال بودن نيازى به دليل ندارد زيرا اصل در خوردنى ها حِلّيّت است بلكه حرام بودن دليل لازم دارد. قل الذكرين حرّم ام الاُنثيين...نبئونى بعلم

4- افترا بر خدا، بزرگ ترين ظلم است. فمن أظلم ممّن افترى على اللّه

5- دروغ بستن به خدا، مايه ى گمراه ساختن مردم است. ليضلّ النّاس

6- افترا، انسان را از هدايت پذيرى خارج مى كند. لايهدى

7- باورها و عقائد يا بايد بر اساس علم و عقل باشد كه در آيه قبل خوانديم، نبّئونى بعلم و يا بر اساس شرع.

# 145- قل لا اجد في ما اوحي إِلَىَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلا أنْ يَكُونَ مَيْتَةً أوْ دَماً مَسْفُوحاً أوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لاَ عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَغَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه :

بگو: در آنچه به من وحى شده، بر كسى كه چيزى مى خورد هيچ حرامى نمى يابم مگر آن كه مردار يا خون ريخته شده يا گوشت خوك باشد كه قطعا پليد است، يا حيوانى كه از روى فسق و نافرمانى به نام غير خدا ذبح شده باشد. پس هر كس كه (به خوردن آنها) ناچار و مضطرّ شد، به شرط آنكه از روى سركشى و بيش از حدّ ضرورت نباشد، (مانعى ندارد). هماناخداوند تو آمرزنده و مهربان است.

## نكته ها :

ميتة، تنها حيوانى نيست كه خود به خود مرده باشد، بلكه اگر طبق دستور اسلام، ذبح نشود در حكم مردار و حرام است.

حرمت مردار و خون، چهار مرتبه در قرآن مطرح شده است، دوبار در سوره هاى مكّى (268) و دوبار در سوره هاى مدنى (269).

اُهِلّ از اِهلال به معناى بلند كردن صدا هنگام ديدن هلال اوّل ماه است. سپس به هر صداى بلندى گفته شده است. مشركان در هنگام ذبح حيوانات، با صداى بلند نام بت ها را مى بردند، از اين رو اُهِلَّ گفته شده است.

جمله لا أجد...الاّ أن يكون ميتة در برابر تحريم هاى جاهلانه مشركان است وگرنه گوشت بعضى پرندگان و درّندگان ديگر نيز حرام است كه در اين آيه نيامده است و به اصطلاح اين حصر، حصر اضافى است نه حقيقى.

از نظر اسلام مضطر به كسى مى گويند كه خود را از راه ستمگرى وگردن كشى وگناه مضطر نكرده باشد، غير باغٍ وتنها به مقدار رفع اضطرار، مجاز است نه بيشتر. و لاعاد

## پيام ها :

1- يگانه منبع علم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ براى بيان احكام، وحى است. لا اجد فى ما اوحى الىّ

2- اصل و قانون اوّليه، حلال بودن حيوانات است. لا أجد

3- تنها محرّمات ابلاغ شده در آيات و روايات تكليف آور است، پس اگر با جستجو و تتبّع، دليلى بر حرمت چيزى نيافتيم، براى ما حلال است. لا أجد

4- وقتى در مسأله ى خوردن و نخوردن شخص پيامبر هم بايد از وحى دستور بگيرد، ديگران چگونه از پيش خود چيزى را حرام مى كنند؟ فى ما اوحى الىّ

5- دليل تحريم گوشت خوك، آلودگى و پليدى آن است. فانّه رِجس

6- احكام تغذيه، براى مرد و زن يكسان است. طاعم يطعمه در مقابل آن عقيده خرافى در آيه 139 كه براى مردان گوشت همه ى حيوانات را حلال و براى زنان برخى موارد را حرام مى دانستند. خالصة لذكورنا ومحرّم على أزواجنا

7- در قانون، بايد اهمّ و مهمّ رعايت شود. حفظ جان، مهم تر از حرام بودن مصرف مردار است. فمَن اضطرّ

8- در اسلام بن بست نيست، وقتى اضطرار پيش آيد مصرف حرام ها مجاز مى شود. فمَن اضطرّ

9- سوء استفاده از قانون در موارد استثنا، ممنوع است و بايد به همان مقدار اضطرار، بسنده شود. غير باغ ولا عاد

10- خون باقيمانده در گوشت پس از ذبح شرعى حرام نيست. خون ريخته شده حرام است. دما مسفوحا

11- در جايى كه اضطرار به طور قهرى پيش آيد، مى توان از گوشت حرام استفاده كرد، ولى اگر با دست خودمان كارى كرديم كه مضطر شديم استفاده مجاز نمى شود. اُضطر (به صورت مجهول آمده است)

12- وجود قوانين تخفيفى و اضطرارى، جلوه اى از مغفرت و رحمت الهى است.

# 146 رحيم وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أوْ الْحَوَايَا أوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَ لِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَدِقُونَ

ترجمه :

و بر يهوديان، هر (حيوان) ناخن دار را حرام كرديم و از گاو و گوسفند، پيه هر دو را بر آنان حرام ساختيم مگر آن مقدار كه بر پشت گاو و گوسفند يا همراه روده ومخلوط به استخوان است. اين (تحريم)، كيفر ماست به خاطر ظلمى كه مرتكب شدند و قطعا ما راستگوييم.

## نكته ها :

در آيه ى قبل، محرّمات در اسلام و در اين آيه، محرمات يهود بيان شده، تا معلوم گردد كه عقائد خرافى مشركين، با هيچ يك از اديان آسمانى سازگار نيست. (270)

ظُفُر به معناى ناخن است، امّا به سُمّ برخى حيوانات كه شكاف ندارد (مثل سمّ اسب يا نوك پاى شتر) نيز اطلاق شده است، از اين رو شتر و حيواناتى كه سُم چاك نيستند، چه چهار پايان چه پرندگان، بر يهود حرام است. (271)

حوايا جمع حاويه، به محتويات شكم گفته مى شود. (272)

در آيه ى 160 سوره نسأ هم مى خوانيم : فبظلم من الّذين هادوا حَرّمنا عليهم طيّبات اُحلّت لهم حرام شدن برخى طيّبات بر يهود، به خاطر ظلم هاى آنان بوده است، بگذريم كه يهود نيز مانند مشركين پاره اى از چيزها را بر خود حرام كرده بودند. قرآن مى فرمايد: كلّ الطّعام كان حلاّ لبنى اسرائيل الاّ ما حَرّم اسرائيل على نفسه (273)

تحريم بعضى خوردنى ها بر يهود، موقّت بود و توسّط حضرت عيسى عليه‌السلام بر طرف شد. چنانكه در جاى ديگر مى خوانيم : لاحلّ لكم بعض الّذى حرّم عليكم (274)

احكام الهى سه نوع است : الف : داراى مصلحت يا مفسده ى واقعى است. مثل اكثر احكام. ب : داراى جنبه آزمايشى است مثل فرمان ذبح حضرت اسماعيل. ج : داراى جنبه ى كيفرى است، مثل همين آيه. آرى، يكى از عذاب هاى خدا، تنگناهاى معيشتى است.

## پيام ها :

1- گاهى محدود ساختن غذاى متخلّفان و ياغيان، بلامانع است. حرّمنا...ببغيهم

2- كيفر الهى منحصر در آخرت نيست، در دنيا هم هست. جزيناهم ببغيهم

# 147- فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَ سِعَةٍ وَلاَ يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ

ترجمه :

(اى پيامبر!) اگر تو را تكذيب كردند پس بگو: پروردگارتان داراى رحمت گسترده است (امّا) عذاب او از قوم تبهكار، دفع نمى شود.

## پيام ها :

1- رهبر بايد آماده ى شنيدن تكذيب و تهمت از سوى برخى مردم باشد. فان كذّبوك فقل...

2- با تكذيب كنندگان، بايد برخوردى خيرخواهانه كرد و اگر تأثير نداشت، از تهديد استفاده شود. ذو رحمة لا يردّ بأسه

3- مربّى بايد درياى رحمت باشد. ربّكم ذو رحمة

4- بيم و اميد، در كنار هم كارساز است. ذورحمة، بأسه

5- درهاى رحمت الهى حتّى به روى مخالفان هم بسته نيست. فان كذّبوك ربّكم ذورحمة

6- رحمت خداوند، پيش از قهر اوست. ذو رحمة...بأسه

7- گستردگى رحمت الهى، مانع كيفر كردن او نيست. ربّكم ذو رحمة...و لايردّ بأسه هرچند كيفر او نيز در مسير تربيت انسان و از رحمت و ربوبيّت او سرچشمه مى گيرد.

# 148 سيقول الذين اشركوا لوشا الله مَآ أشْرَكْنَا وَلاََّ ءَابَآؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ كَذَ لِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُواْ بَأسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ أنْتُمْ إِلا تَخْرُصُونَ

ترجمه :

به زودى كسانى كه شرك ورزيده اند، خواهند گفت : اگر خدا مى خواست، نه ما و نه پدرانمان شرك نمى آورديم و هيچ چيزى را (از سوى خود) حرام نمى كرديم. كسانى كه پيش از آنها بودند (نيز پيامبران قبلى را) اينگونه تكذيب كردند تا آنكه طعم قهر و عذاب مارا چشيدند. بگو: آيا براى شما دانشى هست ؟ آن را براى ما آشكار كنيد! شما جز از گمان و خيال پيروى نمى كنيد و شما جز حدس زن و دروغگويانى بيش نيستيد.

## نكته ها :

در اين آيه يك خبر غيبى از آينده مطرح است كه مشركان چه خواهند گفت، سيقول الّذين اشركوا آن آينده به وقوع پيوست و آنچه پيشگويى شده بود آنان گفتند. و قال الّذين اشركوا (275)

اين بهانه كه اگر خدامى خواست، ما و پدرانمان مشرك نمى شديم بارها توسّط مشركان مطرح شده است، چنانكه در آيه 35 سوره ى نحل و آيه 20 سوره زخرف نيز آمده است.

سؤ ال : اين آيه سخن مشركان را نقل مى كند كه اگر خدا از شرك ما راضى نيست، چرا ما را از آن باز نمى دارد؟ پس شرك ما مورد رضاى خداست !

پاسخ : انجام هر كار از هر كسى، از مَدار قدرت خداوند بيرون نيست، لكن اراده و مشيّت خداوند آن است كه انسان راه خود را آزادانه انتخاب كند. دولت كه آب و برق و گاز را به منزل ما مى آورد، اين امكانات، دليل راضى بودن دولت به سوءاستفاده ما نيست. خداوند به انسان عقل و وحى عطا كرده و راه حقّ و باطل را به او نشان داده و او را در انتخاب آزاد گذاشته، ولى اراده و اختيار، نشانه ى راضى بودن او به خلاف ما نيست.

خداوند، خواهان ايمان اختيارى مردم است نه اجبار آنان به ايمان آوردن. در قرآن بارها آمده است كه : اگر خدا مى خواست، همه را هدايت مى كرد و پيامبر هم حقّ اكراه و اجبار مردم به ايمان را ندارد.

## پيام ها :

1- رهبران و انديشمندان دينى بايد خود را براى پاسخگويى به شبهات و بهانه جويى هاى آينده آماده كنند. سيقول

2- فرستادن انبيا و كتب آسمانى براى آنست كه مردم با آزادى و اختيار، موحد شوند. پس منطق مشركين (كه اگر خدا مى خواست با قهر و قدرت مانع شرك ما مى شد) غلط است. لوشأاللّه ما اشركنا

3- بدتر از گناه، توجيه آن است. مشركان، شرك خود را توجيه كرده و آن را مشيّت الهى مى دانستند. لوشأاللّه ما اشركنا (جبرگرايى، بهانه اى است براى فرار از مسئوليّت)

4- مشركين، انحراف خود را با تاريخ نياكان خود توجيه مى كردند. لو شأ اللّه ما اشركنا و لاآباؤ نا

5- عقيده به جبر، از توجيهات بى اساس منحرفان است. لو شأ اللّه ما اشركنا شيطان هم كه رهبر منحرفان است، گمراهى خود را به خدا نسبت داد و چنين گفت : ربّ بما أغويتَنى (276)

6- مخالفان، همواره با اهرم جبر، به تكذيب پيامبران پرداخته اند. كذلك كذّب الّذين من قبلهم

7- قرآن از مخالفان هم تقاضاى حجّت و دليل مى كند. قل هل عندكم من علم

8- آنان كه به بهانه ى سرنوشت، از مسئوليّت مى گريزند، منتظر چشيدن قهر خدا باشند. ذاقوا بأسنا

9- طرفداران جبر، منطق ندارند و در پى خيالاتند. ان تتّبعون الاّ الظن

10- اگر به جاى علم و يقين، در پى ظن و گمان باشيم، گمراه خواهيم شد. ان انتم الاّ تخرصون

# 149- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شَأ لَهَدَيكُمْ أجْمَعِينَ

ترجمه :

بگو: دليل روشن و رسا تنها براى خداوند است، پس اگر مى خواست همه ى شما را (به اجبار) هدايت مى كرد.

## نكته ها :

خداوند، با فطرت توحيدى كه در انسان قرار داده و با هدايت انبيا و عقل، حجّت را بر مردم تمام كرده و راه خير و شرّ و پايان نيك يا بد هر كدام را هم بيان نموده است. براى خطاكاران هم راه توبه و جبران را باز گذاشته است. معجزه هاى روشن انبيا وشيوه ى نيكوى دعوت و استدلال هاى محكم آنان وسازگارى دين با فطرت وعقل، حجّت را برمردم تمام كرده است.

و با اين همه، مشركان جز گمان بى اساس، دليلى بر شرك خود ندارند و اگر راه غير خدا را بپويند، از خطاها، ضعف ها، محدوديّت هاى علمى و فكرى و هوسها پيروى كرده اند.

در روايات آمده كه خداوند در قيامت به انسان مى فرمايد: راه حقّ را مى دانستى يا نمى دانستى ؟ اگر بگويد: مى دانستم، مى پرسد: چرا عمل نكردى ؟ و اگر بگويد: نمى دانستم، مى پرسد: چرا در پى ياد گرفتن نبودى، اين است حجّت بالغه ى خدا بر مردم. (277)

## پيام ها :

1- تنها خداست كه حجت بالغه دارد و همه ى ما در پاسخ او عاجز و تهيدست و مقصّريم. فللّه الحجّة

2- در راه خدا هيچ گونه ابهام و بهانه اى كه دستاويز مخالفان باشد نيست، نه در استدلال، نه در سابقه، نه در صفات پيامبر و نه در شيوه ى برخورد با آنان. فللّه الحجّة البالغة

3- مشيّت خداوند، بر هدايت آزادنه و ارادى انسان و آزادى و اختيار اوست. فلوشأ لهداكم

4- اراده ى خداوند، تخلّف ناپذير است. فلو شأ لهداكم

# 150- قُلْ هَلُمَّ شُهَدَأكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أنَّ اللّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُواْ فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاَ تَتَّبِعْ أهْوَأ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ترجمه :

(اى پيامبر! به كسانى كه بهره بردن از حيوانات و زراعت ها را نابجا بر خود حرام كرده اند) بگو: گواهان خود را كه گواهى دهند خداوند اين را حرام كرده، بياوريد. پس اگر شهادت دادند، تو همراه با آنها گواهى مده و از خواسته هاى كسانى كه آيات مارا تكذيب كردند و كسانى كه به آخرت ايمان نمى آورند، همان ها كه براى پروردگارشان شريك قرار مى دهند،پيروى نكن.

## نكته ها :

اسلام، دين منطق و آزادى است، در دو آيه ى قبل خداوند از مشركان پرسيد: آيا شما از چيزى اطّلاع داريد كه ما نداريم ؟ هل عندكم من عِلمٍ، در اينجا هم مى فرمايد: اگر گواه داريد بياوريد. هَلُمَّ شهدأكم

در اين آيه، ابتدا مى فرمايد: اگر دليل و گواه دارند بياورند، سپس مى فرمايد: اگر هم شهادت دادند، تو قبول نكن (چون صادقانه نيست).

يعدلون از عِدل به معناى همتاست. پس بربّهم يَعدلون يعنى براى خداوند، شريك و همتا و شبيه قرار مى دهند.

## پيام ها :

1- اسلام، دين منطق و برهان است و از مخالفان خود گواه طلبيده و آنان را به مجادله ى نيكو دعوت مى كند. قل هلمّ شهدأكم

2- يكى از وظايف مبلّغان دينى، برخورد با بدعت هاست. قل هلمّ شهدأكم...أنّ اللّه حرّم هذا

3- هر گواهى و شهادتى، اعتبار ندارد. فانْ شهدوا فلا تشهد معهم

4- مواظب باشيم شرايط و جوّ اجتماع، ما را به اشتباه نيفكند. فاِنْ شهدوا فلا تشهد معهم (تصديق كردن و همگام شدن با گواهان ناحق حرام است)

5- قوانين بشرى اگر برخاسته از هوس هاى كفّار باشد، قابل پيروى نيست. لاتتّبع أهوأ الّذين كذّبوا بآياتنا...

6- انسان هاى با ايمان نبايد از سنّت هاى مشركان تقليد كنند. لاتتّبع اهوأ الّذين كذّبوا بآياتنا...

7- مشركين، خداوند را خالق مى دانند لكن در تدبير و مديريّت امور هستى براى او شريك قائلند. و هم بربّهم يعدلون

# 151- قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الاتشركوابه شيا و بالوالدين احسنا و لاَ تَقْتُلُوَّاْ أوْلَدَكُم مِنْ إِمْلَقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ترجمه :

بگو: بياييد تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام كرده بخوانم : چيزى را با او شريك مگيريد، و به پدر و مادر نيكى كنيد، و فرزندانتان را از ترس تنگدستى نكشيد. ماييم كه به شما و آنان روزى مى دهيم، و به كارهاى زشت، چه آشكار وچه پنهان، نزديك نشويد، و نفسى را كه خداوند (كشتن آن را) حرام شمرده، جز به حقّ (مثل قصاص يا دفاع) نكشيد، اينهاست آنچه خداوند شمارا به آن توصيه فرموده، باشد كه تعقّل وانديشه كنيد.

## نكته ها :

در اين آيه و دو آيه بعد، به چند اصل مهم اشاره شده كه از مشتركات همه ى اديان آسمانى است، در تورات هم (سِفر خروج، باب 20) مشابه اين دستورها آمده است.

دو نفر از سران مدينه به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيدند. همين كه حضرت اين آيات را خواند، مسلمان شده و درخواست مبلّغ كردند. پيامبر نيز مصعب بن عمير را همراهشان فرستاد. اين حركت زمينه ساز مسلمان شدن مردم مدينه گشت.

قرآن در چهار آيه (278) نسبت به پدر و مادر سفارش كرده است و در هر چهار مورد همراه با مسأله ى توحيد و نهى از شرك است. همان گونه كه در آفرينش اوّل خداست، بعد پدر و مادر. در اين آيات هم اوّل توحيد است، بعد نيكى به والدين، ضمنا اين آيه چون محرّمات را مى شمرد، پس ترك احسان به والدين هم حرام است.

پنج دستور اين آيه چنان به يكديگر پيوند دارند كه گويا يك دستورند. وصّاكم به ضمير به مفرد است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: احسان به والدين، يعنى كارى نكنيم كه آنان وادار به درخواست و سؤ الى از ما شوند. (279)

## پيام ها :

1- بيان احكام الهى براى مردم، يكى از وظايف انبياست. أتل ما حرّم

2- چون اصل در همه چيز، حلال بودن است، از اين رو حلالها شمارش نشده و فقط محرّمات گفته شده است. أتل ما حرّم

3- محرمات دين، از سوى خداست و پيامبر از پيش خود چيزى را حرام نمى كند. حرّم ربّكم

4- ممنوعيّت منكرات، جهت تكامل و تربيت انسان است. حرّم ربّكم

5- چون شرك، ريشه ى مفاسد است، در رأس محرّمات آمده است. الاّ تشركوا

6- بعد از يكتاپرستى، احسان به والدين آمده است. بالوالدين احسانا

7- دستورهاى اين آيه همه در قالب نهى است، مگر نيكى به پدر و مادر كه در قالب امر است. يعنى نه تنها نيازاريد، بلكه احسان كنيد. و بالوالدين احسانا

8- فرزندكشى و سقط جنين از ترس فقر، عملى جاهلانه است، اگر خدا ضامن روزى است، چه ترسى از فقر؟ نحن نرزقكم

9- هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است، هم اصلاح روح از رذايل. ما ظهر منها و ما بطن

10- برخى از گناهان چنان خطرناك است كه نزديك آنها هم نبايد رفت. لاتقربوا

11- دستورات الهى، مطابق عقل يا زمينه شكوفايى آن است. لعلّكم تعقلون

# 152- و لا تقربوامال اليتيم الا بالتي هي أحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أشُدَّهُ وَ أوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللّهِ أوْفُواْ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

ترجمه :

به مال يتيم نزديك نشويد (و در آن تصرّفى نكنيد) مگر به نيكوترين (طريقه اى كه به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و ستدها) پيمانه و ترازو را با عدالت تمام دهيد. ما هيچ كس را جز به اندازه ى توانش تكليف نمى كنيم. و هرگاه سخن مى گوييد (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعايت كنيد، هر چند (به زيان) خويشاوندتان باشد و به عهد و پيمان خدا وفا كنيد. اينها امورى است كه خداوند، شمارا به آن سفارش كرده است، باشد كه ياد كنيد و پند بگيريد.

## نكته ها :

خداوند، كارهاى خود را به نحو احسن انجام مى دهد: أحسن الخالقين (280)، أحسن تقويم (281)، نزل أحسن الحديث (282) و...، از ما هم خواسته كه كارهايمان به نحو احسن باشد، ليبلوكم ايّكم احسن عملا (283) چه در تصرّفات و فعاليّت هاى اقتصادى، الاّ بالّتى هى احسن (284)، چه در گفتگو با مخالفان، جادلهم بالّتى هى احسن (285)، چه در پذيرش سخنان ديگران، يستمعون القول فيتّبعون احسنه (286) و چه بدى هاى مردم را با بهترين نحو جواب دادن، ادفع بالّتى هى احسن السيّئة (287) كه در تمام اين موارد، كلمه ى احسن به كار رفته است.

قوم حضرت شعيب، به خاطر كم فروشى گرفتار عذاب شدند. در قرآن نيز سه بار از كم فروشى نهى شده است.

كلمه ى كيل هم به معناى پيمانه است و هم به معناى پيمانه كردن. كلمه ى قسط هم مى تواند مربوط به اوفوا باشد يعنى پرداخت، عادلانه باشد و هم مربوط به كيل و ميزان باشد، يعنى خود پيمانه و ترازو سالم باشد. البتّه نتيجه هر دو يكى است.

## پيام ها :

1- چون يتيم مدافعى ندارد و اموالش لغزشگاه است مواظب باشيم. لاتقربوا

2- براى حفظ حقوق ايتام بايد بهترين طريقه ى بهره گيرى از اموال و دارايى او انتخاب شود. بالّتى هى أحسن. جز كسانى كه اهليّت اقتصادى و تقواى كافى دارند، نبايد ديگران به مال يتيم نزديك شوند. لاتقربوا...الا

3- وقتى ايتام به رشد و تجربه ى كافى رسيدند، سلطه ى خود را از آنان برداريد. حتى يبلغ أشده

4- نظام اقتصادى جامعه ى اسلامى بايد بر اساس قسط باشد. بالقسط

5- اگر اجراى عدالت در حدّ اعلى ممكن نيست، لااقلّ در حدّ توان و امكان مراعات كنيد. لا نكلّف نفسا الاّ وُسعها

6- تمام دستورات و اوامر و نواهى الهى، فوق طاقت انسان نيست. لا نكلّف نفسا الاّ وُسعها

7- بدون قدرت، تكليفى نيست. لا نكلّف نفسا الاّ وُسعها

8- در اسلام، تكليف به اندازه ى توان است. هركه تواناتر، تكليفش هم سنگين تر. لا نكلّف نفساً الاّ وُسعها

9- عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، يك اصل است. اوفوا الكيل...و اذا قلتم فاعدلوا (در گواهى ها، وصيّت ها، قضاوت ها، صدور حكم ها، انتقادها و ستايش ها، عدالت را مراعات كنيم.)

10- به پيمان هاى الهى (كه شامل فرمان هاى عقل و وحى و وجدان وفطرت مى شود) وفادار باشيم. (عهد اللّه هم شامل پيمانى است كه خدا با انسان دارد و هم پيمانى كه انسان با خدا مى بندد) بعهد اللّه اوفوا

11- رابطه ى خويشاوندى را بر ضابطه ى حقّ و عدل، ترجيح ندهيم. فاعدلوا ولو كان ذا قربى

# 153- وَأنَّ هَذَا صِرَطِى مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ترجمه :

و اين (دستورها) راه مستقيم من است. پس آن را پيروى كنيد و راههاى ديگر را پيروى نكنيد كه شما را از راه خداوند پراكنده كند. اين سفارش خداوند به شماست، باشد كه تقوا پيشه كنيد.

## نكته ها :

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ براى توضيح اين آيه از روش نمايشى استفاده كرده، با دست مبارك خود خط مستقيمى بر زمين كشيدند و فرمودند: اين راه مستقيم است كه يكى بيش نيست. سپس خطوطى از راست و چپ آن خط ترسيم كرده و فرمودند: اينها راههايى است كه شيطان به آن دعوت مى كند. (288)

در پايان سه آيه ى اخير، سه تعبير مختلف آمده است :

در پايان آيه 151 كه نهى از شرك و قتل و فحشا است. لعلّكم تعقلون آمده است، يعنى زشتى اين امور با اندكى تعقّل و فكر، براى همه روشن مى شود.

در آيه ى 152 كه به حفظ مال يتيم و رعايت قسط و عدل و وفاى به عهد فرمان مى دهد، تعبير لعلّكم تذكّرون آمده، يعنى خوبى عدالت را فطرت و نهاد هركس مى پذيرد، تنها بايد تذكّر داد.

در اين آيه نيز كه پيروى از دستورهاى خداست، لعلّكم تتّقون آمده، يعنى تقوا همان گام نهادن در راه اطاعت و فرمان الهى است.

آنگونه كه نور يكى است و ظلمات متعدّد، راه مستقيم يكى است و راه هاى انحرافى متعدّد. (صراط مفرد آمده ولى سُبل جمع)

در روايات مى خوانيم كه مصداق عينى راه مستقيم، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و امامان معصوم عليهم السلام از اهل بيت او هستند. (289)

## پيام ها :

1- اساس همه اديان الهى، پيروى از راه خدا و دورى از راه ديگران است. صراطى...فاتّبعوه و لا تتّبعوا السبل

2- عمل به احكام الهى، سبب وحدت است و به سراغ احكام غير الهى رفتن، مايه ى تفرقه مى باشد. صراطى مستقيما فاتّبعوه و لا تتّبعوا السبل فتفرّق بكم عن سبيله

3- شايد بتوان با توجّه به پايان سه آيه ى اخير، چنين نتيجه گرفت كه مراحل رشد و كمال انسان عبارت است از: تعقّل، لعلّكم تعقلون، تذكّر، لعلّكم تذكّرون و تقوا. لعلّكم تتّقون

# 154- ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَبَ تَمَاماً عَلَى الَّذِى أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَىْءٍ وَهُدَىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَأ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

ترجمه :

سپس به موسى، كتاب (تورات) داديم تا بر كسى كه نيكوكار بوده (نعمت خود را) تمام كنيم، و (اين كتاب) بيانگر همه ى مسائل و وسيله هدايت و رحمت باشد، شايد مردم به ديدار پروردگارشان ايمان بيآورند.

## نكته ها :

ميان قرآن و تورات، شباهت هاى فراوانى است. در انجيل، تكيه بر مواعظ است و در زبور، تكيه بر دعاست، ولى از نظر قوانين، شباهت تورات به قرآن بيشتر است. از اين رو به تورات، امام گفته شده است. و من قبله كتاب موسى اماما(290) در اين آيه هم تورات، رحمت، هدايت و بيانگر هر چيز معرّفى شده است.

## پيام ها :

1- هر كتاب آسمانى نسبت به زمان خودش، كامل است. تماما

2- تنها نيكوكاران و نيكوانديشان، پيام هاى كتب آسمانى و قوانين الهى را بهتر مى گيرند. على الّذى أحسن

3- همه ى نيازهاى انسان براى رسيدن به تكامل، در كتب آسمانى آمده است. تفصيلا لكلّ شى ء

4- كتاب آسمانى در مسير هدايت انسان و رحمت الهى است. هدى و رحمة

5- يكى از مقاصد كتب آسمانى و پيامبران الهى، ايمان انسان به قيامت است. لعلّهم بلقأ ربّهم يؤ منون

# 155- وَهَذَا كِتَبٌ أنْزَلْنَهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

ترجمه :

واين (قرآن) كتابى است مبارك كه آن را نازل كرديم. پس آن را پيروى نموده و تقوا پيشه كنيد، باشد كه مورد رحمت قرار گيريد.

# 156- أنْ تَقُولُوَّاْ إِنَّمَاَّ أنْزِلَ الْكِتَبُ عَلَى طَاَّئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَن دِرَاَسَتِهِمْ لَغَفِلِينَ

(آن تورات را نازل كرديم) تا نگوييد كتاب (آسمانى)، فقط بر دو طايفه ى (يهود و نصارى) كه پيش از ما بودند نازل شده است و ما از علوم آنان بى خبر بوده ايم.

## نكته ها :

كلمه مبارك از ريشه ى بركت، بر دو امر تأكيد مى كند: 1 ريشه قوى و ثابت. 2 رشد دائم. قرآن، هم داراى مطالبى اساسى و تغييرناپذير و استوار است و هم با گذشت زمان، پرده هايى از اسرارش كشف و روز به روز جلوه ى آن بيشتر مى شود.

أن تقولوا به معناى لئلاّ تقولوا است، يعنى : تا نگوييد و بهانه نگيريد.

دراسة به معناى تلاوت و علم است.

## پيام ها :

1- قرآن، تنها كتاب تئورى و نظرى نيست، بلكه كتاب سعادت و برنامه ى عمل انسان است. كتاب...فاتّبعوه

2- سعادت بشر در دو چيز است : اطاعت حقّ، اجتناب از باطل. فاتّبعوه واتّقوا

3- خداوند، حجّت را بر مردم تمام كرده است. كتاب انزلناه...أن تقولوا

4- دستگاه تبليغاتى مسلمانان بايد براى هر كشور و ملّت و زبانى، برنامه هاى صحيح در سطح جهان آماده كند، تا حجّت بر آنان تمام شود و نگويند ما از حقّ بى خبر بوديم

# 157- أن تقولوا لوانا انزل علينا َا الْكِتَبُ لَكُنَّآ أهْدَى مِنْهُمْ فَقَد جَأكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَهُدَىً وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بَِايَتِ اللّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِى الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَتِنَاسُوَّءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ

ترجمه :

يا نگوييد اگر كتاب آسمانى بر ما نازل مى شد، قطعاً از آنان (يهود و نصارى) هدايت يافته تر بوديم. (براى جلوگيرى از اين بهانه ها) بى شك از سوى پروردگارتان دليل روشن و هدايت و رحمت آمد. پس كيست ستمكارتر از كسى كه آيات الهى را تكذيب كند و از آن روى گرداند؟ ما به زودى كسانى را كه از آيات ما روى گردانند، به خاطر همين روى گردانى به عذابى سخت مجازات خواهيم كرد.

## نكته ها :

يَصدفون از صدف، به معناى اعراض شديد از چيزى بدون تأمّل و انديشه است.

## پيام ها :

1- مشركين مكّه، به هدايت يافتگى پيروان تورات و انجيل اعتراف داشتند، ولى خود را براى دريافت كتاب آسمانى شايسته تر از آنان مى دانستند. لكنّا اهدى منهم

2- نزول قرآن براى همه، اتمام حجّت است. فقد جأكم بيّنة من ربّكم

3- قرآن، پرتوى از ربوبيّت خداوند است. بيّنة من ربّكم

4- قرآن، كتاب هدايت و رحمت است. هدى و رحمة

5- پيش از آزمايش، مدّعى زياد است، ولى امتحان، صداقت ها را آشكار مى كند. لكنّا أهدى...فمن اظلم ممن كذّب...

6- از بزرگ ترين ظلم ها به انسانيّت، اعراض از كتب آسمانى است. فمن أظلم ممّن كذّب بآيات اللّه

7- كيفر اعراض از دين حقّ و پشت كردن به آيات الهى، عذاب شديد است. الّذين يصدفون عن آياتنا سوء العذاب بما كانوا يصدفون

8- عامل اصلى بدبختى هاى انسان، عملكرد خود اوست. بما كانوا يصدفون

# 158هل ينظرون الا ان تاتيهم الملئكه اوياتي رَبُّكَ أوْ يَأتِىَ بَعْضُ ءَايَتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأتِىَ بَعْضُ ءَايَتِ رَبِّكَ لاَ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَ نُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أوْ كَسَبَتْ فِى إِيمَ نِهَا خَيْراً قُلِانْتَظِرُوَّاْ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

ترجمه :

آيا (با ديدن آن همه آيات و بينات و معجزات، باز هم) جز اين انتظار دارند كه فرشتگان نزد ايشان بيايند، يا خود پروردگارت بيايد، يا بعضى از آيات پروردگارت (نشانه هاى قيامت) بيايد؟! (مگر نمى دانند) روزى كه بعضى از نشانه هاى پروردگارت بيايد كسى كه پيش از آن ايمان نياورده يا در مدّت ايمان خود كار خيرى را كسب نكرده، ايمان آوردنش سودى ندهد. بگو: منتظر (قهر خدا) باشيد كه ما هم در انتظاريم.

## نكته ها :

در آيه 92 سوره ى اسرأ توقّعات نابجاى كفّار مطرح شده است كه مى گفتند: ما به تو ايمان نمى آوريم مگر آنكه آسمان را بر ما فروريزى، يا خدا و فرشتگان را نزد ما آورى. اين انتظارها در اين آيه رد شده است.

## پيام ها :

1- كافران لجوج، با ديدن معجزات الهى هم تسليم نمى شوند. هل ينظرون...

2- نتيجه ى طفره رفتن در ايمان، ناكامى است. لاينفع نفسا ايمانها

3- ايمان و عمل، در شرايط آزاد و طبيعى، كارساز است، نه در حال اضطرار و ترس جان. يوم يأتى بعض آيات ربّك لاينفع

4- عمل صالح بدون ايمان سودبخش نيست. او كسبت فى ايمانها خيراً

# 159- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ إِنَّمَاَّ أمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ

ترجمه :

(اى پيامبر!) تو را با كسانى كه دين خود را پراكنده ساخته و گروه گروه شدند، هيچ گونه ارتباطى نيست. (تو مسئول آنان نيستى و) سرنوشت كارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملكردشان آگاه خواهد كرد.

## نكته ها :

تفرقه افكنى در دين، يعنى بدعت گذارى و تفسير دين به رأى خود كه در قرآن و حديث، شديدترين تعبيرات، درباره اين گونه كسان آمده است. به برخى از اين نمونه ها توجّه كنيد:

قرآن مى گويد: واى بر آنان كه با دست خود مطلبى مى نويسند، سپس مى گويند: اين از طرف خداوند است. (291)

على عليه‌السلام مى فرمايد: هرگاه بدعتى آيد، سنّتى مى رود. (292) و يكى از وظايف انبيا و علما، بدعت زدايى و جلوگيرى از تحريف هاست. (293)

در روايات آمده است : توبه ى صاحب بدعت، پذيرفته نمى شود. (294)

خداوند، هيچ عملى را از بدعتگذار قبول نمى كند. (295)

كسى كه به بدعتگذار احترام گذارد يا لبخندى بزند، در فروپاشى دين گام برداشته است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: هرگاه در ميان امّتم اختلاف شد، هر كس طبق سنّت و گفته من عمل كند و سراغ راه و روش ديگران نرود، پاداش صد شهيد خواهد داشت. (296)

در قرآن، بارها از يهود، به خاطر تحريف هايى كه علمايشان در دين پديد آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسى عليه‌السلام هم مى خوانيم : وقتى از كوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستى قوم خود را ديد، از فرط ناراحتى الواح تورات را بر زمين افكند و ريش برادرش را كه جانشين او بود گرفت و گفت : چرا امّتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت : ترسيدم اگر براى جلوگيرى از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم، مردم متفرّق شوند و تو بگويى چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه اى كه با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

اين آيات و روايات، مسئوليّت سنگين دين شناسان را در حفظ اصالت مكتب و مقابله با انحرافات فكرى، در عين حفظ وحدت اجتماعى امّت، بيان مى كند.

## پيام ها :

1- ميان معارف دينى تفاوتى نيست، بايد به همه ايمان داشت و عمل كرد، نه فقط بعضى. انّ الّذين فرّقوا دينهم

2- از عوامل تفرقه و جدايى، تغيير و تحريف در مكتب است. انّ الّذين فرّقوا دينهم و كانوا شيعا

3- با آنان كه مجموعه ى مكتب اسلام را قبول ندارند، نبايد همكارى كرد آنان از امّت محمّد محسوب نخواهند شد. لستَ منهم فى شى ء آنان مورد تهديد خداوند هستند. انّما امرهم الى اللّه

4- تفرقه افكنى در دين، نوعى شرك است. فرّقوا دينهم...لستَ منهم فى شى ء در آيات 32 و 33 روم آمده است. ولا تكونوا من المشركين. من الّذين فرّقوا دينهم از مشركين نباشيد همان كسانى كه در دين خود تفرقه به وجود آوردند.

# 160- مَن جَأ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثَالِهَا وَمَن جَأ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَىَّ إِلا مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ

ترجمه :

هركه نيكى آورد، پس براى او پاداشى ده برابر آن است وهركه بدى آورد، جز مانند آن كيفر نخواهد ديد و به آنان هرگز ستم نخواهد شد.

## نكته ها :

از كلمه ى جأ استفاده مى شود كه پاداش و كيفر مورد بحث در اين آيه، مربوط به دادگاه قيامت است. وگرنه چه بسا خلافى كه با توبه محو يا به نيكى تبديل شود. يبدّل اللّه سيّئاتهم حَسنات (297)، يا مورد عفو قرار مى گيرد. يَعفُو عن كثير(298)، و چه بسا نيكى ها كه با ريا و عُجب و گناهان ديگر محو و حبط شود. پس عملى ملاك است كه به صحنه ى قيامت آورده شود. جأ بالحسنة...جأبالسيّئة

گرچه آيه ى مربوط به عمل نيك و بد است، ولى طبق روايت، آنكه نيّت خير كند پاداش دارد ولى نيّت سوء تا به مرحله عمل نرسد، كيفر ندارد واين فضل الهى است.

در روايات آمده است : هر كه در ماه، سه روز روزه بگيرد، گويا همه ى ماه را روزه گرفته است، زيرا هر روزش ده روز حساب مى شود. عشر أمثالها

پاداش ده برابر، حداقلّ است. بعضى اعمال، در بعضى شرايط و براى بعضى افراد، پاداش تا هفتصد برابر بلكه پاداش بى حساب هم دارد.

از ده پاداش الهى، فقط يك قسمت مزد است و نُه قسمت ديگر فضل. فيوَفِّيهم اُجورهم و يزيدهم من فضله (299)

سؤ ال : اگر كيفر گنهكار، به اندازه ى گناه اوست، پس چرا يك روز روزه خوردن، شصت روز روزه كفّاره دارد؟

پاسخ : مقصود از مثل در آيه، از نظر عدد نيست، بلكه كيفيّت و چگونگى است. اهميّت يك روز، روزه ماه رمضان، برابر با 60 روز در غير ماه رمضان است. مثل شب قدر كه در اهميّت، بيش از هزار ماه است. اين بيان اهميّت است، نه برترى عددى.

## پيام ها :

1- در شيوه ى تربيتى اسلام، تشويق ده برابر تنبيه است. عشر امثالها

2- تشويقِ چند برابر، ظلم نيست ولى كيفر بيش از حد ظلم است. فلايجزى الا مثلها و هم لايظلمون

3- خداوند، در پاداش با فضل خود رفتار مى كند، ولى در كيفر، با عدل. عشر أمثالها...الاّ مثلها

4- عمل انسان هميشه و همه جا همراه انسان است. من جأ بالحسنة...و من جأ بالسيّئة

# 161- قُلْ إِنَّنِى هَدَينِى رَبِّىَّ إِلَى صِرَ طٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

ترجمه :

بگو: همانا پروردگارم مرا به راهى راست هدايت كرده، دينى استوار كه همان آيين حقّ گراى ابراهيمى است، و او از مشركان نبود.

## نكته ها :

كلمه ى قِيَم و قيّم، به معناى راستى، استوارى و پايدارى است، آرى، دينى استوار و جاويد مى ماند كه به مسائل مادى و معنوى اين جهان و آن جهان مردم توجّه كند.

امام حسين عليه‌السلام فرمود: هيچ كس جز ما و شيعيان ما، پيرو آيين ابراهيم عليه‌السلام نيست. (300)

## پيام ها :

1- سخنان و تعاليم پيامبر، نظر شخصى او نيست، بلكه متن وحى الهى است، كه بايد به مردم اعلام كند. قل

2- راه مستقيم، راه پيامبر است. هدانى ربّى الى صراط مستقيم

3- هدايت، تنها كار خداست، انبيا هم با هدايت الهى راه مستقيم را پيدا مى كنند. هدانى ربّى

4- هدايت، از شئون ربوبيّت است. هدانى ربّى

5- راه ابراهيم عليه‌السلام، همان يكتاپرستى است، نه افكار شرك آلود. حنيفاً و ما كان من المشركين (مشركان، عقائد انحرافى خود را به ابراهيم عليه‌السلام نسبت مى دادند)

6- بت شكنى و اعراض از شرك، تنها كار پيامبر اسلام نيست، بلكه او به پيروى از حضرت ابراهيم چنين مى كرده است. ملّة ابراهيم حنيفاً

7- اساس اديان توحيدى در طول تاريخ، يكى بوده است. اسلام، همان آيين حضرت ابراهيم است و تنفّر از شرك، راه همه ى پيامبران مى باشد. قل انّنى...ملّة ابيكم ابراهيم و ما كان من المشركين

# 162- قُلْ إِنَّ صَلاَتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ

ترجمه :

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگى من و مرگ من براى خداوند، پروردگار جهانيان است.

# 163- لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أمِرْتُ وَأنَاْ أوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

شريكى براى او نيست و به آن (روح تسليم و خلوص و عبوديّت) مأمور شده ام و من نخستين مسلمان و تسليم پرودرگارم.

## نكته ها :

روايت شده كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در آستانه ى نماز اين آيات را مى خواند. (301)

مرگ، بر حيات احاطه دارد و حيات بر نُسُك، و نُسُك بر نماز. بنابراين، نماز، هسته ى مركزى در درون عبادات است.

اسلام، به معناى تسليم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ى انبيا نسبت داده شده است. حضرت نوح عليه‌السلام خود را مسلمان دانسته است، اُمرت اَن اكون من المسلمين (302) حضرت ابراهيم عليه‌السلام از خداوند مى خواهد كه او و ذريّه اش را تسليم او قرار دهد. و اجعلنا مسلمين لك و من ذريّتنا اُمّة مسلمة لك (303)، حضرت يوسف عليه‌السلام نيز از خداوند مسلمان مردن را درخواست مى كند: توفّنى مسلما(304) و پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نيز اوّلين مسلمان است، و انا اوّل المسلمين به اين معنا كه يا در زمان خودش، يا در رتبه و مقام تسليم، مقدّم بر همه است.

## پيام ها :

1- راه و روش و هدف خود را در برابر راههاى انحرافى، با صراحت و افتخار اعلام كنيم. قل

2- با آنكه نماز، جزو عبادات است، ولى، جدا ذكر شده تا اهميّت آن را نشان دهد. صلاتى و نُسُكى

3- انسان هاى مخلص، مسير تكوينى (مرگ و حيات) و مسير تشريعى خود (نماز و نُسُك) را فقط براى خداوند عالميان مى دانند. انّ صلاتى و نُسُكى و محياى و مماتى للّه

4- آنگونه كه در نماز قصد قربت مى كنيم، در هر نفس كشيدن و زنده بودن و مردن هم مى توان قصد قربت كرد. محياى و مماتى للّه...

5- مرگ و حيات مهم نيست، مهم آن است كه آنها براى خدا و در راه خدا باشد. محياى و مماتى للّه

6- آنچه براى خدا باشد، رشد مى كند. للّه ربّ العالمين

7- مرگ و زندگى دست ما نيست، ولى جهت دادن به آن دست ماست. للّه

8- اخلاص در كارها، فرمان الهى است. بذلك امرت

9- پيشواى جامعه، بايد در پيمودن راه و پياده كردن فرمان الهى، پيشگام باشد. اوّل المسلين

# 164- قُلْ أغَيْرَ اللّهِ أبْغِى رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ وَلاَ تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلا عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَرجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكْم بِمَا كُنْتُم فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

ترجمه :

بگو: آيا جز خداوند يكتا پروردگارى بجويم ؟ در حالى كه او پروردگار هر چيز است و هيچ كس (كار بدى) جز به زيان خويش نمى كند و هيچ كس بار (گناه) ديگرى را بر دوش نمى كشد، بازگشت شما به سوى پروردگارتان است كه شما را به آنچه در آن اختلاف مى كرديد، آگاه مى كند.

## نكته ها :

موضوع عدل الهى در كيفر و اينكه هيچ كس گناه ديگرى را به دوش نمى كشد، نه تنها در اسلام، بلكه به تصريح قرآن، در صُحُف ابراهيم وموسى 8 نيز آمده است. ام لم يُنبّأ بما فى صُحُف موسى. وابراهيم الّذى وَفّى. ألاّ تَزِرُ وازِرة وِزرَ اُخرى (305)

سؤ ال : اگر كسى گناه ديگران را بر دوش نمى كشد، پس آنچه در قرآن آمده است كه رهبران گمراه و منحرف، گناهان پيروان را هم به عهده مى گيرند چيست ؟ ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيامة و من أوزار الّذين يضلّونهم بغير علم (306)

پاسخ : اين امر بى دليل نيست، زيرا سرانِ گمراهى، سبب انحراف ديگران شده اند و در واقع، گناهِ گمراه كردن و اضلال را به دوش مى گيرند.

زن حامله اى كه مرتكب زنا شده بود را براى مجازات نزد عمر آوردند و او دستور سنگسار داد. حضرت على عليه‌السلام فرمود: گناه طفل در رحم مادر چيست ؟ سپس اين آيه را تلاوت فرمود: لاتزر وازرة وزر اُخرى (307)

## پيام ها :

1- در برخورد با منكران و مشركان، موضع بر حقّ خود را قاطعانه اعلام كنيم. قل أغير اللّه

2- وجدان بيدار، بهترين پاسخ دهنده به سؤ الات درونى است. أغير اللّه أبغى

3- چون خداوند، يگانه پروردگار همه ى هستى است، پروردگار من هم هست. و هو ربّ كلّ شى ء

4- كفر و شرك و نيكى و فساد مردم، ضررى به خدا نمى زند، بلكه دامنگير خودشان مى شود. لا تكسب كلّ نفس الاّ عليها

5- در پيشگاه خداوند مسئوليّت عمل هر كس، بر عهده ى خود اوست. لا تزر وازرة وزر اُخرى

6- برپايى قيامت و بازخواست انسان، پرتويى از ربوبيّت خداوند است. ثمّ الى ربّكم مرجعكم

7- دنيا نيز پايانى دارد، ثمّ الى ربّكم مرجعكم و سرانجام به حقّانيت آنچه لجوجانه با آن مخالفت كرده ايم، آگاه خواهيم شد. فينبّئكم بما كنتم فيه تختلفون

# 165- وَهُوَ الَّذِى جَعَلَكُمْ خَلََّئِفَ الاَْرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَ تٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِى مَأاتَكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمُ

ترجمه :

و اوست كه شما را جانشينان (يكديگر در) زمين قرار داد و درجات بعضى از شما را بر بعضى ديگر برترى داد تا شما را در آنچه به شما داده، بيازمايد. همانا پروردگارت زود كيفر است والبتّه او حتما آمرزنده ومهربان است.

## نكته ها :

سوره ى انعام با حمد الهى آغاز شد الحمد للّه الّذى خلق...و با رحمت الهى پايان مى پذيرد. انّه لغفور رحيم

منظور از خلائف الارض، يا جانشيان خدا در زمين هستند و يا جانشينى انسان امروز از امّت هاى پيشين.

## پيام ها :

1- انسان، خليفه ى خدا و امير زمين است، نه اسير هستى. و هو الّذى جعلكم خلائف الارض

2- تفاوت هاى مردم و آزمايشات الهى، حكيمانه و در مسير رشد و تربيت انسان است و از ربوبيّت خداوند سرچشمه مى گيرد. و هو ربّ كلّ شى ء...رفع بعضكم فوق بعض...

3- تفاوت و برترى بعضى در داده هاى خداوند، ملاك برترى نيست، وسيله ى آزمايش است. ليبلوكم فى ما آتاكم

4- آنچه را در اختيار داريم، از خدا بدانيم. فى ما آتاكم

5- معيار و مقدار آزمايش هر كس، به ميزان داده ها و امكانات اوست. ليبلوكم فى ما آتاكم

6- پس از آزمايش، خداوند نسبت به مردودين سريع العقاب است و نسبت به قبول شدگان غفور رحيم.

7- بيم و اميد بايد در كنار هم باشد. سريع العقاب...لغفور رحيم

الحمد للّه ربّ العالمين

## پی نوشت ها :

1- تفسير اطيب البيان.

2- اَوِستاى فعلى، اهريمن را خداى ظلمات و اهورا مزدا را خداى نور دانسته و ميان آن دو تضادّ قائل است. تفسير الكاشف.

3- تفسير نورالثقلين.

4- تفسير عيّاشى ؛ بحار، ج 9، ص 355.

5- مستدرك الوسائل، ج 15، ص 249.

6- كافى، ج 1، ص 147.

7- فاطر، 11.

8- تفسير نورالثقلين ؛ توحيد صدوق، ص 133.

9- اگر علم خداوند نسبت به آشكار و نهان آدمى تفاوت داشت، جمله ى يعلم تكرار مى شد و مى فرمود: يعلم سرّكم و يعلم جهركم

10- تفسير مراغى.

11- اقرب الموارد.

12- تفاسير الميزان وكبيرفخررازى.

13- تفسير مجمع البيان ذيل آيه 52 سوره هود.

14- حج، 41.

15- سبأ، 35.

16- علق، 6 7.

17- تفاسير كبير فخررازى و نورالثقلين.

18- فرقان، 7.

19- مؤ منون، 34.

20- تفسير مراغى.

21- تفسير نمونه.

22- ليل، 12.

23- هود، 6.

24- انعام، 12.

25- مجادله، 31.

26- كنزالعمّال، ج 3، ص 162 وتفسير فى ظلال القرآن.

27- تفسير فى ظلال القرآن.

28- اعراف، 156.

29- شورى، 28.

30- اعراف، 57.

31- قصص، 73.

32- انبيا، 107.

33- جاثيه، 20.

34- هود، 17.

35- اعراف، 72.

36- روم، 21.

37- روم، 50.

38- زمر، 53.

39- تفاسير مجمع البيان و نورالثقلين.

40- نهج البلاغه، نامه 31.

41- تفسير درّالمنثور.

42- تفسير صافى.

43- فاطر، 23.

44- عنكبوت، 50.

45- تفسير عيّاشى.

46- كافى، ج 1، ص 416.

47- فتح، 29.

48- مفاتيح الجنان.

49- كافى، ج 1، ص 67.

50- تفسير مجمع البيان.

51- لسان العرب.

52- مجادله، 18.

53- تفسير كنزالدّقائق.

54- تفسير عيّاشى.

55- صف، 5.

56- لسان العرب.

57- الغدير، ج 7 و8 ؛ الصحيح من السيره، ج 1، ص 134142.

58- مؤ منون، 100.

59- مؤ منون، 107.

60- جاثيه، 33.

61- زمر، 48.

62- طه، 131.

63- مؤ منون، 100.

64- انفال، 24.

65- بقره، 179.

66- نحل، 97.

67- يونس، 18.

68- تفسيرالميزان.

69- تفسير اطيب البيان.

70- تفسير نورالثقلين.

71- مفردات راغب.

72- تفسير عيّاشى.

73- صافّات، 171 173.

74- مجادله، 21.

75- روم، 47.

76- غافر، 51.

77- حج، 40.

78- اسرأ، 90.

79- اسرأ، 93.

80- تفسير مجمع البيان.

81- انعام، 111.

82- جاثيه، 4.

83- تفسير مراغى.

84- نحل، 89.

85- هود، 6.

86- نسأ، 114.

87- نسأ، 5.

88- مائده، 101 ؛ تفسير نورالثقلين.

89- نمل، 18.

90- نمل، 22.

91- نمل، 22 26.

92- اسرأ، 44.

93- نحل، 49.

94- نمل، 17.

95- نمل، 16.

96- تكوير، 5.

97- نور، 41.

98- تفسير قرطبى.

99- عنكبوت، 69.

100- ابراهيم، 27.

101- انعام، 23.

102- تفاسير صافى و نورالثقلين.

103- تفسير الميزان.

104- بقره، 216.

105- نهج البلاغه، حكمت 25.

106- تفسير مجمع البيان.

107- تفسير عيّاشى.

108- معانى الاخبار، ص 252.

109- حاقّه، 8.

110- واقعه، 65.

111- واقعه، 70.

112- ملك، 30.

113- قصص، 71 72.

114- انعام، 46.

115- تفسير نورالثقلين.

116- يونس، 24 ؛ تفسير روح المعانى.

117- احقاف، 24 ؛ تفسير اطيب البيان.

118- انفال، 25.

119- هود، 31.

120- يس، 11.

121- فاطر، 18.

122- تفسير الميزان.

123- قمر، 25.

124- زخرف، 31.

125- تفسير اطيب البيان.

126- انفال، 32.

127- اعراف، 70 و 77 ؛ هود، 32.

128- تفسير الميزان.

129- يس، 12.

130- تفسير فى ظلال القرآن.

131- تفسير الميزان.

132- رعد، 11.

133- زخرف، 80.

134- تحريم، 6.

135- تفاسير مجمع البيان و نورالثقلين.

136- نهج البلاغه، كلام 300.

137- تفسير اطيب البيان.

138- تفسير نورالثقلين.

139- تفسير نورالثقلين.

140- انعام، 107.

141- غاشيه، 22.

142- ق، 45.

143- مائده، 99.

144- يونس، 99.

145- بقره، 256.

146- فاطر، 23.

147- تفسير مجمع البيان.

148- زمر، 65.

149- حاقّه، 44.

150- تفسير نورالثقلين.

151- وسائل، ج 16، ص 266.

152- وسائل، ج 16، ص 365.

153- شايد بتوان براى تحريم كتب و برنامه هاى ضالّه، به اين آيه استناد كرد.

154- تفسير نورالثقلين.

155- سجده، 30.

156- حجر، 3.

157- نحل، 127.

158- يوسف، 39.

159- معانى الاخبار، ص 146.

160- ص، 27.

161- بقره، 133.

162- بحار، ج 16، ص 364.

163- ابراهيم، 41.

164- تفسير الميزان.

165- توبه، 114.

166- توبه، 114.

167- تفسير الميزان.

168- تفسير اطيب البيان.

169- قاموس، معجم الوسيط.

170- تفسير روح المعانى.

171- تفسير نورالثقلين.

172- تفسير الميزان.

173- تفسير نمونه.

174- تفسير نورالثقلين.

175- تفسير الميزان.

176- تفسير اطيب البيان.

177- تفسير نمونه.

178- تفسير نورالثقلين.

179- تفسير نورالثقلين ؛ كافى، ج 2، ص 399.

180- تفسير راهنما.

181- بحار، ج 23، ص 367.

182- تفسير الميزان.

183- تفسير نورالثقلين.

184- تفسير نمونه.

185- تفسير نمونه.

186- غيبت نعمانى، ص 316.

187- تفسير مراغى.

188- تفسير نورالثقلين.

189- تفسير عيّاشى.

190- انفال، 31.

191- تفسير نورالثقلين ؛ كافى، ج 2، ص 5.

192- تفسير نورالثقلين.

193- تفسير نورالثقلين.

194- شايد از اينكه ماه و خورشيد، وسيله ى حساب در اين آيه شمرده شده، بتوان استفاده كرد كه هم سال شمسى معتبر است، هم سال قمرى. و شايد رمز حساب ونظم دقيق يك پارچه باشد، نظير زيد عدل كه زيد را به تمامه عادل مى داند.

195- تفسير كنزالدقائق.

196- تفسير نورالثقلين.

197- تفسير نمونه.

198- توبه، 30.

199- صافّات، 158.

200- اعراف، 54.

201- مفردات راغب.

202- تفسير برهان.

203- اعراف، 143.

204- قيامت، 23.

205- تفسيرالمنار.

206- تفسير صافى.

207- بقره، 286.

208- فصّلت، 46.

209- اسرأ، 7.

210- نحل، 103.

211- فرقان، 4.

212- فرقان، 63.

213- حجر، 3.

214- آل عمران، 173.

215- مائده، 42.

216- توبه، 73.

217- بقره، 194.

218- انعام، 43.

219- نهج البلاغه، كلام 206.

220- تفسير الميزان.

221- هود، 18.

222- توبه، 1.

223- تفسير مجمع البيان.

224- تفاسير مجمع البيان و نمونه.

225- ناس، 5.

226- اسرأ، 27.

227- تفاسير نمونه و المنار.

228- بقره، 146 ؛ انعام، 20.

229- اعراف، 137.

230- نسأ، 171.

231- بحار، ج 24، ص 174.

232- نسأ، 87.

233- تفسير نمونه.

234- تفسير اطيب البيان.

235- اين بيان تفصيلى، اشاره به آيه 115 سوره ى نحل است. تفسير الميزان.

236- تفسير الميزان.

237- بقره، 28.

238- فاطر، 9.

239- بقره، 243.

240- زمر، 30.

241- تفسير الميزان.

242- تفسير الميزان.

243- مفاتيح الجنان.

244- تفسير كنزالدقائق.

245- طه، 25.

246- شراح، 1.

247- يس، 62.

248- تفسير اطيب البيان.

249- تفسير كشف الاسرار.

250- آيات اوّل سوره ى جنّ و آيه 28 سوره ى احقاف.

251- حج، 75.

252- شعرأ، 208.

253- اسرأ، 15.

254- فاطر، 15.

255- نجم، 21.

256- واقعه، 64.

257- نحل، 59.

258- اسرأ، 31.

259- فجر، 5.

260- غافر، 79.

261- تفسير نمونه.

262- تفسير نورالثقلين.

263- فرقان، 67.

264- بحار، ج 93، ص 96.

265- برهان، ج 1، ص 557.

266- كافى، ج 3، ص 565.

267- تفسير برهان، ج 1، ص 558.

268- انعام، 145 ونحل، 115.

269- بقره، 173 و مائده، 3.

270- تفسير نمونه.

271- تورات، سِفر لاويان، فصل 11.

272- تفسير نمونه.

273- آل عمران، 93.

274- آل عمران، 50.

275- نحل، 35.

276- حجر، 39.

277- تفسير نورالثقلين.

278- بقره، 83، نسأ، 36، انعام، 151 و اسرأ، 23.

279- كافى، ج 2، ص 157؛ بحار، ج 71، ص 39.

280- مؤ منون، 14.

281- تين، 4.

282- زمر، 23.

283- هود، 7.

284- انعام، 152.

285- نحل، 125.

286- زمر، 18.

287- مؤ منون، 96.

288- تفسير مراغى.

289- تفسير نورالثقلين.

290- هود، 17.

291- بقره، 79.

292- بحار، ج 2، ص 264.

293- الحياة، ج 2، ص 344.

294- بحار، ج 72، ص 216.

295- كنزالعمّال، حديث 1115.

296- بحار، ج 2، ص 262.

297- فرقان، 70.

298- مائده، 15.

299- نسأ، 173.

300- تفسير نورلثقلين.

301- تفسير قرطبى.

302- يونس، 72.

303- بقره، 128.

304- يوف، 101.

305- نجم، 37 38.

306- نحل، 25.

307- بحار، ج 76، ص 49.

فهرست مطالب

Contents

[سيماى سوره ى انعام 2](#_Toc371015735)

[1- ألْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى خَلَقَ الْسَّمَوتِ وَالاَْرْضَ وَجَعَلَ الْظُّلُمَتِ وَ الْنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ 3](#_Toc371015736)

[نكته ها : 3](#_Toc371015737)

[پيام ها : 4](#_Toc371015738)

[2- هُوَ الَّذِى خَلَقَكُم مِن طِينٍ ثُمَّ قَضَىَّ أجَلاً وَأجَلٌ مُّسَمّىً عِندَهُ ثُمَّ أنْتُمْ تَمْتَرُونَ 4](#_Toc371015739)

[نكته ها : 4](#_Toc371015740)

[پيام ها : 5](#_Toc371015741)

[3- وَهُوَ اللَّهُ فِى السَّمَوَتِ وَفِى الاَْرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ 5](#_Toc371015742)

[نكته ها : 5](#_Toc371015743)

[پيام ها : 6](#_Toc371015744)

[4- وَمَا تَأتِيهِم مِنْ ءَاَيَةٍ مِنْ ءَايَتِ رَبِّهِمْ إِلا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ 6](#_Toc371015745)

[5- فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَأهُمْ فَسَوْفَ يَأتِيِهمْ أنْبَّؤُ اْ مَا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ 6](#_Toc371015746)

[نكته ها : 6](#_Toc371015747)

[پيام ها : 7](#_Toc371015748)

[6- ءَلَمْ يَرَوْا كَمْ أهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِن قَرْنٍ مَكَّنَّهُمْ فِى الاَرْضِ مَا لَم ْنُمَكِّن لَّكُمْ وَأرْسَلْنَا السَّمَأ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الاَنْهَرَ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهِمْ فَأهْلَكْنَهُمْ بِذِنُوبِهِمْ وَأنْشَأنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْناً ءَاخَرِينَ 7](#_Toc371015749)

[نكته ها : 7](#_Toc371015750)

[پيام ها : 8](#_Toc371015751)

[7- وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَباً فِى قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوَّاْ إِنْ هَذَاَّ إِلا سِحْرٌ مُبِينٌ 9](#_Toc371015752)

[نكته ها : 9](#_Toc371015753)

[پيام ها : 10](#_Toc371015754)

[8- وَقَالُواْ لَوْلاََّ أنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أنْزَلْنَا مَلَكاً لَقُضِىَ الاَمْرُ ثُمَّ لاَ يُنْظَرُونَ 10](#_Toc371015755)

[نكته ها : 10](#_Toc371015756)

[پيام ها : 11](#_Toc371015757)

[9- وَ لَوْ جَعَلْنَهُ مَلَكاً لَّجَعَلْنهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَا يَلْبِسُونَ 11](#_Toc371015758)

[نكته ها : 11](#_Toc371015759)

[پيام ها : 12](#_Toc371015760)

[10- وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُواْ مِنْهُم مَّا كَانُواْ بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ 12](#_Toc371015761)

[نكته ها : 12](#_Toc371015762)

[پيام ها : 13](#_Toc371015763)

[11- قُلْ سِيرُواْ فِى الاَْرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ كَيْفَ كَانَ عَقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ 13](#_Toc371015764)

[نكته ها : 13](#_Toc371015765)

[پيام ها : 14](#_Toc371015766)

[12- قُل لِّمَن مَّا فِى السَّمَوَتِ وَ الاَْرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوَّاْ أنفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ 14](#_Toc371015767)

[نكته ها : 14](#_Toc371015768)

[پيام ها : 16](#_Toc371015769)

[13- وَلَهُ مَا سَكَنَ فِى الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ 16](#_Toc371015770)

[نكته ها : 16](#_Toc371015771)

[پيام ها : 17](#_Toc371015772)

[14- قُلْ أغَيْرَ اللّهِ أتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَ لاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّىَّ أمِرْتُ أنْ أكُونَ أوَّلَ مَنْ أسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ 17](#_Toc371015773)

[نكته ها : 17](#_Toc371015774)

[پيام ها : 17](#_Toc371015775)

[15- قُلْ إِنِّىَّ أخَافُ إ نْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ 18](#_Toc371015776)

[نكته ها : 18](#_Toc371015777)

[پيام ها : 18](#_Toc371015778)

[16- مَن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ 19](#_Toc371015779)

[نكته ها : 19](#_Toc371015780)

[پيام ها : 19](#_Toc371015781)

[17- وَإِن يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شىْءٍ قَدِيرٌ 20](#_Toc371015782)

[پيام ها : 20](#_Toc371015783)

[18- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ 20](#_Toc371015784)

[نكته ها : 21](#_Toc371015785)

[پيام ها : 21](#_Toc371015786)

[19- يَمْسسك اللّه بضرّ...يَمْسسك بخير...و هو الحكيم الخبير ٌبَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ أوحِىَ إِلَىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لاُِنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أنَّ مَعَ اللّهِ ءَالِهَةً أخْرَى قُل لاَّ أشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِىَّءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ 22](#_Toc371015787)

[نكته ها : 22](#_Toc371015788)

[پيام ها : 23](#_Toc371015789)

[20- ألَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَعْرِفُونَهُ كَمَايَعْرِفُونَ أبْنَأهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوَّاْ أنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ 24](#_Toc371015790)

[نكته ها : 24](#_Toc371015791)

[پيام ها : 25](#_Toc371015792)

[21- وَ مَنْ أظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِباً أوْ كَذَّبَ بَِايَتِهِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ 25](#_Toc371015793)

[نكته ها : 25](#_Toc371015794)

[پيام ها : 26](#_Toc371015795)

[22- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أشْرَكُوَّاْ أيْنَ شُرَكَاَّؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ 26](#_Toc371015796)

[نكته ها : 26](#_Toc371015797)

[پيام ها : 27](#_Toc371015798)

[23- ثُمَّ لَمْ تَكُن فِتْنَتُهُمْ إِلاَّ أن قَالُواْ وَاللّهِ ربِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ 27](#_Toc371015799)

[24- اُنظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَىَّ أنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ 27](#_Toc371015800)

[نكته ها : 27](#_Toc371015801)

[پيام ها : 28](#_Toc371015802)

[25- يفترون ْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أكِنَّةً أن يَفْقَهُوهُ وَ فِىَّ ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَإِنْ يَرَوْاْ كُلَّ ءَايَةٍ لا يُؤْمِنُواْ بِهَا حَتَّىَّ إِذَا جَأوكَ يُجَدِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوَّاْ إِنْ هَذَآ إِلاَّ أسَطِيرُ الاَْوَّلِينَ 28](#_Toc371015803)

[نكته ها : 29](#_Toc371015804)

[پيام ها : 29](#_Toc371015805)

[26- وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنَْوْنَ عَنْهُ وَ إِن يُهْلِكُونَ إ لا أنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ 30](#_Toc371015806)

[نكته ها : 30](#_Toc371015807)

[پيام ها : 32](#_Toc371015808)

[27- وَلَوْ تَرَىَّ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلاَ نُكَذِّبَ بََايَ تِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ 32](#_Toc371015809)

[نكته ها : 32](#_Toc371015810)

[پيام ها : 33](#_Toc371015811)

[28- بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ 33](#_Toc371015812)

[نكته ها : 33](#_Toc371015813)

[پيام ها : 34](#_Toc371015814)

[29- وَقَالُوَّاْ إِنْ هِىَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْياَ وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ 34](#_Toc371015815)

[30- وَلَوْ تَرَىَّ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ ألَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُواْ بَلَى وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ 34](#_Toc371015816)

[نكته ها : 35](#_Toc371015817)

[پيام ها : 35](#_Toc371015818)

[31- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَأ اللّهِ حَتَّىَّ إِذَا جَأتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُواْ يَ حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ ألاَ سَأ مَا يَزِرُونَ 36](#_Toc371015819)

[نكته ها : 36](#_Toc371015820)

[پيام ها : 37](#_Toc371015821)

[32- وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَآ إِلا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الاَّْخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أفَلاَ تَعْقِلُونَ 38](#_Toc371015822)

[نكته ها : 38](#_Toc371015823)

[پيام ها : 39](#_Toc371015824)

[33- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِى يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لاَيُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّلِمِينَ بَاَيَتِ اللّهِ يَجْحَدُونَ 39](#_Toc371015825)

[نكته ها : 39](#_Toc371015826)

[پيام ها : 40](#_Toc371015827)

[34- وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأوذُواْ حَتَّى أتَهُمْ نَصْرُنَا وَلاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِ اللّهِ وَلَقَدْ جَأكَ مِن نَبَإِىْ الْمُرْسَلِينَ 41](#_Toc371015828)

[نكته ها : 41](#_Toc371015829)

[پيام ها : 42](#_Toc371015830)

[35- وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أن تَبْتَغِىَ نَفَقاً فِى الاَْرْضِ أوْ سُلَّماً فِى السَّمَأ فَتَأتِيَهُم بِاَيَةٍ وَ لَوْ شَأ اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجهِلِينَ 43](#_Toc371015831)

[نكته ها : 43](#_Toc371015832)

[پيام ها : 43](#_Toc371015833)

[36- إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ 44](#_Toc371015834)

[نكته ها : 44](#_Toc371015835)

[پيام ها : 44](#_Toc371015836)

[37- وَقَالُواْ لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللّهَ قَادِرٌ عَلَىَّ أن يُنَزِّلَ ءَايَةً وَلَ كِنَّ أكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ 45](#_Toc371015837)

[نكته ها : 45](#_Toc371015838)

[پيام ها : 46](#_Toc371015839)

[38- وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِى الاَْرْضِ وَلاَ طَئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلا أمَمٌ أمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِى الْكِتَبِ مِن شَىْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ 46](#_Toc371015840)

[نكته ها : 46](#_Toc371015841)

[پيام ها : 49](#_Toc371015842)

[39- وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِى الظُّلُمَتِ مَن يَشَإِ اللّهُ يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأ يَجْعَلْهُ عَلَى صِراطٍ مُّسْتَقِيمٍ 49](#_Toc371015843)

[نكته ها : 50](#_Toc371015844)

[پيام ها : 50](#_Toc371015845)

[40- قُلْ أرَءَيْتَكُمْ إِنْ أتَكُمْ عَذَابُ اللّهِ أو أتَتْكُمُ السَّاعَةُ أغَيْرَ اللّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَدِقِينَ 50](#_Toc371015846)

[نكته ها : 51](#_Toc371015847)

[پيام ها : 51](#_Toc371015848)

[41- بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَأ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ 51](#_Toc371015849)

[نكته ها : 52](#_Toc371015850)

[پيام ها : 52](#_Toc371015851)

[42- وَلَقَدْ أرْسَلْنَآ إِلَىَّ أمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأخَذْنَهُمْ بِالْبَأسَأ وَ الضَّرَّأ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ 52](#_Toc371015852)

[نكته ها : 52](#_Toc371015853)

[پيام ها : 53](#_Toc371015854)

[43- فَلَوْلاَ إِذْ جَأهُم بَأسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَنُ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ 53](#_Toc371015855)

[پيام ها : 54](#_Toc371015856)

[44- فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أبْوَبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىَّ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أوتُوَّاْ أخَذْنَهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ 54](#_Toc371015857)

[نكته ها : 54](#_Toc371015858)

[پيام ها : 55](#_Toc371015859)

[45- فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ 56](#_Toc371015860)

[نكته ها : 56](#_Toc371015861)

[پيام ها : 56](#_Toc371015862)

[46- قُلْ أرَءَيْتُمْ إِنْ أخَذَ اللّهُ سَمْعَكُمْ وَ أبْصَرَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُم مَّنْ إِلهٌ غَيْرُ اللّهِ يَأتِيكُم بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ 57](#_Toc371015863)

[نكته ها : 57](#_Toc371015864)

[پيام ها : 58](#_Toc371015865)

[47- قُلْ أرَءَيْتَكُمْ إِنْ أتَكُمْ عَذَابُ اللّهِ بَغْتَةً أوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلا الْقَوْمُ الظَّلِمُونَ 59](#_Toc371015866)

[نكته ها : 59](#_Toc371015867)

[پيام ها : 59](#_Toc371015868)

[48- وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أصْلَحَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ 60](#_Toc371015869)

[49- وَالَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ 61](#_Toc371015870)

[نكته ها : 61](#_Toc371015871)

[پيام ها : 61](#_Toc371015872)

[50- قُل لاَّ أقُولُ لَكُمْ عِنْدِى خَزَآئِنُ اللّهِ وَلاَ أعْلَمُ الْغَيْبَ وَلاَ أقُولُ لَكُمْ إِنِّى مَلَكٌ إِنْ أتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَىَّ إِلَىَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الاَْعْمَى وَ الْبَصِيرُ أفَلاَ تَتَفَكَّرُونَ 62](#_Toc371015873)

[نكته ها : 63](#_Toc371015874)

[پيام ها : 63](#_Toc371015875)

[51- وَأنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أن يُحْشَرُوَّاْ إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن دُونِهِ وَلِىُّ وَلاَ شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ 65](#_Toc371015876)

[نكته ها : 65](#_Toc371015877)

[پيام ها : 65](#_Toc371015878)

[52- وَلاَ تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِىِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِن شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّلِمِينَ 65](#_Toc371015879)

[نكته ها : 66](#_Toc371015880)

[پيام ها : 66](#_Toc371015881)

[53- وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعضٍ لِّيَقُولُوَّاْ أهََّؤُلأ مَنَّ اللّهُ عَلَيْهِم مِّن بَيْنِنَآ ألَيْسَ اللّهُ بِأعْلَمَ بِالشَّكِرِينَ 67](#_Toc371015882)

[نكته ها : 67](#_Toc371015883)

[پيام ها : 68](#_Toc371015884)

[54- وَإِذَا جَأكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بَِايَتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوَّءاً بِجَهَلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأصْلَحَ فَأنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ 68](#_Toc371015885)

[55- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الاَْيَتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ 69](#_Toc371015886)

[نكته ها : 69](#_Toc371015887)

[پيام ها : 69](#_Toc371015888)

[56- قُلْ إِنِّى نُهِيتُ أنْ أعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لاَّ أتَّبِعُ أهْوَأكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَمَآ أنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ 71](#_Toc371015889)

[پيام ها : 71](#_Toc371015890)

[57- قُلْ إِنِّى عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفصِلِينَ 71](#_Toc371015891)

[نكته ها : 72](#_Toc371015892)

[پيام ها : 72](#_Toc371015893)

[58- قُل لَوْ أنَّ عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِىَ الاَْمْرُ بَيْنِى وَبَينَكُمْ وَ اللّهُ أعْلَمُ بِالظَّلِمِينَ 73](#_Toc371015894)

[پيام ها : 73](#_Toc371015895)

[59- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لاَ يَعْلَمُهَاَّ إِلا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلا يَعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِى ظُلُمَتِ الاَْرْضِ وَ لاَ رَطْبٍ وَلاَ يَابِسٍ إِلا فِى كِتَبٍ مُبِينٍ 74](#_Toc371015896)

[نكته ها : 74](#_Toc371015897)

[پيام ها : 75](#_Toc371015898)

[60- وَهُوَ الَّذِى يَتَوَفَّكُم بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أجَلٌ مُسَمّىً ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ 75](#_Toc371015899)

[نكته ها : 76](#_Toc371015900)

[پيام ها : 76](#_Toc371015901)

[61- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَأ أحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَيُفَرِّطُونَ 76](#_Toc371015902)

[نكته ها : 77](#_Toc371015903)

[پيام ها : 77](#_Toc371015904)

[62- ثُمَّ رُدُّوَّاْ إِلَى اللّهِ مَوْلَهُمُ الْحَقِّ ألاَ لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أسْرَعُ الْحَسِبِينَ 78](#_Toc371015905)

[نكته ها : 78](#_Toc371015906)

[پيام ها : 79](#_Toc371015907)

[63- قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً لَئِنْ أنْجَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّكِرِينَ 80](#_Toc371015908)

[64- قُلِ اللّهُ يُنَجِّيكُم مِنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أنتُمْ تُشْرِكُونَ 80](#_Toc371015909)

[نكته ها : 80](#_Toc371015910)

[پيام ها : 81](#_Toc371015911)

[65- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِن فَوْقِكُمْ أ وْ مِنْ تَحْتِ أرْجُلِكُمْ أوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ 82](#_Toc371015912)

[66- وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ 82](#_Toc371015913)

[نكته ها : 82](#_Toc371015914)

[پيام ها : 83](#_Toc371015915)

[67- لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرُّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ 84](#_Toc371015916)

[نكته ها : 84](#_Toc371015917)

[پيام ها : 84](#_Toc371015918)

[68- وَإِذَا رَأيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِى ءَايَتِنَا فَأعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِى حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطنُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّلِمِينَ 84](#_Toc371015919)

[نكته ها : 85](#_Toc371015920)

[پيام ها : 86](#_Toc371015921)

[69- وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِن شَىْءٍ وَلَكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ 87](#_Toc371015922)

[نكته ها : 87](#_Toc371015923)

[پيام ها : 88](#_Toc371015924)

[70- و ذرالذين اتخذوا دينهم لعباولهوا و غرتهم الخيوه الدنيا و ذكربه ان تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللّهِ وَلِّىٌ وَ لاَشَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لاَ يُؤْخَذْ مِنْهَا أوْلَئِكَ الَّذِينَ أبْسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ ألِيمُ بِمَا كَانُواْ يَكْفُرُونَ 88](#_Toc371015925)

[نكته ها : 89](#_Toc371015926)

[پيام ها : 89](#_Toc371015927)

[71- قل اندرعوا من دون الله ما لا ينفعنا و لايضرنا وَنُرَدُّ عَلَى أعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَينَا اللّهُ كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَطِينُ فِى الاَْرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أصْحَبٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللّهِ هُوَ الْهُدَى وَأمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَلَمِين 90](#_Toc371015928)

[72- وَأنْ أقِيمُواْ الصَّلَوةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِى إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ 90](#_Toc371015929)

[نكته ها : 90](#_Toc371015930)

[پيام ها : 91](#_Toc371015931)

[73- وَهُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَتَ وَالاَْرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِى الْصُّورِ عَلِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَدَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ 91](#_Toc371015932)

[نكته ها : 92](#_Toc371015933)

[پيام ها : 92](#_Toc371015934)

[74- وَإِذْ قَالَ إِبْرَهِيمُ لاَِبِيهِ ءَازَرَ أتَتَّخِذُ أصْنَاماً ءَالِهَةً إِنِّى أرَي كَ وَ قَوْمَكَ فِى ضَلَ لٍ مُبِينٍ 93](#_Toc371015935)

[نكته ها : 93](#_Toc371015936)

[پيام ها : 94](#_Toc371015937)

[75- وَكَذَلِكَ نُرِىَّ إِبْرَهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ 94](#_Toc371015938)

[نكته ها : 95](#_Toc371015939)

[پيام ها : 96](#_Toc371015940)

[76- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أفَلَ قَالَ لاَ اُحِبُّ الاَْفِلِينَ 96](#_Toc371015941)

[نكته ها : 96](#_Toc371015942)

[پيام ها : 97](#_Toc371015943)

[77- فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ يَهْدِنِى رَبِىّ لاََكُوَنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّينَ 98](#_Toc371015944)

[نكته ها : 98](#_Toc371015945)

[پيام ها : 98](#_Toc371015946)

[78- فَلَمَّا رَءَا الْشَمْسَ بَازِغةً قَالَ هَذَا رَبِّى هَذَا أكْبَرُ فَلَمَّاَّ أفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّى بِرِى ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ 99](#_Toc371015947)

[نكته ها : 99](#_Toc371015948)

[پيام ها : 99](#_Toc371015949)

[79- إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَوَتِ وَالاَْرْضَ حَنِيفاً وَمَآ أنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ 100](#_Toc371015950)

[نكته ها : 100](#_Toc371015951)

[پيام ها : 100](#_Toc371015952)

[80- وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أتُحَجُّونِّى فِى اللّهِ وَقَدْ هَدَينِ وَلاََّ أخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إ لا أنْ يَشَأ رَبِّى شَيْئاً وَسِعَ رَبِّى كُلَّ شَىْءٍ عِلْماً أفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ 102](#_Toc371015953)

[پيام ها : 102](#_Toc371015954)

[81- وَكَيْفَ أخَافُ مَآ أشْرَكْتُمْ وَلاَ تَخَافُونَ أنَّكُمْ أشْرَكْتُم بِاللّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَناً فَأىُّ الْفَرِيقَيْنِ أحَقُّ بِالاَْمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ 103](#_Toc371015955)

[نكته ها : 103](#_Toc371015956)

[پيام ها : 103](#_Toc371015957)

[82- الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوَّاْ إِيمَنَهُم بِظُلمٍ أوْلَئِكَ لَهُمُ الاَْمْنُ وَهُم مُهْتَدُونَ 104](#_Toc371015958)

[83- وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَهَا إِبْرَهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَتٍ مَن نَشَأ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ 104](#_Toc371015959)

[نكته ها : 104](#_Toc371015960)

[پيام ها : 105](#_Toc371015961)

[84- وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنَا وَنُوحاً هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَنَ وَأيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَرُونَ وَ كَذ لِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ 106](#_Toc371015962)

[نكته ها : 106](#_Toc371015963)

[پيام ها : 106](#_Toc371015964)

[85- وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعيْسَى وَإِلْيَاسَ كُلُّ مِنَ الْصَّلِحِينَ 107](#_Toc371015965)

[86- وَإِسْمَعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطاً وَكُلاًّ فَضَّلْنَا عَلَى الْعلَمِينَ 107](#_Toc371015966)

[87- وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَإِخْوَنِهِمْ وَاجْتَبَيْنَهُمْ وَهَدَيْنَهُمْ إِلَى صِرَ طٍ مُسْتَقِيمٍ 107](#_Toc371015967)

[نكته ها : 107](#_Toc371015968)

[88- ذَلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِى بِهِ مَن يَشَأ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ 108](#_Toc371015969)

[پيام ها : 108](#_Toc371015970)

[89- أوْلَئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلأ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْماً لَيْسُواْ بِهَا بِكَفِرِينَ 109](#_Toc371015971)

[نكته ها : 109](#_Toc371015972)

[پيام ها : 110](#_Toc371015973)

[90- أوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَيهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لاَ أسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أجْراً إِنْ هُوَ إِلا ذِكْرَى لِلْعَلَمِينَ 110](#_Toc371015974)

[نكته ها : 110](#_Toc371015975)

[پيام ها : 111](#_Toc371015976)

[91- واْ مَا أنزَلَ اللّهُ عَلَى بَشَرٍ مِن شَىْءٍ قُلْ مَنْ أنْزَلَ الْكِتَبَ الَّذِى جَأ بِهِ مُوسَى نُوراً وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمْتُم مَا لَمْ تَعْلَمُوَّاْ أنْتُمْ وَ لاَ ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ 111](#_Toc371015977)

[نكته ها : 112](#_Toc371015978)

[پيام ها : 112](#_Toc371015979)

[92- وَهَذَا كِتَبٌ أنزَلْنَهُ مَبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلاَ تِهِمْ يُحَافِظُونَ 113](#_Toc371015980)

[نكته ها : 113](#_Toc371015981)

[پيام ها : 114](#_Toc371015982)

[93- مِثْلَ مَا أنزَلَ اللّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الْظَّلِمُونَ فِى غَمَرَتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَ ئِكَةُ بَاسِطُواْ أيدِيهِمْ أخْرِجُواْ أنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهَوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَعَلَى اللّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ ءَاي تِهِ تَسْتَكْبِرُونَ 114](#_Toc371015983)

[نكته ها : 115](#_Toc371015984)

[پيام ها : 115](#_Toc371015985)

[94- مُونَا فُرَ دَى كَمَا خَلَقْنَكُمْ أوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَكُمْ وَرَأ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَأكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَؤُاْ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّاكُنتُمْ تَزْعُمُونَ 116](#_Toc371015986)

[نكته ها : 116](#_Toc371015987)

[پيام ها : 117](#_Toc371015988)

[95- إِنَّ اللّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ ذَلِكُمْ اللّهُ فَأنَّى تُؤْفَكُونَ 117](#_Toc371015989)

[نكته ها : 118](#_Toc371015990)

[پيام ها : 118](#_Toc371015991)

[96- فَالِقُ الاِْصْبَاحِ وَجَعَلَ الَّيْلَ سَكَناً وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَاناً ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ 118](#_Toc371015992)

[نكته ها : 119](#_Toc371015993)

[پيام ها : 119](#_Toc371015994)

[97- وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُواْ بِهَا فِى ظُلُمَتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ 120](#_Toc371015995)

[نكته ها : 120](#_Toc371015996)

[پيام ها : 121](#_Toc371015997)

[98- وَهُوَ الَّذِى أنْشَأكُم مِن نَفْسٍ وَ حِدَةٍ فَمُسْتَقَرُّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ 121](#_Toc371015998)

[نكته ها : 121](#_Toc371015999)

[پيام ها : 122](#_Toc371016000)

[99- و هو الذي انزل من السما ما فاخرجنابه نبات كل شي فاخرجنا منه خضرا نخرج منه حبا مترا رَاكِباً وَمِنَ الْنَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّتٍ مِنْ أعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهاً وَغَيْرَ مَتَشَبِهٍ انظُرُواْ إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِى ذَ لِكُمْ لاََيَتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ 122](#_Toc371016001)

[نكته ها : 123](#_Toc371016002)

[پيام ها : 123](#_Toc371016003)

[100- وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَأ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَنَهُ وَتَعَلَى عَمَّا يَصِفُونَ 124](#_Toc371016004)

[نكته ها : 124](#_Toc371016005)

[پيام ها : 125](#_Toc371016006)

[101- بَدِيعُ السَّموَتِ وَالاَْرْضِ أنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ 125](#_Toc371016007)

[102- ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لاَ إِلَهَ إِلا هُوَ خَلِقُ كُلِّ شَىْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ وَكِيلٌ 125](#_Toc371016008)

[نكته ها : 125](#_Toc371016009)

[پيام ها : 126](#_Toc371016010)

[103- لاَ تُدْرِكُهُ الاَْبْصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الاَْبْصَرَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ 126](#_Toc371016011)

[نكته ها : 127](#_Toc371016012)

[پيام ها : 128](#_Toc371016013)

[104- قَدْ جَأكُمْ بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ فَمَنْ أبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِىَ فَعَلَيْهَا وَمَا أنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ 128](#_Toc371016014)

[نكته ها : 128](#_Toc371016015)

[پيام ها : 129](#_Toc371016016)

[105- وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الاَْيَتِ وَ لِيَقُولُواْ دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ 129](#_Toc371016017)

[نكته ها : 129](#_Toc371016018)

[پيام ها : 130](#_Toc371016019)

[106- إ تَّبِعْ مَا أوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَبِّكَ لاَ إِلَهَ إِلا هُوَ وَ أعْرِض ْعَنِ الْمُشْرِكِينَ 130](#_Toc371016020)

[نكته ها : 130](#_Toc371016021)

[پيام ها : 131](#_Toc371016022)

[107- وَلَوْ شَأ اللّهُ مَا أشْرَكوُاْ وَمَا جَعَلْنَكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظاً وَمَا أنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ 131](#_Toc371016023)

[نكته ها : 131](#_Toc371016024)

[پيام ها : 131](#_Toc371016025)

[108- وَلاَ تَسُبُّواْ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّواْ اللّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَ لِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِم مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ 132](#_Toc371016026)

[نكته ها : 132](#_Toc371016027)

[پيام ها : 133](#_Toc371016028)

[109- وَأقْسَمُواْ بِاللّهِ جَهْدَ أيْمَنِهِمْ لَئِن جَأتْهُمْ ءَايَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بَهَا قُلْ إِنَّمَا الاَْيَتُ عِنْدَ اللّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أنَّهَا إِذَا جَأتْ لاَ يُؤ مِنُونَ 134](#_Toc371016029)

[نكته ها : 134](#_Toc371016030)

[پيام ها : 135](#_Toc371016031)

[110- وَنُقَلِّبُ أفْئِدَتَهُمْ وَأبْصَرَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤ مِنوُاْ بِهِ أوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِى طُغْيَنِهِمْ يَعْمَهُونَ 135](#_Toc371016032)

[پيام ها : 135](#_Toc371016033)

[111- وَلَوْ أنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كَُلَّ شَىْءٍ قُبُلاً مَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ إِلا أن يَشَأ اللّهُ وَلَكِنَّ أكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ 136](#_Toc371016034)

[نكته ها : 136](#_Toc371016035)

[پيام ها : 137](#_Toc371016036)

[112- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِي عَدُوّاً شَيَطِينَ الاِْنسِ وَالْجِنِّ يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَأ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ 137](#_Toc371016037)

[نكته ها : 138](#_Toc371016038)

[پيام ها : 138](#_Toc371016039)

[113- وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أفْئِدَةُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَ لِيَقْتَرِفُواْ مَا هُم مُقْتَرِفُونَ 140](#_Toc371016040)

[نكته ها : 140](#_Toc371016041)

[پيام ها : 140](#_Toc371016042)

[114- أفَغَيْرَ اللّهِ أبْتَغِى حَكَماً وَهُوَ الَّذِى أنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَبَ مُفَصَّلاً وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَبَ يَعْلَمُونَ أنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلاَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ 140](#_Toc371016043)

[نكته ها : 141](#_Toc371016044)

[پيام ها : 141](#_Toc371016045)

[115- وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَ هُوَ الْسَّمِيعُ الْعَلِيمُ 142](#_Toc371016046)

[نكته ها : 142](#_Toc371016047)

[پيام ها : 143](#_Toc371016048)

[116- وَإِنْ تُطِعْ أكْثَرَ مَن فِى الاَْرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلا يَخْرُصُونَ 143](#_Toc371016049)

[نكته ها : 144](#_Toc371016050)

[پيام ها : 144](#_Toc371016051)

[117- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ 145](#_Toc371016052)

[نكته ها : 145](#_Toc371016053)

[پيام ها : 145](#_Toc371016054)

[118- فَكُلُواْ مِمّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُم بَِايَتِهِ مُؤْمِنينَ 145](#_Toc371016055)

[نكته ها : 146](#_Toc371016056)

[پيام ها : 146](#_Toc371016057)

[119- وَمَا لَكُمْ ألا تَأكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَقَد فَصَّلَ لَكُمْ ما حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيراً لَيُضِلُّونَ بِأهْوَائِهِم بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ 146](#_Toc371016058)

[نكته ها : 147](#_Toc371016059)

[پيام ها : 147](#_Toc371016060)

[120- وَذَرُواْ ظَهِرَ الاِْثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الاِْثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُواْ يَقْتَرِفُونَ 148](#_Toc371016061)

[نكته ها : 148](#_Toc371016062)

[پيام ها : 148](#_Toc371016063)

[121- وَلاَ تَأكُلُواْ مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أوْلِيَائِهِمْ لِيُجَدِلُوكُمْ وَإِنْ أطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ 149](#_Toc371016064)

[نكته ها : 149](#_Toc371016065)

[پيام ها : 150](#_Toc371016066)

[122- أوَمَنْ كَانَ مَيْتاً فَأحْيَيْنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِى الظُّلُمَتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَ لِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ 151](#_Toc371016067)

[نكته ها : 151](#_Toc371016068)

[پيام ها : 152](#_Toc371016069)

[123- وَكَذَ لِكَ جَعَلْنَا فِى كُلِّ قَرْيَةٍ أكَبِرَ مُجْرِمِيهَا لَِيمْكُرُواْ فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلا بِأنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُروُنَ 153](#_Toc371016070)

[نكته ها : 153](#_Toc371016071)

[پيام ها : 153](#_Toc371016072)

[124- وَإِذَا جَأتْهُمْ ءَايَةٌ قَالُواْ لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أوِتِىَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ أعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أجْرَمُواْ صَغَارٌ عِنْدَ اللّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدُ بِمَا كَانُوا يَمكُرُونَ 154](#_Toc371016073)

[نكته ها : 154](#_Toc371016074)

[پيام ها : 155](#_Toc371016075)

[125- فَمَنْ يُرِدِ اللّهُ أن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاِْسْلَمِ وَمَن يُرِدْ أن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى الْسَّمَأ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ 155](#_Toc371016076)

[نكته ها : 155](#_Toc371016077)

[پيام ها : 156](#_Toc371016078)

[126- وَهَذَا صِرَطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيماً قَدْ فَصَّلْنَا الاَْيَتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ 157](#_Toc371016079)

[نكته ها : 157](#_Toc371016080)

[پيام ها : 157](#_Toc371016081)

[127- لَهُمْ دَارُ السَّلَمِ عِنْدَ رِبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ 158](#_Toc371016082)

[پيام ها : 158](#_Toc371016083)

[128- سْتَكْثَرْتُم مِنَ الاِْنْسِ وَقَالَ أوْلِياؤُهُم مِنَ الاِْنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَغْنَا أجَلَنَا الَّذِى أجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَيكُمْ خَلِدِينَ فِيهَا إِلا مَا شَأ اللّهُ إ نَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ 158](#_Toc371016084)

[نكته ها : 159](#_Toc371016085)

[پيام ها : 159](#_Toc371016086)

[129- وَكَذَ لِكَ نُوَلِّى بَعْضَ الظَّلِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ 161](#_Toc371016087)

[نكته ها : 161](#_Toc371016088)

[پيام ها : 161](#_Toc371016089)

[130- لاِْنسِ ألَمْ يَأتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَتِى وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَأ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُواْ شَهِدْنَا عَلَى أنفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُواْ عَلَى أنْفُسِهِمْ أنَّهُمْ كَانُواْ كَفِرِينَ 162](#_Toc371016090)

[نكته ها : 162](#_Toc371016091)

[پيام ها : 163](#_Toc371016092)

[131- ذَلِكَ أن لَمْ يَكُن رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأهْلُهَا غَفِلُونَ 163](#_Toc371016093)

[نكته ها : 163](#_Toc371016094)

[پيام ها : 164](#_Toc371016095)

[132- وَلِكُلٍّ دَرَجتٌ مِمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّكَ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ 164](#_Toc371016096)

[نكته ها : 164](#_Toc371016097)

[پيام ها : 164](#_Toc371016098)

[133- وَرَبُّكَ الْغَنِىُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَأ كَمَا أنْشَأكُم مِن ذُرِيَّةِ قَوْمٍ ءَاخَرِينَ 165](#_Toc371016099)

[134- إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لاََتٍ وَمَا أنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ 165](#_Toc371016100)

[پيام ها : 165](#_Toc371016101)

[135- قُلْ يَقَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَقِبَةُ الْدَّارِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ الظَّلِمُونَ 166](#_Toc371016102)

[پيام ها : 166](#_Toc371016103)

[136- لِلَّهِ مِمّا ذَرَأ مِنَ الْحَرْثِ وَالاَْنْعَمِ نَصِيباً فَقَالُواْ هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلاَ يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَأ مَا يَحْكُمُونَ 167](#_Toc371016104)

[نكته ها : 167](#_Toc371016105)

[پيام ها : 168](#_Toc371016106)

[137- وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أوْلَدِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُواْ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَأ اللّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ 168](#_Toc371016107)

[نكته ها : 168](#_Toc371016108)

[پيام ها : 169](#_Toc371016109)

[138- وَقَالُواْ هَذِهِ أنْعَمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لا يَطْعَمُهَا إِلا مَن نَشَأ بِزَعْمِهِمْ وَأنْعَمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأنْعَمٌ لاَ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللّهِ عَلَيْهَا افْتِرَأ عَلَيْهِ سَيَجْزِيِهم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ 170](#_Toc371016110)

[نكته ها : 170](#_Toc371016111)

[پيام ها : 171](#_Toc371016112)

[139- وَقَالُواْ مَا فِى بُطُونِ هذِهِ الاَْنْعَمِ خَالِصَةً لِذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أزْوَجِنَا وَإِن يَكُن مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَأ سَيَجْزِيِهمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ 171](#_Toc371016113)

[نكته ها : 172](#_Toc371016114)

[پيام ها : 172](#_Toc371016115)

[140- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُواْ أوْلَدَهُمْ سَفَهاً بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ اللّهُ افْتِرَأ عَلَى اللّهِ قَدْ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهْتَدِينَ 172](#_Toc371016116)

[نكته ها : 172](#_Toc371016117)

[پيام ها : 173](#_Toc371016118)

[141- و هو الذي انشا جنت معروشت وَغَيْرِ معْرُوشَتٍ وَالنَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَبِهاً وغَيْرَ مَتَشَبِهٍ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذَا أثْمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ 173](#_Toc371016119)

[نكته ها : 174](#_Toc371016120)

[پيام ها : 175](#_Toc371016121)

[142- وَمِنَ الاَْنْعمِ حَمُولَةً وَفَرْشاً كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَتِ الشَّيْطَنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوُّ مُبِينٌ 175](#_Toc371016122)

[نكته ها : 176](#_Toc371016123)

[پيام ها : 176](#_Toc371016124)

[143- ثَمَنِيَةَ أزْوَ جٍ مِنَ الضَّأنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أمِ الاُْنْثَيَيْنِ أمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أرْحَامُ الاُْنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِى بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَدِقِينَ 177](#_Toc371016125)

[144- نْثَيَيْنِ أمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أرْحَامُ الاُْنْثَيَيْنِ أمْ كُنتُمْ شُهَدَأ إِذْ وَصَّكُمُ اللّهُ بِهَذَا فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّهِ كَذِباً لِيُضِلَّالنَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّلِمِينَ 177](#_Toc371016126)

[نكته ها : 178](#_Toc371016127)

[پيام ها : 178](#_Toc371016128)

[145- قل لا اجد في ما اوحي إِلَىَّ مُحَرَّماً عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلا أنْ يَكُونَ مَيْتَةً أوْ دَماً مَسْفُوحاً أوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لاَ عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَغَفُورٌ رَحِيمٌ 179](#_Toc371016129)

[نكته ها : 179](#_Toc371016130)

[پيام ها : 180](#_Toc371016131)

[146 رحيم وَعَلَى الَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أوْ الْحَوَايَا أوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَ لِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَدِقُونَ 182](#_Toc371016132)

[نكته ها : 182](#_Toc371016133)

[پيام ها : 183](#_Toc371016134)

[147- فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَ سِعَةٍ وَلاَ يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ 183](#_Toc371016135)

[پيام ها : 183](#_Toc371016136)

[148 سيقول الذين اشركوا لوشا الله مَآ أشْرَكْنَا وَلاََّ ءَابَآؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن شَىْءٍ كَذَ لِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُواْ بَأسَنَا قُلْ هَلْ عِندَكُم مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلا الظَّنَّ وَإِنْ أنْتُمْ إِلا تَخْرُصُونَ 184](#_Toc371016137)

[نكته ها : 184](#_Toc371016138)

[پيام ها : 185](#_Toc371016139)

[149- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ فَلَوْ شَأ لَهَدَيكُمْ أجْمَعِينَ 186](#_Toc371016140)

[نكته ها : 187](#_Toc371016141)

[پيام ها : 187](#_Toc371016142)

[150- قُلْ هَلُمَّ شُهَدَأكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أنَّ اللّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُواْ فَلاَ تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلاَ تَتَّبِعْ أهْوَأ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بَِايَتِنَا وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالاَْخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ 188](#_Toc371016143)

[نكته ها : 188](#_Toc371016144)

[پيام ها : 188](#_Toc371016145)

[151- قل تعالوا اتل ما حرم ربكم عليكم الاتشركوابه شيا و بالوالدين احسنا و لاَ تَقْتُلُوَّاْ أوْلَدَكُم مِنْ إِمْلَقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَلاَ تَقْرَبُواْ الْفَوَ حِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلاَ تَقْتُلُواْ النَّفْسَ الَّتِى حَرَّمَ اللّهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ 189](#_Toc371016146)

[نكته ها : 190](#_Toc371016147)

[پيام ها : 190](#_Toc371016148)

[152- و لا تقربوامال اليتيم الا بالتي هي أحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أشُدَّهُ وَ أوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلاّ وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللّهِ أوْفُواْ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ 191](#_Toc371016149)

[نكته ها : 192](#_Toc371016150)

[پيام ها : 192](#_Toc371016151)

[153- وَأنَّ هَذَا صِرَطِى مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَ لِكُمْ وَصَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ 194](#_Toc371016152)

[نكته ها : 194](#_Toc371016153)

[پيام ها : 195](#_Toc371016154)

[154- ثُمَّ ءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَبَ تَمَاماً عَلَى الَّذِى أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَىْءٍ وَهُدَىً وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَأ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ 195](#_Toc371016155)

[نكته ها : 195](#_Toc371016156)

[پيام ها : 196](#_Toc371016157)

[155- وَهَذَا كِتَبٌ أنْزَلْنَهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ 196](#_Toc371016158)

[156- أنْ تَقُولُوَّاْ إِنَّمَاَّ أنْزِلَ الْكِتَبُ عَلَى طَاَّئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَن دِرَاَسَتِهِمْ لَغَفِلِينَ 196](#_Toc371016159)

[نكته ها : 197](#_Toc371016160)

[پيام ها : 197](#_Toc371016161)

[157- أن تقولوا لوانا انزل علينا َا الْكِتَبُ لَكُنَّآ أهْدَى مِنْهُمْ فَقَد جَأكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَهُدَىً وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بَِايَتِ اللّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِى الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ ءَايَتِنَاسُوَّءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصْدِفُونَ 197](#_Toc371016162)

[نكته ها : 198](#_Toc371016163)

[پيام ها : 198](#_Toc371016164)

[158هل ينظرون الا ان تاتيهم الملئكه اوياتي رَبُّكَ أوْ يَأتِىَ بَعْضُ ءَايَتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأتِىَ بَعْضُ ءَايَتِ رَبِّكَ لاَ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمَ نُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أوْ كَسَبَتْ فِى إِيمَ نِهَا خَيْراً قُلِانْتَظِرُوَّاْ إِنَّا مُنْتَظِرُونَ 199](#_Toc371016165)

[نكته ها : 199](#_Toc371016166)

[پيام ها : 199](#_Toc371016167)

[159- إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ إِنَّمَاَّ أمْرُهُمْ إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ 200](#_Toc371016168)

[نكته ها : 200](#_Toc371016169)

[پيام ها : 201](#_Toc371016170)

[160- مَن جَأ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثَالِهَا وَمَن جَأ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَىَّ إِلا مِثْلَهَا وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ 202](#_Toc371016171)

[نكته ها : 202](#_Toc371016172)

[پيام ها : 203](#_Toc371016173)

[161- قُلْ إِنَّنِى هَدَينِى رَبِّىَّ إِلَى صِرَ طٍ مُسْتَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبْرَهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ 204](#_Toc371016174)

[نكته ها : 204](#_Toc371016175)

[پيام ها : 204](#_Toc371016176)

[162- قُلْ إِنَّ صَلاَتِى وَنُسُكِى وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِينَ 205](#_Toc371016177)

[163- لاَ شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أمِرْتُ وَأنَاْ أوَّلُ الْمُسْلِمِينَ 205](#_Toc371016178)

[نكته ها : 205](#_Toc371016179)

[پيام ها : 206](#_Toc371016180)

[164- قُلْ أغَيْرَ اللّهِ أبْغِى رَبّاً وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ وَلاَ تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلا عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُم مَرجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكْم بِمَا كُنْتُم فِيهِ تَخْتَلِفُونَ 207](#_Toc371016181)

[نكته ها : 207](#_Toc371016182)

[پيام ها : 208](#_Toc371016183)

[165- وَهُوَ الَّذِى جَعَلَكُمْ خَلََّئِفَ الاَْرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَ تٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِى مَأاتَكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمُ 208](#_Toc371016184)

[نكته ها : 209](#_Toc371016185)

[پيام ها : 209](#_Toc371016186)

[پی نوشت ها : 210](#_Toc371016187)

[فهرست مطالب 222](#_Toc371016188)